راه سبز

(احكام ويژه دختران دوره دبيرستان)

تهيه و تنظيم: ستاد اقامه نماز - وزارت آموزش و پرورش

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

# طليعه

طبيعت، گوناگون بر ما جلوه مى كند،

باشكوه ترين جلوه هاى آن، دوران نشاط و سرسبزى اوست، آن زمان كه لحظه به لحظه مى بالد و مى شكفد تا به اوج طراوت و زيبايى مى رسد.

آن زمان كه بحبوحه تلاش و كوشش اوست و قلبش مالامال از اميد است.

آن زمان كه خود را مى فهمد و به فرداهاى خود مى انديشد.

آن زمان، كه بهار جوانى اوست.

جوانى دوران بسيار حساس و سرنوشت ساز است، دوران طراوت و نشاط، دوران رشد و شكوفايى، دوران تفكر، تلاش، تحقيق، تصميم و عمل.

جوان با قدم نهادن به اين دنياى سرسبز به خود و جهان پيرامون خود مى انديشد.

او پس از تفكر و تحقيق به سرحلقه هستى يعنى خداوند متعال ايمان مى آورد و با اعتقاد راستين به امامان و پيامبران و باور كردن معاد و روز واپسين، جايگاه خود را در هندسه هستى مى يابد و به شخصيت والاى خويش پى مى برد.

اينجاست كه جوان براى تقرب به خداوند و تأمين آينده ابدى خود، به جستجوى برنامه ها و دستورالعمل هايى برمى آيد چرا كه او به خوبى دريافته است كه بدون برنامه و دستورالعمل هاى دقيق و عمل بر اساس آنها به هيچ هدفى نمى توان رسيد.

جوان با تفكر و انديشه به اين باور مى رسد كه بايد به برنامه ها و دستورالعمل هايى كه از سوى خدا توسط پيامبر اسلام و امامان معصوم عليه‌السلام براى هدايت انسانها آمده است روى آورد.

به اين برنامه ها و دستورالعمل ها «احكام» مى گويند.

جوان همانگونه كه در هر رشته و فنى سراغ متخصص و كارشناس آن رشته و فن مى رود براى آگاهى كامل و درست از احكام به متخصص و كارشناس ‍ اين رشته يعنى «مرجع تقليد» مراجعه مى كند و براى آشنايى با احكام، رساله مرجع تقليد خود را تهيه و بر اساس آن عمل مى كند.

اين مجموعه كه در پيش رو داريد، شما را در راه استفاده هر چه صحيح تر و بهتر و كاملتر از رساله مرجع تقليدتان يارى مى رساند.

در نظر داشته باشيد كه احكام اين كتاب بر اساس فتاواى حضرت امام خمينى قدس سره تنظيم شده و در چند مورد به فتاواى مقام معظم رهبرى حضرت آيت الله خامنه اى (دام ظله) اشاره شده است. شما با كمك و راهنمايى مربى و امام جماعت و دبير دينى مى توانيد به رساله مرجع تقليد خود مراجعه كنيد و اگر چنانچه در پاره اى موارد فتواى مرجع تقليد شما با آنچه در اين كتاب آمده است فرق داشت، بر اساس همان فتواى مرجع تقليد خود عمل كنيد. جوانى كه از احكام الهى با اطلاع است چون مسافرى است كه در طليعه سفر، راه مقصد را به خوبى شناخته و در آن گام بر مى دارد راهى سبز، نرم و هموار.

ما براى شما عزيزان آرزوى سعادت و پيروزى داريم و از نظرات و پيشنهادهاى شما استقبال مى كنيم.

سخنى با مربيان، دبيران دينى و ائمه جماعات مدارس

اين كتاب مى كوشد جوانان عزيز را با بخشى از احكام دينى شان آشنا كند و به پاره اى از مشكلات آنان پاسخ گويد اما اين كتاب به تنهايى نمى تواند رسالت خود را به انجام رساند و به يارى شما بزرگواران سخت نيازمند است. شما مى توانيد در بخش هاى زير ما را يارى نماييد.

1. بخش تهيه و تنظيم مطالب كتاب: شما كه از نزديك با جوانان ارتباط داريد و به خوبى نيازها و مشكلات آنان را لمس مى كنيد مى توانيد مشكلات و نيازهايى را كه كتاب احكام مى تواند پاسخگوى آنها باشد و در كتاب نيامده است براى ما بازگو نماييد.

2. بخش طرح و برنامه ريزى: آشناسازى نسل جوان با احكام دينى در قالب هاى نوين و طرح هاى جذاب و كار آمد رسالت سنگينى است كه بدون همفكرى ناتمام مى ماند، شما مى توانيد با ارائه طرح هاى همه جانبه و قابل اجرا ما را در راه بالندگى اين طرح يارى رسانيد.

3. بخش اجرا و پياده سازى: تهيه كتاب و در دسترس جوانان قرار دادن قدم هاى اوليه اين كار بزرگ است، قسمت عمده آن به بخش اجرا و پياده كردن اين طرح بستگى دارد كه همت و پشتكار شما بزرگواران را مى طلبد. در اين بخش به دو گونه همكارى شما نيازمنديم:

الف: مطالب اين كتاب به صورت توضيحى و گزينشى و با حفظ محتوا براساس فتاواى حضرت امام خمينى قدس سره تنظيم و در پاره اى از موارد به فتاواى مقام معظم رهبرى (دام ظله) اشاره شده است. و منبع عمده مطالب در پاورقى ها آمده است شما مى توانيد جوانان را در تطبيق مطالب كتاب با فتاواى مرجع تقليدشان يارى رسانيد.

ب: اطلاع از ميزان بازدهى و كارآيى اين طرح و تأثير اين مطالب در جوانان براى ادامه كار، نقش اساسى و كليدى دارد. اطلاع رسانى شما در اين زمينه نيز براى ما كارساز و ارزشمند است.

ستاد اقامه نماز

وزارت آموزش و پرورش

# تصويرى از راه سبز (1)

راه سبز: راهى است كه شقايق هاى آن بوى خوشبختى و سعادت مى دهند.

مهديه محمدى، دوره متوسطه - استان كرمان

راه سبز: راه بى انتهاست كه هر چه پيشتر برويم سبزى و قداست و عظمت آن را بيشتر و بهتر درك مى كنيم.

دليرى - استان خراسان

راه سبز: سبزترين راهى است كه براى تقرب هر چه بيشتر جوانان - اين شكوفه هاى تازه باز شده - به معبود بى نياز خود.

راه سبز: راهنماى شهر دين است.

نسرين فرامرزى - پيش دانشگاهى - استان ايلام

راه سبز: راهى است كه هر كه آن را بپيمايد زيباترين لحظات را تجربه خواهد كرد. فاطمه احمدى - اول متوسطه - استان گلستان

راه سبز: راهى بود كه ما دختران توانستيم آن را به عنوان هدايت خودمان براى رسيدن به تكامل و خوشبختى و سعادت انتخاب كنيم و توانستيم از آن بهره هاى زيادى ببريم و از آنچه كه بى خبر بوديم ما را باخبر كرد.

گوهر بختيارى - پيش دانشگاهى - چهار محال بختيارى

راه سبز: كتابى است كه راه سبز خوب زيستن را به ما آموخت.

زينب زارعى - پيش دانشگاهى - استان قم

راه سبز: مرا آگاه تر و بيناتر كرد و راه رضوان را به من نشان داد.

مرجان مصطفى پور - اول متوسطه - استان آذربايجان غربى

زيباترين احساس من از راه سبز، اين است كه هر وقت در اين گنجينه طلايى را مى گشايم تحت تاثير قرار مى گيرم و از عالمى به عالم ديگر كه همان پاكى و قداست است پرواز مى كنم و از اين هديه بسيار خوشحالم.

مرضيه يوسفى - دوم متوسطه - استان كردستان

احساس مى كردم كه من به آسمان پرواز مى كردم كه دارم معنوى و معنوى تر مى شوم، احساس مى كردم كه دارم با فرشته ها صحبت مى كنم.

معصومه علايى - اول متوسطه - استان اردبيل

# گل محبت خدا

به سياهى نينديش

اميدوار باش به روزهاى روشن فردا

به آسمان آبى

به درياى آسمانى بنگر

به رودهاى خروشان نگاه كن

هنوز گلدان احساست

شاخه محبت دارد

اگر گل محبت خدا را

در گلدان دلت آبيارى كنى

هميشه پر عطر گل ياس

پر احساس، پر چلچله ها خواهى بود

زهرا (ماهرخ) طهورى - سارى

# 1. گل شناسى

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خدمت او كن كه سلطانت كند |  | خار او شو تا گلستانت كند |
| بنده او گر شدى آزاد زى |  | گر غم او مى خورى دلشاد زى (2) |

بوى معطر، رنگ شادى و طراوت و نشاط گل تو را به وجد و سرور وا مى دارد، احساس مى كنى كه از صميم جان گل را دوست دارى، برمى خيزى و با دست شوق شاخه اى از گل مى چينى. بر لب چشمه سارى كه در كنار گل است زير نم نم باران مى نشينى و به گل مى انديشى.

دلنشينى گل از چيست؟

بى شك اگر «ساقه» نبود از شاخه و گل خبرى نبود و اگر «ريشه» نبود، ساقه و شاخه و گلى نبود.

و اگر «آب باران» و «چشمه سار» نبود اصلا بوته گل نمى روييد.

آن بوته، دين است و آن آب باران، وحى و آن چشمه سار، فطرت و آن ريشه، عقايد و آن ساقه، اخلاق و آن گل، «احكام» است.

## شناخت احكام

اگر بخواهيم به شناخت واقعى احكام دست يابيم بايد حقيقت دين را بشناسيم و به ريشه هاى احكام كه همان عقايد پاك است نظرى بيفكنيم.

عقايد پاك كه از «وحى» و «فطرت» تغذيه مى كنند و سيراب مى گردند به ما مى گويند:

خداوند، خالق و مدبر جهان و انسان است، انسان در اين جهان بيهوده نيامده و سرانجام نابود نخواهد شد. انسان، موجودى ابدى است و اين ابديت با اعمال او در اين جهان ساخته مى شود، و چون فطرت به تنهايى توان هدايت او را ندارد بايد از هدايت هاى پيامبران و امامان مدد بگيرد.

از اينجاست كه مجموعه هدايت هاى الهى تحت عنوان «احكام» شكل مى گيرد و براى رسيدن به سعادت ابدى بايد آنها را فرا گرفته و بكار بست.

## آگاهى از احكام

سراغ گل را بايد از باغبان و گلبان گرفت و مردمى كه در عصر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و ائمه عليه‌السلام مى زيستند چنين مى كردند.

آن روزها دسترسى به احكام كار چندان دشوارى نبود، نماينده اى مى فرستادند يا خود حضور مى يافتند و حكم مسائلى كه براى آنان پيش ‍ آمده بود جويا مى شدند.

با غيبت امام عصر عليه‌السلام دسترسى به احكام از طريق گذشته ميسر نبود و از طرف ديگر با تغييراتى كه در بافت اجتماعى و ساختار حكومتى پيش مى آمد نو آورى هاى علم و تمدن، مسائل نو و نسبتا پيچيده اى پديد مى آمد كه حكم آن براى توده مردم نامعلوم مى نمود.

## چاره عصر غيبت

چاره عصر غيبت چيست؟

بى شك چون دين اسلام دين كاملى است، حكم هيچ مساله و پيش آمدى را فرو نگذاشته است و ما با مراجعه جدى و كارشناسانه به دين توان فهميدن حكم مسائل و پيشامدها را داريم.

عقل و دين هر دو، چاره كار را در مراجعه به منابع دين مى دانند.

منابع دين عبارتند از: عقل و نقل.

عقل ؛ همان عقل پاك و پيراسته از اوهام و خرافات است، همان عقل فطرى كه در نهان و نهاد همه هست. و نقل ؛ مجموعه قرآن و سنت هاست. قرآن را كه مى دانيم، اما سنت عبارت است از: گفتار، كردار، و امضأ و تاييد معصومين عليه‌السلام.

## كارشناس عرصه احكام

شناخت گل، ذوق لطيف و فهم رقيق مى طلبد و فهم احكام از منابع دين نيز لطافت، ظرافت و باريك بينى و دقت نظر مى خواهد، همه افراد براى شناختن احكام، آزادند تا با آموختن علوم و دانش هاى اين رشته، تخصص ‍ لازم را پيدا كنند. تحصيل در اين رشته استعداد فراوان و علاقه بسيار مى طلبد، كسانى كه داراى اين دو ويژگى باشند دختر و پسر مى تواند با شركت در آزمون ورودى دانشگاه علوم دينى يعنى حوزه علميه و شركت فعال در كلاس هاى درس، دانش هاى مورد نياز را فرا بگيرند ولى قطعا كسانى در اين عرصه بر سرحد تخصص نرسيده باشند نمى توانند احكام دين را از منابع اصلى به دست آورند و چنين افرادى بايد به كارشناس اين عرصه يعنى «مجتهد» رجوع كنند.

به آن مجتهدى كه مردم به آن رجوع مى كنند و احكام دين از او پيروى و تقليد مى كنند «فقيه» و «مرجع تقليد» مى گويند.

## گسترده احكام

هر چند كه رشد و تكامل معنوى انسان مرتبط است در قلمرو دين است و هرگز دين درباره آن ساكت ننشسته است ؛ و هر جا سخن از تكليف و وظيفه است در قلمرو احكام است. مانند عبادت، معاملات، مسائل فردى، خانوادگى، اجتماعى، سياسى، حقوقى، فرهنگى و مسائل حكومتى و كشوردارى.

## بزرگ دانستن احكام الهى

احكام الهى تامين كننده دنيا و آخرت و مقرب انسان به خداى بزرگ هستند و نبايد آنها را از اوج خود پايين بياوريم. استخفاف احكام به راههاى زير است:

1- احكام را منحصر در احكام فردى بدانيم.

2- احكام را تنها در محدوده اجتماع لازم بدانيم.

3- احكام را فقط تامين كننده مسائل دنيوى بدانيم.

4- احكام را از سياست و حكومت جدا بدانيم.

5- احكام را تنها تامين كننده آخرت بدانيم.

# 2. پايه هاى فهم احكام

فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فى الدين. (3) پس چرا از هر فرقه اى از آنان، دسته اى كوچ نمى كنند تا در دين آگاهى پيدا كنند؟!

مجتهد و فقيه كه رسالت بزرگ و فهم دقيق احكام و ابلاغ آن را به جامعه به عهده گرفته است براى استنباط احكام از منابع دينى به علوم زير نيازمند است:

1- ادبيات عرب (شامل: صرف، نحو، معانى، بيان، بديع لغت)

2- منطق

3- انس و آشنايى با قرآن و احاديث معصومين عليه‌السلام

4- آشنايى با علم رجال براى تشخيص راويان حديث

5- اصول فقه (براى به دست آوردن قدرت استخراج احكام از منابع دينى).

## تقليد و مرجع تقليد

كسانى كه توان استنباط احكام دين را ندارند و يا در راه تحصيل اين شاخه از علوم اسلامى هستند ولى به حد اعلاى تخصص نرسيده اند به حكم عقل و دين موظفند از فقيه جامع الشرايط به او مرجع تقليد مى گويند، تقليد كنند.

مرجع تقليد كسى است كه به حدى اعلاى تخصص و تعهد بار يافته است ؛ فهم او از ساير فقيهان دقيق تر و تقواى او شديدتر است. با نشانه ها و شرايط مرجع تقليد آشنا مى شويم.

1- دانا و دانشمند باشد

2- به مرحله «اجتهاد» رسيده باشد.

3- بنابر احتياط واجب از همه متخصصان، داناتر و ورزيده تر باشد (اعلم باشد).

4- به اوضاع روان، آن اندازه كه در تشخيص موضوعات احكام و اظهار نظر جديد فقهى دخالت دارد، آشنا باشد.

5- عادل باشد، آن گونه كه از «گناه كبيره» (4) بپرهيزد.

## شرايط ديگر

اگر فقيهى نشانه هاى تخصص و تعهد در او جمع بود، با چهار شرط مى توانيم از او تبليغ كنيم:

1- زنده باشد

2- مرد باشد

3- بالغ باشد

4- شيعه دوازده امامى باشد. (5)

از ياد نبريم كه:

1- در انتخاب مرجع تقليد نبايد در پى كسى باشيم كه فتوايش آسان تر از ديگران باشد بلكه بايد ببينيم كدام فقيه، نشانه هاى كامل اجتهاد در او جمع است و ساير شرايط را نيز داراست.

2- دختران نيز مى توانند با خواندن درس هاى لازم به مرحله اعلاى تعهد و تخصص در فهم احكام دين راه يابند نظير بانوى اصفهانى (6) به مرحله اجتهاد برسند.

## شناسايى مرجع تقليد

از راه هاى زير مى توان مرجع تقليد خود را شناخت:

1- خودمان عالم دينى هستيم و قدرت شناسايى مرجع تقليد را داريم.

2- دو تن از عالمان عادل كه توان تشخيص دارند او را به ما معرفى كنند؛ البته به شرط آنكه دو عالم عادل ديگر برخلاف آن دو، نظر ندهند.

3- گروهى از عالمان دينى كه از عهده تشخيص مرجع تقليد برمى آيند او را به ما معرفى كنند و ما به گفته آنان اطمينان پيدا كنيم. (7)

بنابراين اگر تا كنون در انتخاب مرجع تقليد مشكلى داشته ايم يا بدون تقليد، عمل مى كرده ايم اينك از راه هايى كه گفته شد بايد مرجع تقليد خود را شناسايى كنيم و تكليف خود را نسبت به اعمالى كه تاكنون انجام داده ايم از او جويا شويم.

## فراگيرى مسائل دينى

انسان نبايد در فراگيرى مسائل دين كوتاهى كند بلكه واجب است مسائلى كه غالبا به آنها نياز دارد، فرا بگيرد.

امام صادق عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نقل مى كند كه فرمود:

اف لكل مسلم لا يجعل فى كل جمعة يوما يتفقه فيه امر دينه و يسال عن دينه. (8)

واى بر هر مسلمانى كه در هفته (لااقل) يك روز را براى فهم مسائل دينى و پرسش از آنها قرار نمى دهد.

## صادقانه با احكام

پس از انتخاب مرجع تقليد و فراگيرى احكام مورد نياز، بايد صادقانه آنها را به كار بنديم. چه بسا فلسفه حكمى براى ما معلوم نباشد يا عمل به آن مطابق با ميل ما نباشد، ما به حكم عقل و دين موظفيم آن حكم را در زندگى به كار بنديم ؛ چرا كه مرجع تقليد با ويژگى هايى كه دارد تمام توان خود را براى استنباط آن حكم به كار گرفته است و از روى صداقت و امانت بى هيچ اضافه و كاستى آن را براى ما بيان داشته است. بندگان شايسته خدا هميشه در برابر احكام الهى سراپا تسليم بوده اند يكى از ياران امام صادق عليه‌السلام به ايشان عرض كرد: «به خدا سوگند اگر انارى را دو نيم كنى و بگويى نيمى از آن حلال و نيمى ديگرش حرام است ؛ من گواهى مى دهم آنچه را حلال دانسته ايد حلال است و آنچه را حرام دانسته ايد حرام است. » امام عقيده پاك و زلال او را آفرين گفت: «خدا تو را رحمت كند، خدا تو را رحمت كند!» (9)

## قداست فتوا

وحى الهى مقدس است چون از سوى خداست و در آن اشتباه و خطا راه ندارد و مرجع تقليد نيز كه به فهم احكام دينى از وحى الهى موفق مى شود و بر اساس آن فتوا مى دهد فتواى او مقدس است چرا كه تلاش كرده است تا وحى الهى را بازگو كند.

گرچه مرجع تقليد، معصوم نيست ممكن است در مواردى به فهم صحيح وحى نائل نيامده باشد ولى چون تنها راه مطمئن ما به وحى الهى، فتواى اوست و او نيز در كمال امانت و صداقت آنچه را فهميده است بازگو مى كند فتواى او محترم و مقدس است و به حكم عقل بايد از آن پيروى كنيم.

پيروى از مرجع تقليد كه به آن «تقليد» گفته مى شود، پيروى از كارشناس ‍ و متخصص دينى است و كارى است عاقلانه سنجيده و منطقى.

ما به مرجع تقليد عشق مى ورزيم و به او احترام ويژه مى گذاريم و احكام دينى خود را از او فرا مى گيريم.

# 3. فدايى ولايت

ولايتى كه براى پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و ائمه عليه‌السلام مى باشد براى فقيه هم ثابت است. در اين مطلب هيچ شكى نيست. (10)

من هم مثل شما تعجب كردم وقتى ديدم عده اى از بانوان پشت در خانه جمع شده اند. شما به من فرموديد: اسمأ! ببين چه خبر است.

من رفتم و خبر آوردم كه: عده اى از زنان مهاجر و انصار به عيادت شما آمده اند.

عده شان زياد بود. وقتى دور بستر شما را گرفتند، اتاق كاملا پر شد.

شما را ديدند كه پهلويتان شكسته بود، ميخ ‌هاى در سينه تان را زخم آلود كرده بود.

بازويتان مجروح بود و سينه تان كبود!

يكى از آنان به نيابت از همه احوالتان را پرسيد:

اى دختر رسول خدا! با اين بيمارى، شب را چگونه به صبح آورديد؟

- «از دنياى شما بيزارم و از مردان شما خشمگين.

چرا نگذاشتند حق در مركز رسالت قرار يابد؟ و چرا پايگاه خلافت نبوى را از منزل وحى دور كردند؟ همان منزلى كه محل فرود آمدن جبرئيل بود و پيكره رسالت بر پايه هاى آن استوار بود. چرا افراد مسلط بر امور دنيا و آخرت را كنار زدند و ديگران را جايگزين كردند؟

اين، بى ترديد زيانى آشكار و بزرگ است.

چه چيز سبب شد كه ابوالحسن (على عليه‌السلام) كينه به دل بگيرند و او را كنار بگذارند؟

من به شما مى گويم،

به اين دليل كه شمشير عدالت او خويش و بيگانه نمى شناخت.

به اين دليل كه او از مرگ هراس نداشت.

به اين دليل كه در مسير رضاى خدا از هيچ چيز باك نداشت و به هيچ كس ‍ رحم نمى كرد.

به اين دليل كه در كار خدا اهل سازش و مداهنه و مدارا نبود.

سوگند به خدا اگر زمام امور را به او مى سپرديد، او كارها را سامان مى بخشيد و امت را به آسانى در مسير هدايت و سعادت قرار مى داد و به مقصد مى رساند و كمترين حقى از كسى ضايع نمى شد.

او در پنهان و آشكار در حضور يا غيبت مردم، خيرشان را مى خواست.

اهل استفاده شخصى از بيت المال نبود و از حطام دنيا هم تنها به قدر نياز بر مى گرفت ؛ آب آن قدر كه تشنگى فرو بنشيند و غذايى مختصر آن قدر كه گرسنگى با آن مرتفع شود، همين و بس. (11)»

## ولايت فقيه

نقش «ولايت امام» را در جامعه شناختيم. سخن اينجاست كه آيا در عصر غيبت، كه دسترسى به امام معصوم ندارد، ولايت و سرپرستى جامعه بر عهده كيست؟

بى شك همان گونه كه ولايت امام از سوى خدا و ابلاغ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ است، پس از امامان نيز ولى و سرپرست جامعه بايد از سوى خدا و ابلاغ امام عليه‌السلام تعيين شود.

نامه اى به محضر مبارك امام زمان عليه‌السلام نوشت و مساله اى را از ايشان پرسيد. جواب به خط مبارك آن حضرت به دستش رسيد:

و اما الحوادث الواقعة فارجوا فيها الى رواه احاديثنا فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله.

و در پيشامدها - و مسائل دينى - به راويان حديث (فقيهان جامع الشرايط) مراجعه كنيد كه آنان بر شما حجت و راهنمايند و من حجت خدايم. (12)

يعنى: قلب تپيده جامعه اسلامى «ولى فقيه» است. نگهبان دين از تحريف ها «ولى فقيه» است.

نجات دهنده دين از چنگال دشمنان «ولى فقيه» است. و مرجع نهايى حل و فصل اختلاف ها «ولى فقيه» است.

ولايت فقيه، استمرار حضور امامان است. ولى فقيه نماينده امام زمان است و با وجود او به دين و مملكت آسيبى نخواهد رسيد.

ولى فقيه چون سايرين موظف به رعايت موازين اسلام است. يعنى آنچه حاكم است دين و فقاهت است.

## شرايط و صفات ولى فقيه (رهبر)

1- صلاحيت علمى لازم براى استنباط احكام در ابواب مختلف فقه (اجتهاد)

2- عدالت و تقوى لازم براى رهبرى امت اسلامى.

3- بينش صحيح سياسى و اجتماعى، تدبير، شجاعت، مديريت و قدرت كافى براى رهبرى.

در صورت تعدد واجدين شرايط فوق، شخصى كه داراى بينش فقهى و سياسى قوى ترى باشد مقدم است (13)

## وظايف و اختيارات ولى فقيه (رهبر)

1- تعيين سياست هاى كلى نظام جمهورى اسلامى ايران پس از مشورت با مجمع تشخيص مصلحت نظام.

2- نظارت بر حسن اجراى سياست هاى كلى نظام.

3- فرمان همه پرسى.

4- فرماندهى كل نيروهاى مسلح.

5- اعلان جنگ و صلح و بسيج نيروها.

6- نصب و عزل و قبول استعفأ.

الف: فقهاى شوراى نگهبان.

عاليترين مقام قوه قضائيه

ج: رئيس سازمان صدا و سيماى جمهورى اسلامى ايران.

رئيس ستاد مشترك

فرمانده كل سپاه پاسداران انقلاب اسلامى.

و فرمانده عالى نيروهاى نظامى و انتظامى.

7- حل اختلاف و تنظيم روابط قواى سه گانه

8- حل معضلات كه از طريق عادى قابل حل نيست، از طريق مجمع تشخيص مصلحت نظام.

9- امضاى حكم رياست جمهورى پس از انتخاب مردم، صلاحيت داوطلبان رياست جمهورى از جهت دارا بودن شرايطى كه در اين قانون مى آيد بايد قبل از انتخاب به تاييد شوراى نگهبان و در دوره اول به تاييد رهبرى برسد.

10 - عزل رئيس جمهور با در نظر گرفتن مصالح كشور پس از حكم ديوان عالى كشور به تخلف وى از وظايف قانونى، يا راى مجلس شوراى اسلامى به عدم كفايت وى براساس اصل هشتاد و نهم.

11- عفو يا مجازات محكومين در حدود موازين اسلامى پس از پيشنهاد قوه قضائيه.

## اطاعت از رهبرى

با گوشه اى از شكوه هاى حضرت زهرا عليه‌السلام آشنا شديم. روح كلام ايشان اين بود كه اگر حمايت مردم نباشد رهبر اسلامى قدرت اجتماعى براى حاكم ساختن قانون اسلامى را ندارد.

حمايت از رهبرى ويژه مردان نيست و در طول تاريخ بانوانى قهرمان از ولايت و رهبرى ائمه عليه‌السلام دفاع كردند و در دوران انقلاب حضور بانوان و حمايت آنان از مقام بلند ولايت فقيه چشمگير بوده و هست.

امروز كه روز حكومت قانون اسلام است بايد بدانيم كه حكومت قانون تنها با ولايت و نظارت ولى فقيه و حضور مردم ميسور است.

# 4. بلوغ شاخه ها

يا ايها الناس قد جأكم برهان من ربكم و انزلنا اليكم نورا مبينا. (14)

اى مردم، در حقيقت براى شما از جانب پروردگارتان برهانى آمده است و ما به سوى شما نورى تابناك فرو فرستاديم.

در صبح دل انگيز بهارى بر لب حوض خانه نشسته اى و در غرق تفكر گشته اى ؛ به درختان مى انديشى كه چگونه ناگهان عوض شده اند و به شاخه ها كه چگونه پر از برگ و شكوفه گشته اند.

شاخه ها از اين پس مى خواهند با طراوت و معطر باشند، ميوه بدهند، و سايه و مهر عطوفت بر ديگران بگسترانند.

نشسته اى و به «بلوغ شاخه ها» مى انديشى!

از بلوغ شاخه ها به بلوغ خود پى مى برى، چرا كه ديگر حس پرستش و وظيفه شناسى در تو شكوفا شده، ديگر كودك نيستى كه در شناخت پيرامون خود تنها از حواس پنج گانه ات كمك بگيرى، عقل تو بيدار شده است، همه چيز در نگاه تو تغيير و تحول يافته است.

ديگر دوست ندارى مثل هميشه به لهو و لعب و سرگرمى ها و بازى هاى بى هدف بپردازى و كارهايت بدون هدف و آرمان باشد.

مى خواهى در تمام گذشته هاى خود تجديد نظر كنى و افكار و عقايد خود را بر اساس حق و حقيقت با واقع بينى تنظيم كنى.

در اين بهبوبه فكرى شديدا به راهنمايى دانا، دلسوز و مهربان نياز دارى. تو ديگر بالغ شده اى خداوند، پيامبران امامان را به يارى تو فرستاده تا دنيا و آخرت تو را بر اساس عقل و فطرت تو پى ريزى كنند و تو «مكلف» هستى بر اساس دستورها و راهنمايى هاى آنها زندگى كنى.

## نشانه هاى بلوغ

بلوغ جنسى دختران به حسب آب و هوا، نژاد و تغذيه و وضعيت روحى و جسمانى آنان متفاوت است. از نشانه هاى آشكار و مهم آن «اولين قاعدگى» كه معمولا در سنين 12 يا 13 سالگى، دختران با آن مواجه مى شوند.

دختران بلوغ ديگرى نيز دارند كه چند سال زودتر از بلوغ جنسى به آن مى رسند، كه از آن به «بلوغ دينى» تعبير مى شود، با رسيدن به بلوغ دينى، بايد تكاليف دينى را به خوبى انجام دهند.

بلوغ دينى سه نشانه دارد كه مى توان با رجوع به رساله توضيح المسائل از آن آگاهى يافت و ما به يك نشانه بسنده مى كنيم و آن پايان يافتن 9 سال قمرى است و چون هر سال قمرى، 10 روز و 18 ساعت از سال شمسى كمتر مى باشد، دختران 96 روز و 8 ساعت زودتر از 9 سال شمسى به سن بلوغ قدم مى گذارند.

## پنجره هاى اعمال

خانه قلب تو پنجره هاى لطيف و ظريف دارد، تو با انجام دادن هر كار پنجره اى از قلبت را به سوى آن كار مى گشايى و با ترك كردن هر كار پنجره هاى قلبت را به روى آن كار مى بندى، اسلام با شناخت كاملى كه از تو و جهان پيرامون تو دارد در برابر هر كارى حكمى دارد او مى داند كه پنجره اى از قلبت را به سوى كدام كارها بگشايى نسيم معطرى به خانه قلبت خواهد ورزيد؟ و اگر به سوى كدام كارها بگشايى فضاى قلبت را آلوده خواهد كرد؟

احكام دينى عبارتند از:

1- واجب: علمى است پسنديده كه انجام آن لازم است و ترك آن عذاب دارد؛ مانند پوشش بدن و موى زن در برابر نامحرم و اطاعت از خدا و پيامبر و امامان.

2- حرام: علمى است كه ترك آن لازم است و انجام آن عذاب دارد؛ مانند جلوگيرى در برابر نامحرم، آزردن پدر و مادر، و نگاه كردن زن به بدن مرد نامحرم.

3- مستحب: علمى است پسنديده كه انجام آن پاداش دارد، ولى ترك آن عذاب ندارد؛ مانند شستن ميوه پيش از خوردن، ياد كردن امام حسين عليه‌السلام پس از خوردن آب و نفرين كردن بر قاتلان آن حضرت.

4- مكروه: علمى است كه ترك آن زيبا و پاداش دارد ولى انجامش عذاب ندارد؛ مانند گذاشتن نان در زير ظرف غذا، و آشاميدن آب بعد از غذاى چرب.

5- مباح: علمى است كه انجام و ترك آن يكسان است و پاداش يا عذاب ندارد؛ مانند استراحت كردن و سرگرمى هاى مباح. (15)

## آشنایی با زبان احكام

هر علم و فنى زبان مخصوص به خود را دارد. زبان شعر و هنر با زبان روان شناسى فرق دارد، زبان زيست شناسى با زبان تاريخ متفاوت است.

احكام نيز زبان مخصوص به خود را داراست. رساله را برداريم به واژه هايى بر مى خوريم كه معانى آنها را نمى دانيم. اكنون با چند واژه آشنا مى شويم.

### 1. فتوا (يا بيان حكم توسط مجتهد)

حكم مساله ذكر شده است مثلا گفته شده است: واجب است، حرام است، جايز است، واژه هاى زير نيز به معناى فتو است:

اظهر اين است - اقرب اين است - اقوى اين است - بعيد نيست.

اين واژه ها به معناى فتواست يعنى بايد براساس آن عمل شود.

### 2. احتياط واجب

حكم مساله ذكر نشده فقط گفته است (احتياط بر اين است كه) و يا گفته است (احتياط واجب اين است كه) مقلد موظف است يكى از دو كار را انجام دهد:

الف: بر اساس همين احتياط عمل كند.

اگر مجتهد ديگرى كه از نظر علمى نسبت به هم سطح ايشان يا ايشان پايين تر و از ديگران بالاتر است در اين مساله فتوا داده است، به فتواى او عمل كند.

مثال: اگر از روى معصيت يا به واسطه عذرى نماز مغرب يا عشا را تا نصف شب نخواند، بنابراين احتياط واجب، بايد تا قبل از اذان صبح، بدون اينكه نيت ادأ يا قضا كند نماز را به جاى آورد. (16)

### 3. احتياط مستحب

حكم مساله ذكر شده ولى در كنار آن گفته شده: (احتياط آن است كه) و يا گفته شده (احتياط مستحب آن است كه).

در اينجا بهتر است به اين احتياط عمل كنيم و به ثواب بيشترى دست يابيم.

مثال: اگر مكلف نداند بدنش با لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحيح است ولى احتياط آن است كه اگر وقت دارد نماز را دوباره بخواند. (17)

به طور خلاصه اگر:

الف: هم حكم بود و هم احتياط، اين احتياط، مستحب است.

ب: اگر از اول با لفظ «احتياط» يا «احتياط واجب» بيان شد، و حكم، ذكر نشد اين احتياط واجب است. (18)

## راههاى دستيابى به احكام

از راههاى زير مى توان از حكم مرجع تقليد خود در مسائل گوناگون اطلاع يافت و براساس آن عمل كرد:

1. با شنيدن از خود ايشان.

2. با خواندن از رساله معتبرى كه با مهر و اجازه ايشان چاپ شده است.

3. با پرسيدن از يك يا دو تن عادل كه فتواى ايشان را مى دانند.

4. با پرسيدن از شخص راستگو و مورد اعتمادمان. (19)

## دوران بازنگرى

دوران سبز بلوغ بايد دوران بازنگرى به گذشته هم باشد.

گاهى انسان در ايام كودكى كارهايى انجام داده است كه هم اكنون موظف است آنها را جبران كند مانند ضايع كردن حقوق ديگران كه از آن به «حق الناس» يا «حقوق الناس» تعبير مى شود.

يكى از حقوق الناس، حقوق مالى آنهاست بنابراين اگر چيزى از اموال مردم را از بين برده و به خسارت وارد كرده ايم نزد صاحبان آن اموال مى رويم و به هر طريق ممكن، آنها را راضى و خشنود مى كنيم. (20)

خمس نيز حقوق مالى است، بنابراين اگر در ايام پيش از بلوغ سرمايه اى داشته ايم و از آن منافعى به دست آورده ايم بنابر احتياط واجب بايد خمس ‍ آن را بپردازم. (21)

# 5. بر صراط مستقيم

ما يريد الله الله ليجعل عليكم من حرج و لكن يريد ليطهر كم. (22)

خدا نمى خواهد بر شما تنگ بگيرد، ليكن مى خواهد شما را پاك گرداند.

ظرف ها را چند بار آب مى كشد، هر روز لباس هايش را مى شويد، گاهى در و ديوار خانه را آب مى كشد. كمتر اتفاق مى افتد به ميهمانى برود و يا غذاهاى آنها را نجس نداند، هميشه ترشرو و عصبانى است، فكر مى كند همه چيز نجس است و همه مردم بى مبالات هستند.

او به بلاى شيطانى «وسواس» گرفتار شده است. بايد بداند كه زندگى روز به روز بر او تنگ تر خواهد شد و روى خوشبختى و آرامش را نخواهد ديد. او از جاده مستقيم دين منحرف گشته است، هر چه سريع تر بايد وسوسه هاى شيطانى را ناديده انگارد و به همان راه و رسمى كه آدمهاى متدين و مساله دان عمل مى كنند، عمل كند.

بعضى ها بر خلاف وسواسى ها همه چيز را پاك مى دانند به قول خودشان دلشان پاك است، كمتر اتفاق مى افتد كه به طهارت و نجاسات اهميت دهند و جايى كه نجس شده به روش صحيح تطهير نمايند. اينها نيز مسير انحرافى را مى پيمايند هر چه سريع تر به دستورات دين در اين زمينه اهميت داده و بر اساس آن زندگى كنند. براى آنكه دچار اشتباه و كج سليقگى نگرديم بايد ابتدا نجس ها را بشناسيم و آنگاه راه پاكسازى چيزهاى نجس را فرا گيريم.

## پاك ها و نجس ها

ممكن است چيزى كثيف باشد اما نجس نباشد يا چيزى تميز باشد اما پاك نباشد.

بنابراين پاكى و نجسى غير از تميزى و كثيفى است.

نجس ها انگشت شمارند. با احكام برخى از آنها آشنا مى شويم.

## نجس ها

نجس ها عبارتند از:

1. ادرار و مدفوع انسان و حيوان هاى حرام گوشتى كه خون جهنده دارند يعنى اگر رگ آنها را ببريم خون بيرون مى جهد مانند گربه، موش و روباه.

2. منى، مردار و خون انسان و حيوانى كه خون جهنده دارند مانند گوسفند و گربه.

3. سگ و خوكى كه در خشكى زندگى مى كنند.

4. شراب و هر مايع مست كننده ديگر.

5. آبجو غير طبيعى.

6. عرق شتر نجاست خوار.

7. كافر. (23)

برخى نجاست هاى ديگر نيز هست كه براى اطلاع بيشتر مى توانيد به رساله توضيح المسائل رجوع كنيد.

## نجاست مسرى

نجس ها را شناختيم. نجس ها مى توانند چيزهاى پاك را از طريق زير نجس ‍ كنند:

پاك با نجس تماس برقرار كند.

يكى از آنها يا هر دو، مرطوب باشند.

رطوبت يكى به ديگرى سرايت كند.

بنابراين اگر نجاسات، خشك باشند و چيزى كه با آنها تماس برقرار مى كند آن هم خشك باشد نجاست سرايت نمى كند.

البته بايد به فراتر از اينها انديشيد: آيا اگر دختر پاكى با دختر آلوده اى به گونه اى گرم و صميمى ارتباط برقرار كرد آلوده نمى شود؟

## احكام نجس ها

از نجس ها و چيزهايى كه نجس شده اند بپرهيزيم به عنوان نمونه:

1. خوردن و آشاميدن نجس و چيز نجس شده حرام است. (24)

2. با بدن يا لباس نجس نماز نخوانيم كه اگر عمدى باشد نماز باطل است. (25)

3. بر نجس تيمم نكنيم كه باطل است. (26)

4. بر نجس سجده نكنيم كه باطل است. (27)

## پاك كننده ها

انسان دوست دارد پاك و پاكيزه باشد. خداوند نيز به اين خواسته پسنديده او پاسخ مثبت داده و بعضى از چيزها را پاك كننده قرار داده است.

يكى از پاك كننده ها «آب» است البته ممكن است بعضى از مايعات ديگر و مواد شيميايى و بخار آب در بين مردم پاك كننده به شمار آيند ولى از نظر شرعى پاك كننده نيستند.

همچنين اگر آب با چند چيز ديگر مخلوط شود به طورى كه ديگران به آن آب نگويند نمى تواند پاك كننده باشد مثل آبدوغ يا آب ميوه و در اصطلاح به آن «آب مضاف» مى گويند.

آب اگر مضاف نباشد مطلق است و تنها آب مطلق پاك كننده است.

## اقسام آب مطلق

1. آب باران

2. آب چاه

3. آب جارى (آبى كه از زمين مى جوشد و جارى مى شود)

4. آب راكد (آبى كه از زمين نمى جوشد)

## آب راكد (دو گونه است)

1. آب قليل (آبى كه كمتر از اندازه مخصوص است)

2. آب كر (آبى كه به اندازه مخصوص يا بيشتر از آن است)

## مقدار آب كر يا قليل

اگر حوضچه اى داشته باشيم كه 385 ليتر آب خالص در دماى معمولى را در خود جاى دهد مطمئن هستيم كه اين مقدار آب، كر است (28)؛ البته حضرت امام خمينى رحمه الله عليه كمتر از اين مقدار را نيز كر مى دانند يعنى 419/377ليتر آب. آبى كه از مقدار كر كمتر باشد «آب قليل» ناميده مى شود. (29)

## آب لوله ها

آب لوله ها كه به منبع بزرگ آب، متصل است و آب هر لوله اى كه به آب كر متصل باشد، حكم آب كر را دارد البته تا آن لحظه كه آب از لوله مى آيد و منبع آن، كمتر از كر نشده است. ولى آب لوله هاى حمام كه از شيرها و دوش ها مى ريزد اگر متصل به كر باشد در حكم آب جارى است. (30)

## احكام آب مطلق

1. تمام آب هاى مطلق به جز آب قليل تا آن زمان كه بو يا رنگ يا مزه نجاست به خود نگرفته باشند پاك و پاك كننده است. (31)

2. آب قليل به محض تماس با نجاست، نجس مى شود و ديگر پاك كننده نيست. (32)

به عنوان مثال:

اگر در آب كر يا آب جارى لباس هاى نجس را شسته باشند آن آبها پاك و پاك كننده هستند مگر آنچه بو يا رنگ يا مزه نجاست به خود گرفته باشند البته در اين صورت ممكن است اين آب، بهداشتى نباشد و مساله بهداشت و تميزى چيز ديگرى است.

همين طور اگر كوچك ترين نجاست يا چيز نجسى به آب ظرف و تشت بخورد ديگر آن آب، پاك و پاك كننده نخواهد بود.

# 6. فرهنگ پاك سازى

ان الله طيب يحب الطيب، نظيف يحب النظافة

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: خدا پاك است، پاك را دوست دارد، پاكيزه است، پاكيزگى را دوست دارد. (33)

هميشه تميز و تنظيف است خانه را تميز نگه مى دارد، شيشه هاى در و پنجره را تميز مى كند، ديوار و سقف اتاق ها را گردگيرى مى كند، تار عنكبوت ها را مى گيرد، اثاث خانه را گردگيرى مى كند، ظرف هاى كثيف و چرب را روى هم انباشته نمى كند به موقع همه چيز را تميز مى كند و در جاى خودش قرار مى دهد او پاكيزه است و خدا نيز او را دوست دارد.

ارزش ما در اين نيست كه لوازم و وسائل منزلمان نو و گران قيمت باشد بلكه ارزش در اين است كه همه چيز تميز و منظم مرتب باشد. البته بايد توجه داشته باشيم كه در اسلام پاكى و طهارت با تميزى فرق مى كند بنابراين علاوه بر تميزى بايد پاك هم باشيم.

چيزهاى نجس را بايد پاك كرد. بعضى فكر مى كنند اگر پارچه مرطوبى را روى زمين يا فرش نجسى بكشند پاك مى شود يا با ريختن مقدارى آب و جمع كردن آن آبها، چيز نجس پاك مى شود، اينگونه نيست.

تطهير و پاك سازى اشيأ نجس آداب خاصى دارد كه مى توان به آسانى آن را فرا گرفت.

قبل از تطهير عين نجاست را از چيز نجس برطرف مى كنيم آنگاه آن را با آب به روشى كه خواهيم گفت تطهير مى كنيم:

## تطهير ظروف

با آب كر، جارى و چاه: يك بار در را آب فرو مى بريم و بيرون مى آوريم.

با آب لوله: (وصل به كر يا جارى): آن را زير شير آب مى گيريم تا آب به همه جاى آن برسد و از ظرف جدا شود.

با آب قليل: آن را سه مرتبه پر از آب كرده و خالى مى كنيم و يا سه مرتبه مقدارى آب داخل آن مى ريزيم و هر مرتبه آب را طورى داخل آن مى گردانيم كه به جاهاى نجس برسد و آن را بيرون مى ريزيم.

البته ظرفى را كه سگ آن را ليسيده و يا از آن مايعى نوشيده است بايد قبلا از تطهير با خاك پاك، خاك مالى كرده آنگاه بنابر احتياط واجب دو مرتبه آب بكشيم. (34)

## تطهير غير ظروف

غير ظروف مثل لباس و فرش را به طريق زير تطهير مى كنيم:

با آب كر، جارى و چاه: يك مرتبه در آب فرو مى بريم و بيرون مى آوريم و اگر آب را به خود مى گيرد و قابل فشردن است بنابر احتياط واجب آن را داخل آب مى رسانيم و آن را خارج مى كنيم.

با آب لوله: (وصل به كر يا جارى): يك مرتبه زير شير آب مى گيريم و با شيلنگ آب را روى آن مى گيريم و اگر آب را به خود مى گيرد و قابل فشردن است و بنابر احتياط واجب آب را داخل آن مى رسانيم و خارج مى كنيم.

با آب قليل: اگر با بول نجس شده آن را دو مرتبه و اگر با چيز ديگر نجس ‍ شده آن را يك مرتبه مى شوييم.

در هر صورت اگر آب را به خود مى گيرد و قابل فشردن است بايد بعد از هر بار شستن آن را بفشاريم تا آبهاى داخلش بيرون بيايد و يا به گونه اى ديگر آب آن را بگيريم.

توجه:

غير ظروف، اگر با بول پسر بچه شير خوارى كه غذا خور نشده است نجس ‍ شوند، اگر يك مرتبه آب روى آن بريزيم كه به تمام جاهاى نجس برسد پاك مى شود و در فرش و لباس و مانند آن، فشار دادن هم لازم نيست. (35)

## لباس شويى ها

ابتدا عين نجاست را از لباس ها برطرف مى كنيم، آنگاه لباسها را داخل لباس ‍ شويى مى ريزيم و اگر لباس شويى پس از جمع شدن مقدارى آب در مخزن، آبش قطع مى شود و شروع به شستن مى كند بايد دو بار آن را بشويد و هر دفعه آب آن خارج گردد و اگر آب لباس شويى قطع نمى گردد يك بار شستن كافى است. (36)

## درباره لباس شويى هاى عمومى به اين دو نكته توجه كنيم:

1. اگر لباس را پاك تحويل داديم ولى شك داريم كه نجس شده است يا نه، پاك است.

2. اگر لباس مان نجس بوده و متصدى شستن كه مسلمان است بگويد آن را تطهير كرده ام، حكم لباس پاك را دارد.

## خشك شويى ها

لباسى را كه نجس است نبايد داخل خشك شويى انداخت بايد ابتدا خودمان يا متصدى خشك شويى آن را تطهير كند و داخل خشك شويى بيندازد. چون خشك شويى با مواد مانند شيميايى بنزين و ساير مواد پاك كننده، لباسها را تميز مى كند و با آب و شستن سر و كار ندارد. بنابراين:

1. اگر لباس پاك خود را تحويل خشك شويى داديم و شك كرديم كه آيا در دستگاه نجس شده است يا نه، آن لباس، پاك است.

2. اگر شك كنيم كه لباس ما با لباسهاى نجس مخلوط شده است، لباس ما نجس است.

3. اگر لباس ما نجس بوده و فراموش كرديم كه به متصدى خشك شويى تذكر دهيم بايد از او بپرسيم چنانچه آن را تطهير نكرده است، نجس ‍ است. (37)

## تطهير جامدات

اگر گندم و برنج، گوشت و صابون و چيزهاى جامد ديگر نجس شوند:

1. اگر فقط ظاهر آنها نجس شده باشد، تطهير آنها همانند ظروف نجس ‍ انجام مى پذيرد.

2. اگر نجاست به داخل آنها هم رسيده باشد قابل تطهير نيستند.

3. اگر شك داريم نجاست به داخل آنها رسيده است يا نه، تطهير ظاهر آنها كافى است.

## تطهير زمين نجس

با آب كر، جارى و لوله: ابتدا عين نجاست را برطرف مى كنيم آنگاه آب را روى آن مى گيريم تا تمام جاهاى نجس را فراگيرد.

با آب قليل: اگر زمين سخت و محكم نيست و آب را فرو مى گيرد قابل تطهير نيست ولى اگر آب بر آن جارى مى شود، آب قليل را روى محل نجس ‍ مى ريزيم تا آب، جارى شود، آنگاه آب را به داخل چاه يا فاضلاب هدايت مى كنيم.

زمينى كه روى آن ريگ يا شن است با آب قليل پاك مى شود ولى زير ريگها و شن ها نجس مى ماند. (38)

# 7. پاك سازى بدن

و الله يحب المطهرين. (39)

و خدا كسانى را كه خواهان پاكى اند دوست مى دارد.

بهشت سراسر پاكى و قداست است و بهشتيان پاكند آنان پاكى را از اين دنيا به ارمغان برده اند. ميل به طهارت و پاكى امرى فطرى است، همه و به ويژه دوشيزگان و بانوان دوست دارند پاك و پاكيزه باشند.

اگر آدمى در همين اندام و دنيا خلاصه مى شد، پاكيزگى او همين شستشوى عادى بود؛ ولى او علاوه بر اندام، روح لطيف و پاك خواه دارد و زندگى او با پايان يافتن دنيا به شكلى زيباتر، لطيف تر و برتر ادامه مى يابد از اين رو مى بايد براى تحصيل طهارت و پاكى همه جانبه عمل كند تا روح او نيز پاك گردد و گسترده پاكيزگى او آخرت را نيز فرا گيرد.

اسلام كه به خوبى انسان و نيازهاى فطرى او را مى شناسد، براى پاكيزگى روح و اندام او راههايى ارائه داده است كه يكى از آنها «غسل» است. غسل تنها شستن اندام نيست بلكه يك امر معنوى و عبادى است از اين رو بايد همراه با نيت «اطاعت دستور خداوند» باشد.

## غسلهاى واجب

غسلهاى واجب دو دسته اند:

1. غسلهايى كه براى دختران و پسران واجب مى شود كه عبارتند از: غسل جنابت، غسل مس ميت و غسل ميت.

2. غسل هايى كه ويژه دختران و بانوان است كه عبارتند از: غسل حيض، غسل استحاضه و غسل نفاس. (40)

## غسل مس ميت

با قدم نهادن به دوران بلوغ جنسى دنياى شيرين، لذيذ و در عين حال شگفت و رويا گونه در برابر چشمان نوباوگان ظاهر مى شود. در اين دوره ويژگى هاى جنسى و تركيب و تناسب اندام كاملا مشخص و نمايان مى گردد.

ميل و غريزه جنسى كه خداوند آن را براى تشكيل يك خانواده گرم و صميمى، در انسان به وديعت نهاده است، شكوفا و شكوفاتر مى گردد.

در اين دوران حساس و مواظبت و مراقبت از آرزوها، و ميل ها و خواسته ها در پرتو تعاليم نجات بخش اسلام، لازم و ضرورى است.

چه بسا دخترانى كه تحت تاثير محيط آلوده و برنامه هاى فسادانگيز قرار گرفته و كرامات خود را فراموش كرده و به پشيمانى ابدى دچار گشته اند.

غرب كه مى كوشد فرهنگ و تمدن خود را بر جوانان ما غالب كند، دختران و دوشيزگان را به دنياى پر از تيرگى ها و سرگردانى ها كشانيده است و خود نيز به اين معترف است.

اسلام از ما مى خواهد به خصوص در اين ايام از هر گونه برنامه و خيالى كه غريزه جنسى را تحريك مى كند به شدت بپرهيزيم.

اسلام از دختران پاك و معصوم مى خواهد كه در اولين وقت ممكن ازدواج كنند و از حوادث ناگوار روزگار خود را نجات دهند.

## جنابت

اگر منى از انسان خارج شود چه در خواب باشد و چه در بيدارى انسان، انسان «جنب» مى شود البته از راه آميزش حلال يا حرام نيز انسان جنب مى شود. (41)

بنابراين توجه به اين نكته لازم است ممكن است دختران نيز به واسطه خارج شدن منى، جنب شوند. (42)

در تاريخ آمده است:

زنى نزد پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و با شرم و حيا پرسيد: اگر زنى در خواب آنچه را كه مردها مى بينند ببيند حكمش چيست؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: آيا همراه با لذت است؟

زن گفت: آرى.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: آنچه بر مردان هست بر او نيز هست (بايد غسل جنابت كند). (43)

بنابراين اگر كسى يقين كند آنچه كه بيرون آمده است منى است بايد غسل كند و اگر يقين ندارد، چنانچه رطوبتى از او خارج شود همراه با شهوت باشد حكم منى را دارد و بايد غسل جنابت كند و اگر اين نشانه را نداشته باشد و شك كند كه اين گونه بوده است يا نه، غسل بر او واجب نيست. (44)

بنابراين ترشحات سفيد رنگ و ساير ترشحات و آبها، همگى پاكند و نبايد زمينه وسواس ما را فراهم سازند. (45)

## آداب ويژه غسل

به دو روش مى توان غسل كرد:

1. ترتيبى

به نيت غسل ابتدا سر و گردن را مى شوييم، سپس نيمه راست بدن و سپس ‍ نيمه چپ بدن را.

2. ارتماسى

به يكى از دو روش زير غسل مى كنيم:

با نيت غسل به تدريج زير آب مى رويم تا تمام بدن در آب قرا گيرد. هر چند احتياط آن است كه يك دفعه داخل آب برويم.

و يا زير آب رفته و در آب به نيت غسل، بدن را تكان مى دهيم.

## احكام غسل

با كيفيت غسل كردن آشنا شويد، در اينجا به برخى از نكته هاى مهم اشاره مى كنيم:

1. چيزهايى را كه مانع رسيدن آب به بدن است ابتدا برطرف مى كنيم و اگر پيش از اين كار غسل كنيم، غسل، باطل است. (46)

2. در غسل، بايد آب بر بدن جارى شود و تمام آن برسد ولى دست كشيدن لازم نيست. (47)

3. شستن لاله داخلى گوش و بين انگشتان پا واجب است ولى شستن جاهايى كه ديده نمى شود مانند داخل گوش و بينى واجب نيست.

4. هنگام غسل پاهاى خود را از زمين برداريم تا كف پاها هم آب برسد و شسته شود.

5. اگر در بين غسل كردن كارى كه وضو را باطل مى كند از انسان سر بزند، غسل او باطل نمى شود. ولى براى نماز بايد وضو بگيرد. (48)

6. اگر كسى شك دارد كه غسل كرده است يا نه، واجب است غسل كند.

7. كسى كه غسل كرده و پس از غسل كردن شك مى كند كه غسل او صحيح بوده يا نه، لازم نيست دوباره غسل كند. (49)

# 8. پديده قاعدگى

يسئلونك عن المحيض قل هو اذى (50)

(اى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌) از تو درباره عادت ماهيانه (زنان) مى پرسند، بگو: آن يك نوع رنج است.

صداى گريه نوزاد، تبسم هاى نمكين، چنگ زدن ها و خوشمزگى هايش؛

همه چيزش زيبا و دوست داشتنى است.

او يك «روح لطيف» نياز دارد تا زيبايى هايش را درك كند.

يك «عاطفه عالى» كه او را با مهر بپروراند.

و يك «احساس سرشار» كه خواسته هايش را لمس كند.

او يك «مادر»نياز دارد.

اين مادر است كه با عشق و علاقه، رنج و زحمت و باردارى او را تحمل مى كند.

عادت ماهيانه يا قاعدگى، اعلان آمادگى براى پرورش جنين و مادر شدن است.

اين پديده تازه و كاملا معمولى در سن 12 تا 13 سالگى براى دختران پيش ‍ مى آيد سطح داخلى رحم كنده مى شود؛ ابتدا عروق منقبض و سپس ‍ منبسط و خونريزى شديد آغاز مى شود و لايه ها در اثر نداشتن خون و از پا در آمدن كنده و خارج مى گردد؛ اما خونى كه لخته نمى گردد و به طور متوسط تا روز چهارم زياد است، حرارت بدن در نيمه دوم قاعدگى بيشتر ولى فشار خون كمتر است.

در اين ايام زن، بيمار نيست ولى ممكن است كم خون و عصبانى باشد و نتواند به خوبى كارهايش را انجام دهد. او نياز به عواطف پدرانه و مادرانه دارد. (51)

البته چنانچه او به اين حقيقت آگاه باشد كه قاعدگى هرگز حالت بيمارى نيست بلكه كاملا طبيعى و براى بدن او لازم است، بى شك مى تواند طبق معمول و بدون ناراحتى و نگرانى به كار خود ادامه دهد بدون آنكه اطرافيان او متوجه شوند، ولى توجه به نظافت و جلوگيرى از كارهاى سنگين و خسته كننده در دوران قاعدگى بيش از هر زمان ضرورت دارد. (52)

به خونى كه در ايام قاعدگى ديده مى شود «خون قاعدگى» يا «خون حيض» گفته مى شود. اين خون داراى نشانه هاى زير است:

1. سرخ و بعضى اوقات مايل به سياه است.

2. غالبا گرم بوده و با فشار و سوزش همراه است.

3. مدت آن از سه روز كمتر و از ده روز بيشتر نيست.

4. خونريزى در سه روز اول به طور مستمر مى باشد.

5. فاصله دو حيض حداقل ده روز مى باشد.

6. حداقل سن براى قاعدگى 9 سال قمرى و حداكثر سن براى بانوان سيده 60 سال قمرى و براى ديگران 50 سال قمرى است. (53)

## تشخيص كامل

زن خونريزى هاى ديگرى نيز دارد مانند «خون استحاضه» و «خون نفاس» از اين رو براى تشخيص كامل خون حيض بايد دقت هاى زير را به كار بندند:

چهار گروه از بانوان بايد دقت كنند اگر خونى را مى بينند كه نشانه خون حيض را داراست بايد آن را حيض به حساب آورند، وگرنه حيض ‍ نيست.

1. كسانى كه براى اولين بار خونريزى آنها شروع شده است.

2. كسانى كه خونريزى آنها سابقه دارد ولى هنوز تعداد روزها و زمان آن مشخص و منظم نيست.

3. كسانى كه تنها تعداد روزهاى خونريزى آنها مشخص و معين است.

4. كسانى كه خونريزى آنها مشخص و معين بوده ولى تاكنون آن نظم را فراموش كرده اند.

دو گروه ديگر از بانوان، بايد از ابتداى خونريزى آن را حيض به حساب آورند.

1. كسانى كه تعداد و روزها و زمان خونريزى آنها مشخص و معين است.

2. كسانى كه تعداد روزهاى خونريزى آنها مشخص نيست ولى وقت آن منظم است. (54)

## مقررات ايام قاعدگى

دوران قاعدگى دو مشخصه دارد: يكى آلودگى جسمى و ديگرى ناراحتى روحى.

دين مقدس اسلام براى هر دو مشخصه ها، تدابيرى انديشيده است.

1. زن با آلودگى جسمى كه دارد از برخى حريم ها دور كرده است مثلا كارهايى كه بر جنب حرام است بر او نيز حرام كرده است.

2. زن را با ناراحتى روحى كه دارد از برخى عبادات موقتا يا به طور كلى معاف داشته است مثلا نماز را به طور كلى از عهده او برداشته است. همچنين او را از روزه گرفتن معاف داشته ولى قضاى آن روزها را بر او واجب كرده است. (55)

زن در ايام قاعدگى نسبت به شوهر وظايفى دارد كه مى توان به رجوع به رساله توضيح المسائل آنها را فرا گرفت. (56)

## پايان قاعدگى

زن پس از پايان يافتن ايام قاعدگى به حالت عادى بر مى گردد، ولى براى انجام عبادات و وظايف شرعى بايد نخست «غسل حيض» را انجام دهد.

1. غسل حيض مانند بقيه غسلها انجام مى گيرد، تنها نيت آن فرق مى كند.

2. پس از غسل حيض، براى نماز بايد وضو بگيرد. (57)

# 9. دوره نفاس

و وصينا الانسان بوالديه احسانا حملته امه كرهه و وضعته كرها. (58)

و انسان را به نيكى به پدر و مادر سفارش كرديم ؛ مادرش با تحمل رنج و سختى بر او باردار شده و با تحمل رنج و سختى او را به دنيا آورد.

سرانجام پس از نه ماه و چندين روز، همراه با شيرينى انتظار، كودك پا به دنياى تازه مى گذارد. مادر با ديدن او همه سختى هاى دوران باردارى و وضع حمل را به فراموشى مى سپارد.

با به دنيا آمدن نوزاد در محل اتصال جفت در رحم، پس ساز خارج شدن جفت، زخم هاى سطحى باقى مى ماند كه به زودى پس از زايمان التيام مى يابند و ترشحاتى كه بر اثر اين زخم ها حاصل مى شود در اوايل، خون آلود و سپس قهوه اى رنگ مى باشد و كم كم درد اثر التيام كم رنگ تر و بالاخره طبيعى مى شود. (59)

به خونى كه هنگام زايمان و پس از آن بيرون مى آيد «خون نفاس» مى گويند. البته ممكن است خون نفاس يك لحظه و گاهى تا ده روز ديده شود. اما خونى كه پس از ده روز ديده مى شود خون نفاس ‍ نيست. (60)

## احكام نفاس

در دوران نفاس بايد همان مقررات دوران قاعدگى را رعايت كرد. (61) اما پس از قطع شدن خون نفاس بايد «غسل نفاس» كرد و از آن حالت بيرون آمد. البته در برخى مناطق مرسوم است كه زنى پس از هفت يا ده روز غسل مى كند و قبل از آن هر چند خونريزى بند آمده باشد غسل نمى كند، اين رسم باطلى است و ريشه دينى ندارد. (62)

غسل نفاس همانند غسل حيض انجام مى شود، تنها در نيت تفاوت دارد و كفايت از وضو نيز نمى كند (63)؛ يعنى براى نماز بايد وضو بگيرد.

## خون استحاضه

خون استحاضه مربوط به بلوغ و بعد از آن نيست بلكه ممكن است پيش از بلوغ و همچنين در دوران «دوران يائسگى» كه ديگر زن غالبا باردار نمى شود و خون قاعدگى و نفاس نمى بيند، مشاهده گردد.

## راههاى تشخيص

در دو مورد زير به احتمال بسيار قوى خون، خون استحاضه است البته اگر خون، ناشى از زخم يا نفاس نباشد.

1. خونى كه قبل از بلوغ و پس از يائسگى ديده مى شود.

2. خونى كه كمتر از سه روز جريان دارد. (64)

براى تشخيص خون استحاضه بايد به نشانه هاى آن توجه كرد: خون استحاضه غالبا زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش مى آيد و غليظ نيست. (65)

## اقسام استحاضه

جريان خون استحاضه هميشه يكسان نيست ؛ گاهى كم ؛ گاهى زياد و گاهى متوسط است كه هر كدام احكام ويژه اى دارد.

### 1. استحاضه قليله (جريان كم)

خون تنها يك طرف پنبه بهداشتى را آلوده مى كند ولى از طرف ديگر ظاهر نمى شود. در اين صورت فقط بايد بدن را تطهير كرد و بنابر احتياط واجب پنبه را عوض كرد، نماز را با وضو خواند، و روزه گرفتن هم صحيح است. (66)

### 2. استحاضه متوسطه (جريان متوسط)

خون دو طرف پنبه بهداشتى را آلوده مى كند ولى به دستمال بهداشتى نمى رسد. در اين جا هر شبانه روز يك بار براى همان نمازى كه پيش از آن خون ديده غسل مى كند، براى نمازها وضو مى گيرد، روزه گرفتن او (به شرط انجام غسل) مانعى ندارد. البته پس از پايان يافتن خون ريزى هم بايد غسل كند. (67)

### 3. استحاضه كثيره (جريان زياد)

خون از پنبه مى گذرد و به پنبه بهداشتى سرايت مى كند. در اين هنگام قبل از هر نماز بايد غسل كند؛ البته اگر بين نماز ظهر و عصر، و بين مغرب و عشأ را فاصله نيندازد، يك غسل براى دو نماز كافى است. (68)

### نكته هاى مهم

در جريان متوسط و زياد خون بايد به اين نكته ها توجه داشت:

1. براى هر نماز بدن، پنبه و دستمال بهداشتى از خون استحاضه پاك باشند.

2. پس از وضو و غسل تا حدى كه امكان دارد و بيم ضرر ندارد و بايد از بيرون آمدن خون جلوگيرى كرد.

توجه

دختران بايد با مطالعه و استمداد از مربيان و مادر يا خواهر بزرگ خود برداشت درستى از خود قاعدگى و استحاضه داشته باشند تا دچار تصورات عجيب و غريب در نتيجه گوشه نشينى و دلهره و سردرگمى نگردند و از انجام وظايف خود باز نمانند.

# 10. در اوج آسمانها

يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق و امسحوا بروسكم و ارجلكم الى الكعبين. (69)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد چون به (قصد) نماز برخيزيد، صورت و دست هايتان را تا آرنج بشوييد و سر و پاهايتان را تا برآمدگى مسح كنيد.

آن شب چه زيبا با من سخن مى گفت.

آهنگ كلامش مثل على بود.

اى محمد، دستت را بلند كن مى خواهم چيزى كه از ناحيه راست عرشم جارى است به تو بدهم.

و آب فرو ريخت.

دست راستم را بلند كردم و قدرى از آن آب را برگرفتم.

سپس ندا آمد: اى محمد، با آبى كه گرفتى صورتت را بشوى ؛ چرا كه مى خواهى با آن به عظمت من نگاه كنى.

سپس دست راست و چپ خود را از آرنج بشوى ؛ چرا كه مى خواهى با آن دو، كلام مرا بگيرى، آنگاه با آنچه در دستت باقى مانده است سرت را و پايت را تا بر آمدگى مسح كن ؛ چرا كه مى خواهم بركت را بر تو فرود آورم و گامهايت را بر جايى بگذارم كه احدى پيش از تو به آنجا گام ننهاده و پس از اين هم، نخواهد نهاد. (70)

تنها اين شب معراج نبود كه خداوند وضو را به من تعليم داد. در زمين هم، همان اوائلى كه به نبوت برگزيده شدم، روزى جبرئيل بر من فرود آمد.

جامى لبريز از آسمان برايم آورده بود.

به من گفت: اى محمد! برخيز و براى نماز وضو بگير. آنگاه وضو گرفتن را از ناحيه خدا به من تعليم داد. (71)

## وضوى مستحبى

وضو نور است، و مستحب است هميشه در همه حالات با وضو باشيم به چند نمونه از وضوهاى مستحبى توجه كنيم:

1. وضو براى خواندن قرآن و همراه داشتن آن.

2. وضويى براى ورود به مساجد و مشاهد مشرفه و زيارت ائمه معصومين عليه‌السلام.

3. وضو گرفتن شخص جنب براى خوردن، و آشاميدن و خوابيدن.

4. وضو گرفتن در ايام قاعدگى براى نشستن در محل نماز و خواندن ذكر. (72)

## وضوى واجب

براى خواندن نمازهاى واجب بايد وضو بگيريم، همچنين تماس برقرار كردن با نام خدا و نوشته قرآن و بنابر احتياط واجب نام ائمه معصومين عليه‌السلام و حضرت زهرا عليه‌السلام بدون وضو حرام است. بنابراين به دو نكته توجه مى كنيم:

1. استفاده كردن از گردن بندها و انگشترهايى كه نام خدا و آيات خدا و نام ائمه معصومين عليه‌السلام در آنها نقش بسته است، اشكالى ندارد ولى شخصى كه وضو ندارد نبايد به آن قسمت ها دست بزند و يا بدنش با آنها تماس برقرار كند. (73)

2. بعضى فكر مى كنند شب زفاف و عروسى، نماز خواندن از عهده عروس ‍ برداشته مى شود چون اگر بخواهد وضو بگيرد، آرايش او به هم مى ريزد، اين ريشه مذهبى ندارد نماز خواندن بر عروس واجب است، او مى تواند قبل از رفتن به آرايشگاه وضو بگيرد و نماز مغرب و عشأ را با همان وضو بخواند.

## برطرف كردن موانع

اگر يقين داريم كه مانعى از رسيدن آب به اعضاى وضو هست يا شك داريم كه اين چيزى كه در اعضاى وضو هست مانع است يا نه - واجب است آن را بر طرف كنيم، آنگاه وضو بگيريم بنابراين:

1. اگر بر اعضاى وضو، لاك، كرم و مواد آرايشى باشد در صورتى كه جرم دارند و يا در اثر چربى مانع از رسيدن آب به اعضاى وضو هستند و يا شك داريم كه مانع هستند يا نه، واجب است آنها را بر طرف كنيم.

2. برخى ناخن هاى خود را بلندتر از حد معمول مى گذارند، اين افراد بايد توجه داشته باشند كه هنگام وضو در زير آنها مقدار اضافى چرك هست واجب است آن را بر طرف كنيم. (74)

## محل وضوى بانوان

دختران و بانوان بايد دور از چشم نامحرم وضو بگيرند و بايد از وضو گرفتن در محل هايى كه مردها آمد و شد دارند اجتناب كنند.

به اين نكته توجه كند كه نامحرم، نامحرم است چه غريبه باشد چه آشنا و فاميل. بنابراين بايد در خانه اين نكته را نيز رعايت كرد؛ و از وضو گرفتن در برابر چشمان نامحرمان خوددارى كرد.

## كيفيت وضو

اگر از ما بپرسند چگونه وضو مى گيريد به طور خلاصه مى توان گفت: ابتدا صورت آنگاه دست راست و پس از آن دست چپ خود را مى شوئيم سپس ‍ با رطوبتى كه از شستن كف بر دست مانده است سر را مسح مى كنيم سپس ‍ پاى راست و سپس پاى چپ را مسح مى كنيم.

اين تصوير كلى از وضو است ما به برخى از نكته هاى مهم درباره وضو اشاره مى كنيم:

## شستن اعضاى وضو

هنگام وضو لازم نيست اعضاى وضو دستها خشك باشد ولى اگر پيش از وضو دست ها را شسته ايم بايد هنگام وضو از آرنج تا نوك انگشتان را بشوييم وگرنه وضو، باطل است. (75)

## اعضاى مسح

1. اعضاى مسح بايد خشك باشند.

2. اگر يك بار مسح كشيديم و شك كرديم كه مسح ما كامل بوده يا نه مى توانيم آن محل را خشك كنيم و از نو مسح كنيم. اما نبايد فاصله مسح اول و دوم به قدرى باشد كه از حالت وضو خارج شود.

3. احتياط آن است كه وقتى دست رطوبت دارد از ساير اعضاى وضو رطوبت نگيريم، مثلا دست به صورت نكشيم و سپس مسح كنيم. (76)

## مسح سر

1. قسمت بالاى سر كه بالى پيشانى قرار دارد محل مسح سر مى باشد.

2. لازم نيست مسح بر پوست سر باشد ولى اگر موهاى جلوى سر به قدرى بلند است كه اگر آنها را شانه كنيم روى صورت مى ريزند، بايد موهاى سر را كنار بزنيم و پوست ها و يا بيخ موها را مسح كنيم.

3. به موهايى كه از ساير قسمت هاى سر به جلو سر آورده ايم نمى توان مسح كرد.

4. هنگام مسح سر، اگر مسح را تا پيشانى بكشيم و دستمال به رطوبت پيشانى برخورد كند وضو، باطل نمى شود ولى با اين رطوبت نمى توان پا را مسح كرد بلكه بايد از رطوبت ساير قسمت هاى كف دست كمك گرفت. (77)

## مسح پاها

1. مسح پاها لازم نيست از نوك انگشتان بزرگ شروع شود بلكه از هر يك از انگشتان كه شروع شود صحيح است.

2. مسح بر روى جوراب هر چند كه نازك باشد و رطوبت بر پا برسد، صحيح نيست. (78)

## بطلان وضو

هفت چيز وضو را باطل مى كند كه با بيشتر آنها آشنا هستيد. ما به دو مورد از آن اشاره مى كنيم:

1. كارى كه بايد براى آن غسل كرد.

2. استحاضه. (79)

# 11. انتظار سبز

از مهالك در دو عالم اين صلات اهل خود را مى دهد بى شك نجات (80)

نامه را با اشك شوق گرفتم. مثل اين بود كه جبرئيل از آسمان نامه اى برايم آورده باشد.

مدتها انتظار فرا رسيدن اين لحظه هاى خوش و معطر را كشيده بودم.

نامه را بر ديدگانم كشيدم و آنگاه آن را با اشتياق گشودم.

خط و امضاى آن درست بود، امام رضا عليه‌السلام به همه سوالهايم پاسخ داده بودند:

(اى محمد بن سنان)... اين كه پرسيده اى چرا نماز واجب شده است بايد بگويم حكمت هاى فراوانى دارد:

نماز، اقرار به ربوبيت خداوند عزيز و بلند و مرتبه است و هر گونه مثل و مانندى را از او نفى مى كند.

نماز، ايستادن در پيشگاه خداوند است با ذلت و مسكنت و خضوع و اعتراف.

نماز، پشيمان شدن از گناه گذشته و درخواست بخشيدن آنها از سوى خداوند است.

گذاشتن چهره بر زمين است براى بزرگ داشت خداوند...!

با نماز فروتن هستى و افزونى در دين و دنيا را خواهانى.

با نماز، از گناهان بيزار مى شوى و مدام به ياد خدا هستى.

با نماز، آقا و مدبر و آفريننده خود را فراموش نمى كنى، و در نتيجه در عيش ‍ و خوشگذرانى فرو نمى روى و طغيان نمى كنى.

با ياد خدا و ايستادن در مقابل او از گناهان و انواع فسادها و آلودگى ها باز داشته مى شوى. (81)

## احكام نماز

بخشى از احكام نماز را بيش از اين فرا گرفته ايد. هم اينك به ذكر چند نكته در اين زمينه مى پردازيم.

## پوشش نماز

دختران و بانوان در هنگام نماز بايد تمام بدن خود را بپوشانند، خواه كسى آنها را ببيند و خواه نبيند.

البته پوشاندن سه قسمت از بدن واجب نيست البته بهتر است آن قسمت ها را نيز بپوشانند:

1. صورت

2.. دستها تا مچ

3. پاها تا مچ

## نكته هاى مهم:

1. پوشاندن مقدارى از صورت كه هنگام وضو گرفتن بايد شسته شود، لازم نيست.

2. براى آنكه يقين پيدا كنيم كه مقدار واجب را پوشانده ايم بايد مقدارى از صورت و زير چانه را بپوشانيم و مقدارى پايين تر از مچ دست ها و پاها را نيز بپوشانيم.

3. اگر نامحرمى شاهد نماز خواندن ماست بايد پاها را نيز بپوشانيم و اگر دست و صورت ما زينتى دارد بايد آنها را نيز بپوشانيم و اگر نامحرم به قصد لذت به ما نگاه مى كند اگر چه دست و صورت ما زيور و زينتى نداشته باشد بايد آنها را نيز از نامحرم بپوشانيم. (82)

## بدن و لباس نمازگزار

بدن و لباس نمازگزار بايد پاك باشد بنابراين:

1. اگر ذره اى خون حيض يا نفاس در بدن يا لباس نمارگزار باشد نماز او باطل است.

2. بنابر احتياط واجب نبايد خون استحاضه در بدن يا لباس نمازگزار باشد.

3. غير از خون حيض، نفاس و استحاضه اگر خونى در بدن يا لباس نمازگزار باشد در صورت كه كمتر از (اندازه يك سكه دو ريالى) باشد اشكالى ندارد.

4. كسى كه ناچار است با بدن يا لباس نجس نماز بخواند مثلا آب براى تطهير ندارد، نماز او با بدن يا لباس نجس صحيح است. (83)

## مكان نمازگزار

بهتر است دختران در خانه نماز بخوانند ولى با رعايت دو مساله زير نماز خواندن آنها در مسجد فضيلت بيشترى دارد:

1. كاملا خود را از نامحرم بپوشانند.

2. با رضايت ولى (پدر و جدى پدرى) باشد. (84)

## نمازى شكوهمند

در حجله نشسته است و قرق در اميدها و آرزوهاست. به جهانى زيبا و آراسته قدم نهاده است آينده اى سراسر روشن در ديدگان او جلوه مى نمايد. چه كسى اين همه لطف و زيبايى را به من داده؟ و چه كسى من را فرشته انس خانواده قرار داد؟

چه كسى محبت من را در قلب داماد جاى داد؟ و... بايد برخواست و او را سپاس گفت، در برابرش تعظيم كرد و زبان را به مدح و ثنايش گشود بايد برخواست و به نماز ايستاد. نماز واجب را مثل هميشه خواند، و نماز مستحبى ويژه شب زفاف را به شكرانه اين همه نعمت به جاى آورد. چقدر غافلند آنان كه مى گويند يك شب كه هزار شب نيست، عروس اگر بخواهد نماز بخواند، آرايشش به هم مى خورد و با لباس عروسى نمى تواند به ركوع و سجده برود. نه، هرگز چنين نيست مى توان برنامه ها را به گونه اى تنظيم كرد كه نماز خواندن براى عروس ممكن گردد و نماز بخواند، نماز شكوهمند در بحبوحه شادى ها.

# 12. امام فرشتگان

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در بدن دارى اگر سوز حيات |  | هست معراج مسلمان در صلات (85) |

برادرم جبرئيل مرا در آسمانها همراهى مى كرد، به سدرة المنتهى كه رسيديم ناگهان صداى اذان را شنيدم. فرشته اى اذان مى گفت كه تا آن زمان در آسمان ها ديده نشده بود.

او اذان مى گفت و هر جمله اى از آن را كه مى گفت پروردگارم او را تصديق مى كرد.

به «حى على الصلاة» كه رسيد پروردگارم فرمود: بنده من راست مى گويد. هر كس از روى ميل و رغبت به نماز بايستد و حق آن را ادا كند، اين كفاره گناهان گذشته او خواهد بود. و چون گفت «حى على الفلاح» پروردگارم فرمود: نماز، صلاح و نجات و رستگارى چون اذان تمام شد، جلو ايستادم و همه فرشتگان به من اقتدا كردند.

پيش از اين هم در بيت المقدس هم به نماز ايستاده بودم و همه پيامبران به من اقتدا كرده بودند.

و اينجا چون از نماز فارغ گشتم از سر شوق و ارادت به پروردگارم مدهوش ‍ گشتم و به حالت سجده فرو افتادم. (86)

## حضور قلب

مرغ خيال لحضه اى نمى آسايد، پيوست، از شاخه اى به شاخه اى ديگر پرواز مى كند و نمازگزار را كه در حال راز و نياز با خداست مى آزارد.

اگر بخواهيم مرغ خيال خود را رام كنيم تا در نماز، فكر و قلبمان متوجه نماز باشد بايد اعمال و رفتار روزانه خود را براى رضاى خدا و بر اساس تعاليم نورانى قرآن تنظيم كنيم. با حضور قلب در نماز مى توان به مدارج عالى بندگى بار يافت.

از فرزند امام نقل شده است كه مى گفت:

«شبى در ماه مبارك رمضان، من پشت بام خوابيده بودم. خانه ايشان يك خانه 45 مترى كوچك بود. بلند شدم ديدم صدايى مى آيد و بعد متوجه شدم آقاست كه در تاريكى در حال نماز خواندن است و دست هايش را طرف آسمان دراز كرده و گريه مى كند. » (87)

## تكبيره الاحرام

الله اكبر؛

خداوند بزرگ است (از آن كه در وصف بگنجد).

براى ورود به نماز الله اكبر مى گوييم يعنى خدا را از همه موجودات حسى، عقلى، آسمانى و زمينى برتر مى يابيم. ديگر دل از دنيا و مظاهر فريبنده آن مى شوئيم و همه چيز و همه كس جز او نزد ما كوچك مى شوند.

الله اكبر، بيشترين ذكرى است كه هم در مقدمات نماز و هم در خود نماز و هم در تعقيبات آن گفته مى شود به طورى كه يك مسلمان در طول شبانه روز تنها در نمازهاى پنجگانه واجب حدود 360 مرتبه آن را تكرار مى كند.

## سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم ؛

بسم الله سرآغاز كتاب وحى است. بسم الله، نه تنها در ابتداى قرآن بلكه در آغاز تمام كتاب هاى آسمانى بوده است. بسم الله، سرلوحه عمل همه انبيأ بوده است. به ببان آوردن بسم الله در آغاز هر كارى سفارش شده است.

امامان معصوم عليه‌السلام اصرار داشتند كه در نماز بسم الله را بگويند تا جايى كه بلند گفتن بسم الله از ويژگى هاى شيعه به حساب آمده است.

الحمد لله رب العالمين ؛

ستايش خداى را كه پروردگار جهانيان است.

وقتى انسان در برابر عظمت بيكران خداوند قرار مى گيرد و همه كمال ها و جمال ها و زيبايى ها را از او مى يابد و او را پروردگار و آفرينش همه عالم مى شناسد زبان به حمد و ستايش مى گشايد حمد و ستايشى كه در آن معناى پرستش نهفته است.

ما، در آغاز مكالمه خود با خدا شيرين سخن مى گوئيم و زبان به بيان خرمى ها و كمالات او مى گشائيم پس چه بهتر كه در آغاز سخن گفتن با ديگران نيز چنين باشيم.

الرحمن الرحيم

(خداوند) رحمتگر مهربان

رحمن و رحيم هر دو از كلمه رحمت گرفته شده اند. رحمن، رحمت گسترده الهى است كه همه انسان ها را شامل مى شود و چون آفتابى است كه به خوب و بد، زشت و زيبا مى تابد ولى رحيم، رحمت ويژه اى است كه به عنوان پاداش و نتيجه كارهاى خوب تنها بر نيكوكاران نازل مى شود.

مالك يوم الدين ؛

مالك و فرمانرواى روز جزا

يكى از نامهاى روز قيامت «يوم الدين» يعنى روز كيفر و پاداش. خداوند هم مالك است و هم ملك. مالك است يعنى همه چيز در واقع براى اوست و مالكيت ديگران اعتبارى است. ملك است يعنى فرمانرواى حقيقى است.

روز قيامت كه پرده ها از جلو چشمان ما كنار مى رود او را مالك و ملك خواهيم يافت وگرنه او هم در دنيا و هم در آخرت مالك و ملك است.

اياك نعبد و اياك نستعين ؛

تنها تو را مى پرستيم و تنها از تو يارى مى خواهيم.

وقتى نمازگزار خدا را همه كاره خود و جهان دانست و بدان اعتراف كرد، از جان و دل به او دل مى بندد، تنها او را مى پرستد و تنها از او يارى مى جويد. او ديگر بنده طاغوت ها، بنده شرق و غرب و زر و زور نمى شود و در برابر هيچ قدرتى سر كرنش فرود نمى آورد.

اهدنا الصراط المستقيم

ما را به راه راست راهبر باش!

كلمه صراط كه بيش از 40 بار در قرآن آمده است، به معناب راه هموار، روشن و وسيع است. ما از خدا مى خواهيم كه همه انسان ها را به بزرگراه سعادت هدايت كند؛ بزرگراهى كه به راحتى ما را به خداوند برساند.

كسى كه مى خواهد در صراط مستقيم قرار گيرد بايد راه هوس هاى خود، راه هوس هاى مردم، راه طاغوت ها و راه نادرست نياكان و پيشينيان خود را كنار بگذارد و تنها در راه مستقيمى كه توسط انبيأ امامان ترسيم شده است، حركت كند.

صراط الذين انعمت عليهم ؛

راه آنان كه نعمتشان دادى.

نمازگزار اين حقيقت را باور دارد كه راه مستقيم، راهى است پيمودنى و پيش از او كسانى اين راه را پيموده اند، لذا از خدا مى خواهد كه او را در زمره آنان قرار دهد. آنان كسانى هستند كه خداوند آنان را مشمول نعمت هاى خود ساخته است.

قرآن، پيامبران، صديقان، و شهدا و صالحان را از كسانى مى داند كه از نعمت هدايت برخوردار شده اند.

و نمازگزار از خدا مى خواهد كه دنباله رو آنان باشد.

غير المغضوب عليهم و لاالضالين ؛

همانا كه نه درخور خشم اند و نه گمراهان و گمگشتگان (اند).

نمازگزار در پايان سوره حمد از خدا مى خواهد كه جزء دو گروه نباشد و راه آنان را نپيمايد.

1. غضب شدگان: آنان كه چون فرعون و قارون و ابو لهب و قوم عاد و ثمود و بنى اسرائيل در برابر حق و حقيقت و دين خدا جبهه گيرى مى كردند و مورد خشم او قرار گرفتند.

2. گمراهان و گمگشتگان: آنان كه حيران و سردرگم اند. نه راه انبيأ را برگزيده اند و نه از آنان جانبدارى مى كنند و نه راه مخالفان و معاندان را برگزيده اند آنان افرادى بى تفاوت، بى درد و رفاه طلب هستند كه به فكر شهوت و شكم خود هستند و كارى به حق و باطل ندارند. مانند عابدان پس ‍ از حضرت عيسى با عالم نمايان دنيا دوست.

## سوره توحيد

اين سوره سراپا از يگانگى خدا سخن مى گويد از اين رو «سوره توحيد» نام گرفته است.

بسم الله الرحمن الرحيم ؛

به نام خداوند رحمتگر مهربان

قل هو الله احد

بگو او خدايى است يكتا.

توحيد كه همان يگانه دانستن خداست، اساسى ترين اصل همه اديان الهى است. توحيد مرز بين ايمان و كفر است. او يكتا است يعنى دومى ندارد، شبيه مثل و مانندى ندارد، جزء و عضوى ندارد.

كسى كه توحيد خدا را باور كند، دچار شرك و ريا نمى شود و همه كارهايش ‍ را براى او انجام مى دهد.

الله الصمد؛

خداى بى نياز (پاك از عيب و پناه نيازمندان)

همه موجودات سر تا پا نيازند و در وجود و بقأ خود، به خدا نيازمندند، همه به او پناه مى آورند و خود را پر از عيب و نقص مى يابند. كسى كه تنها خدا را «صمد» مى داند، و خود و ديگران را فقير و نيازمند و بى پناه، جز به خدا تكيه نمى كند.

لم يلد و لم يولد؛

نه كسى زاده اوست و نه او زاده كسى است.

او سرچشمه هستى است. همه كس و همه چيز آفريده او هستند اما او هميشه بوده و هميشه خواهد بود، او ازلى و ابدى است. دل بستن و پناه آوردن به چنين حقيقت بى كرانى، انسان را در برابر همه خطرات مادى و آسيب هاى اجتماعى بيمه مى كند.

و لم يكن له كفوا احد؛

و احدى همتاى او نيست.

و در پايان سوره باز تاكيد مى كنيم كه خدا يكتاست و هيچ كس، همتا همانند او نيست و اگر اين حقيقت را به خوبى باور كنيم، همه كارهاى خود را براى خدا انجام مى دهيم و در اهداف فردى گروهى و اجتماعى خود، غير خدا را دخيل و شريك نمى كنيم.

## ذكر ركوع

سبحان ربى العظيم و بحمده ؛

پروردگار بزرگم را منزه مى دانم و مى ستايم.

## ذكر سجده

سبحانه ربى الاعلى و بحمده ؛

پروردگار بلند مرتبه ام را منزه مى دانم و مى ستايم.

نمازگزار پس از آن همه عظمت و بزرگى خدا، خود را كوچك و بى مقدار و بلكه هيچ مى يابد و در برابر عظمت او خم مى شود (ركوع) و آنگاه به زمين مى افتد (سجده) و زبان به تسبيح او مى گشايد.

او خدا را منزه از هر عيب و نقص مى يابد، پس از آن باز به حمد و ستايش ‍ رو مى آورد.

او دريافته است كه خداوند حقيقت بى كران است كه از فهم و درك او بالاتر است و بايد تنها در برابر عظمت او سر فرود آورد. او ديگر در برابر غير خدا و طاغوت ها كرنش نخواهد كرد.

## قنوت

ربنا آتنا فى الدنيا حسنه و فى الاخرة حسنه و قنا عذاب النار؛ (88)

پروردگارا، در دنيا و آخرت به ما نيكى عطا كن و ما را از عذاب آتش (دور) نگه دار.

در هنگام قنوت دست ها را بالا مى آوريم و به عنوان عرض نياز و اظهار تهيدستى و اميد به عطاى خدا، آنها را در مقابل صورت قرار مى دهيم. در قنوت هر دعايى را مى توان خواند ولى بهتر است دعايى را برگزينيم كه همگانى باشد مثل دعاى «ربنا آتنا»، كه در قرآن آمده است.

ما در اين دعا از خدا مى خواهيم همه نيكى ها و خوبى هاى دنيا را و هم نيكى ها و خوبى هاى آخرت را به ما عطا كند.

چرا كه گرفتن دنيا و رها كردن آخرت خطاست، همينطور گرفتن آخرت و رها كردن دنيا نيز خطاست. دنيا، مزرعه آخرت است و با نيكى ها و حسنات دنيا مى توان آخرت خود را آباد كرد.

در پايان از خدا مى خواهيم كه ما را از آتش جهنم برهاند.

## تسبيحات اربعه

سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اكبر.

منزه است خدا، و ستايش تنها براى خداست، و معبودى جز او نيست، و خدا بزرگ تر است (از آن كه در وصف بگنجد).

تسبيحات اربعه، مشتمل بر چهار چيز است:

1. تسبيح (سبحان الله)

2. تحميد (الحمد لله)

3. تهليل (لا اله الا الله)

4. تكبير (الله اكبر)

حضرت ابراهيم به هنگام ساختن خانه كعبه لبهايش به ذكر مقدس ‍ تسبيحات اربعه مترنم بود.

نمازگزار، ابتدا خدا را پاك و منزه مى يابد آنگاه زبان به ستايش او مى گشايد و سپس تنها او را شايسته پرستش مى شمارد و در پايان، خدا را بزرگ تر از آن مى داند كه بتوان وصف كرد.

## تشهد

اشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شريك له ؛

گواهى مى دهم كه معبودى جز خدا نيست. يكتاست و او را شريكى نيست.

اشهد ان محمدا عبده و رسوله ؛

و گواهى مى دهم كه محمد بنده و فرستاده اوست.

اللهم صل على محمد و آل محمد؛

بار خدايا بر محمد و خاندان او درود بفرست!

نمازگزار با آن كه در اذان و اقامه به توحيد و نبوت پيامبر شهادت داده است باز در پايان نماز به اين دو حقيقت بزرگ اعتراف مى كند سپس بر پيامبر و خاندان پاك او صلوات و درود مى فرستد.

او اعتراف مى كند كه پيامبر در پرتو عبوديت و بندگى خدا به آن همه عظمت دست يافته است و اين راه را به روى خود باز مى يابد و تصميم مى گيرد همين راه را بپيمايد.

## سلام

السلام عليك ايها النبى و رحمة الله و بركاته ؛

اى پيامبر خدا! بر تو درود، و رحمت و بركات خدا بر تو باد!

السلام علينا و على عباد الله الصالحين ؛

درود بر ما و بر بندگان شايسته خدا!

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته ؛

درود بر شما (مومنين) و رحمت و بركات خدا بر شما باد!

نمازگزار كه از مردم جدا شده است و به پيشگاه خدابار يافته لحظاتى با او گرم راز و نياز بوده و اكنون كه مى خواهد دوباره به سوى او باز گردد هنگام بازگشت ابتدا به پيامبرش سپس به نمازگزاران و بندگان شايسته او آنگاه به خلق خدا سلام مى كند.

او به سمت خدا رفته و قلب خود را صيقل داده و از كينه و كدورت پاك شده و اينك به سوى مردم آمده است. او پيام صلح و صفا، و درود و سلام آورده است.

## احكام «فراموش شده ها» در نماز

با احكام نماز پيش از اين آشنا شده ايد. ما در اينجا به ذكر احكام «فراموش ‍ شده ها» بسنده مى كنيم.

براى فراگيرى اين مطلب يادآورى اين مطلب لازم است كه واجب نماز يازده تا هستند كه عبارتند از:

صفحه 97 كتاب

واجبات نماز: (89)

واجبات ركنى عبارتند از:

1. نيت

2. قيام

3. تكبيره الاحرام

4. ركوع

واجبات غير ركنى عبارتند از:

1. قرائت

2. ذكر

3. تشهد

4. سلام

5. ترتيب

6. موالات

## قاعده كلى

با فراگيرى اين قاعده كلى، مى توانيد تمامى مسائل اين بخش را حل كنيد، قاعده كلى اين است كه:

1. گاهى واجب ركنى را فراموش مى كنيم. در اينجا دو صورت پيدا مى كند:

الف: وارد ركن بعدى مى شويم. در اينجا نماز باطل است.

مثلا ركوع را فراموش مى كنيم و پس از رفتن به سجده متوجه مى شويم. (90) ب: وارد ركن بعدى نشده ايم نماز، باطل نمى شود.

بايد برگرديم واجب را به جا آوريم و نماز را ادامه دهيم.

مثلا ركوع را فراموش كرديم و روانه سجده شديم ولى قبل از آن سر بر زمين بگذاريم متوجه شديم، در اين صورت بايد برگرديم و به طور كامل بايستيم و به ركوع و سپس به سجده برويم و نمازمان صحيح است. (91)

2. گاهى واجب غير ركنى را فراموش مى كنيم. باز در اينجا دو شكل پيدا مى كند:

الف: وارد ركن بعدى شده ايم اينجا نماز، صحيح است و نماز را ادامه مى دهيم. مثل آن كه سوره را فراموش كرده و مشغول ذكر ركوع هستيم. (92)

ب: وارد ركن بعد نشده ايم، در اينجا نيز نماز، صحيح است برمى گرديم واجب را به جا مى آوريم و نماز را ادامه مى دهيم. (93)

با حفظ اين قاعده مى توانيد وظيفه نمازگزار را در حالت هاى زير مشخص ‍ كنيد:

1. سوره حمد را فراموش كرده و مشغول خواندن سوره توحيد است.

2. تشهد را فراموش كرده و مشغول سلام دادن است.

3. دو سجده را فراموش كرده و تشهد بعد از آن را به جا مى آورد.

## احكام «فراموش شده ها» پس از نماز

اگر آنچه در نماز فراموش شده، ركن باشد، نماز باطل است و اگر ركن نباشد، نماز صحيح است ولى اگر «تشهد» يا «يك سجده» فراموش ‍ شده است در اين جا نمازگزار وقتى پس از پايان يافتن نماز يادش آمد، بدون آنكه صورت نماز را به هم بزند، آن تشهد يا يك سجده را به جا مى آورد و پس از آن «دو سجده سهو» انجام مى دهد. (94)

## سجده سهو

گاهى اوقات بايد پس از تمام شدن نماز، دو سجده به جا آوريم كه به آن «سجده سهو» مى گويند.

در دو مورد زير سجده سهو واجب مى شود: 1. در بين نماز ناخودآگاه حرف بزنيم، يا مثلا آخ يا آه بگوييم.

2. يك سجده را فراموش كنيم و پس از وارد شدن به ركوع ركعت بعد يادمان بيايد.

و در دو مورد زير، احتياط واجب به جا آوردن سجده سهو است.

1. بى جا سلام دوم يا سلام سوم يا هر سه سلام را با هم بگوييم. مثلا در ركعت دوم نماز ظهر و عصر و عشأ.

2. تشهد را فراموش كنيم. (95)

## طريقه به جا آوردن سجده سهو

پس از پايان يافتن نماز، فورى نيت سجده سهو مى كنيم و بدون گفتن تكبيرة الاحرام به سجده مى رويم و مى گوييم:

بسم الله و بالله اللهم صل على محمد و آل محمد.

آنگاه مى نشينيم و دوباره به سجده مى رويم و ذكر بالا را مى گوييم پس از آن مى نشينيم و تشهد و سلام مى گوييم. (96)

ولى چنانچه تشهد يا يك سجده را فراموش كرده بوديم، پس از نماز بايد ابتدا قضاى آن تشهد يا سجده را به جا آوريم و بعد از آن دو سجده سهو را.

# 13. سير و سفر

قل سيروا فى الارض فانظروا و كيف بدا الخلق ثم الله ينشى النشاة الاخرة ان الله على كل شى قدير. (97)

(اى پيامبر) بگو: در زمين بكرديد و بنگريد چگونه (خدا) آفرينش را آغاز كرده است؟ سپس (باز) خداست كه جهان آخرت را پديد مى آورد، خداست كه بر هر چيز توانا است.

از دوستان و آشنايان خداحافظى مى كنيم، از آنان حلاليت مى طلبيم، اثاث و وسايل خود را بر مى داريم. مى خواهى به مسافرت برويم. قرآن بارها ما را به سير و سفر دعوت كرده است:

در زمين بنگريد و ببينيد كه چگونه (خدا) آفرينش را آغاز كرده است؟

(عنكبوت / 20) در زمين، بگرديد و آنگاه بنگريد كه فرجام تكذيب كنندگان چگونه بوده است؟

(انعام / 11)

در زمين بگرديد و بنگريد فرجام گناهكاران چگونه بوده است.

(نمل / 69)

در زمين بگرديد و بنگريد فرجام كسانى كه پيشتر بوده و بيشترشان مشرك بودند چگونه بوده است.

(روم / 42)

آيا در در زمين گردش نكرده اند تا دلهايى داشته باشند كه با آن بينديشند و يا گوشهايى كه با آن بشنوند.

(حج / 46)

فراوان فوائدى كه براى سير و سفر و گردش و مسافرت هست، ما را گاهگاهى وا مى دارد تا به مسافرت برويم.

براى ايمنى از حوادث، صدقه مى دهيم، و با نام و ياد خدا و توكل بر او حركت مى كنيم، مى خواهيم رفت و برگشت ما 45 كيلومتر (98) و يا بيشتر از آن باشد، اسلام براى ما تخفيف ويژه اى قرار داده است ؛ نمازهاى چهار ركعتى ما كوتاه (نصف) مى شود و روزه گرفتن هم از عهده ما (در سفر) برداشته مى شود.

اسلام با اين حكم حمايت خود را از مسافرين اعلام كرده است ولى هرگز با گناه موافق نيست، از اين رو اگر سفر، حرام باشد مانند فرار از جبهه و يا سفر بدون رضايت والدين و يا سفر براى كار حرام، مانند سرقت، هيچ تخفيفى شامل مسافر نمى شود. (99)

كم كم از اقامت گاه خود دور مى شويم، ديگر به نقطه اى رسيده ايم كه ديگر ديوارهاى آنجا را نمى بينيم و صداى طبيعى اذان آن جا را نمى شنويم يعنى به «حد ترخيص» با «مرز مسافر» رسيده ايم، (100) از اين جا به بعد، حكم مسافر داريم، نماز خود را شكسته مى خوانيم. و هنگام بازگشت وقتى به اين نقطه رسيديم از اين جا تا اقامتگاه، حكم مسافر نداريم و بايد نمازمان را كامل بخوانيم.

## وطن

در وطن كه هستيم نمازمان كامل است و روزه هم بايد بگيريم ولى بعضى وقت ها نمى دانيم وطن ما كجاست؟

وطن ما كجاست؟

زادگاه پدر و مادر آنجاست من هم در همان جا به دنيا آمده ام ولى بزرگ شده آن جا نيستم، حالا نمى دانم وطن من همان جاست يا نه؟

پدرم در آنجا خانه شخصى دارد، زادگاه او نيز همان جا بوده چند سالى به آنجا رفته ام ولى خودم بزرگ شده جاى ديگرى هستم، وطنم كجاست؟

پدر و مادرم مى گويند ما از وطن خود، اعراض كرده ايم، يعنى براى هميشه آنجا را ترك كرده ايم، هر وقت آن جا مى روند نمازشان را شكسته مى خوانند، نمى دانم وظيفه من چيست؟

بعضى ها مى گويند تا وقتى ازدواج نكرده اى، وطن تو همان وطن پدر و مادر توست از آن به بعد حق اتنخاب وطن دارى!

مى گويند دختران بعد از ازدواج، وطن آنها همان خانه شوهرشان است، آيا واقعيت دارد؟

وطنم كجاست؟

تشخيص وطن كار دشوارى نيست، به اين امور توجه كنيد:

1. زادگاه شما وقتى وطن شماست كه بزرگ شده آنجا هم باشيد. (101)

2. زادگاه پدر و مادر شما وطن شما نيست. (102)

3. زادگاه همسر شما وطن شما نيست. (103)

4. جايى كه پدر و مادر يا همسر شما به عنوان وطن انتخاب كرده اند وطن شما نيست.

بعضى شما در انتخاب وطن و يا اعراض از وطن تابع ديگران نيستيد، بايد به تكليف خود عمل كنيد (104) يعنى وطن شما اينجاست:

1. زادگاه شما كه در آنجا بزرگ شده ايد. (105)

2. جايى كه بعد از بالغ شدن، براى اقامت هميشكى برمى گزينيد. (106)

ما بعضى وقت ها به سفر مى رويم. ولى بعضى شغلشان مسافرت است مانند راننده قطار و راننده ماشين هاى برون شهرى، خلبانان و ملوانان، وظيفه اين گروه چيست؟

1. در سفرهايى كه شغل آنهاست چنين عمل مى كنند:

در سفر اول هر چند طول بكشد، نمازشان شكسته است.

در سفرهاى بعدى نمازشان كامل است. (107)

2. در سفرهايى كه مربوط به شغل آنها نيست مانند سفر زيارتى سياحتى نمازش شكسته است. (108)

بعضى از دانش آموزان دانش جويان، معلمان، كارمندان، كارگران و... شغلشان مسافرت نيست ولى محل تحصيل و خدمت و يا شغل آنان جاى ديگرى است و به آنجا آمد و رفت مى كنند حكم آنان چيست؟ به فتواى امام خمينى قدس سره اين گروه حكم مسافر دارند و بايد مقررات آن را در نظر بگيرند. البته به فتواى مقام معظم رهبرى (دام ظله) و برخى از مراجع بزرگوار ديگر اين گروه مانند كسانى كه شغلشان مسافرت است، نمازشان تمام است با توجه به اين سه مساله:

1. براى كارشان در كمتر از ده روز به محل كارشان سفر كنند.

2. سفر به آنجا براى شغل و كارشان باشد نه به جهت ديگرى.

3. سفر براى تحصيل وقتى حكم سفر براى شغل دارد و مشمول اين حكم است كه تحصيل، در حكم كار و شغل باشد مانند كسانى كه در سپاه و ارتش ‍ و ادارات، براى تحصيل مامور مى شوند. بنابراين شامل همه دانش آموزان و دانش جويان نمى شود. (109)

## قصد ده روزه

تازه به آنجا آمده ايم، مى گويند قصد ده كرده ايد يا نه؟ يكى مى گويد در اين دو هفته اى كه در اين جا هستم من قصد نمى كنم، نظر شما چيست فكر مى كنيد چگونه بايد قصد كرد؟

همين كه مى دانيد يا قصد داريد كه ده روز و يا بيشتر در آنجا بمانيد در اين مدت از حد ترخص آنجا خارج نشويد، قصد ده روزه شما شكل گرفته، بايد نمازهايتان را تمام بخوانيد و اگر ماه مبارك رمضان است، روزه بگيريد. (110)

از روزى كه به آنجا آمده ايم هنوز نمى دانيم ده روز كامل اينجا مى مانيم يا نه، تا كنون سى روز بلاتكليف مانده ايم وظيفه ما چيست؟

تا روز سى ام نمازتان شكسته است پس از سى روز هر چه بمانيد نمازتان تمام است. (111)

از ابتدا كه اين جا آمديم قصد جدى داشتيم ده روز كامل بمانيم، حالا تصميم ما عوض شده است يعنى مى خواهيم كمتر از ده روز بمانيم و يا بلاتكليف مانده ايم وظيفه ما چيست؟

1. اگر پيش از خواندن يك نماز چهار ركعتى تصميم شما عوض شده است نمازهايتان را بايد شكسته بخوانيد.

2. اگر پس از خواندن يك نماز چهار ركعتى تصميم شما عوض شده تا هر وقت كه آنجا بمانيد نمازهايتان تمام است. (112)

## نيت نماز شكسته

مى خواهم نماز شكسته بخوانم نمى دانم چگونه نيت كنم، بگوييم مثلا چهار ركعت نماز ظهر، شكسته مى خوانم يا بگويم دو ركعت نماز ظهر شكسته مى خوانم؟

فرقى ندارد، اصلا نيت به گفتن و يا خطور دادن در قلب نيست همين كه تصميم دارى نمازت را شكسته يعنى دو ركعتى بخوانى كافى است.

# 14. آنجا كجاست؟

و اقيموا و جوهكم عند كل مسجد و ادعوه مخلصين له الدين. (113)

در هر مسجدى روى خود را مستقيم (به سوى قبله) كنيد و در حالى دين خود را براى خدا خالص گردانيده ايد وى را بخوانيد.

آنجا كجاست؟

«پايگاه مقاومت» در برابر هوى و هوس، شيطان و اهرمن،

«ميعاد» پيامبران، امامان و پاكان عالم،

«مجمع عمومى» مسلمانان و مستضعفان،

«ميدان» نمايش وحدت مسلمانان عليه دشمنان اسلام،

«بازار» تقوا و ايمان، صلح و صفا، همدلى و همراهى،

فرشتگان چشم اميد به آنجا دوخته اند،

و اهريمنان از رونق آن نگرانند.

و به راستى آنجا كجاست؟

آنجا مسجد است، خانه خدا، محل ارتباط خاك و افلاك، حلقه ارتباط هيچ با همه چيز، و چه زيباست كه به آنجا بشتابيم، زياد به آنجا برويم زودتر از همه برويم، و ديرتر از همه برگرديم، با لباس هاى تميز به آنجا برويم، در نظافت آن بكوشيم، و در برنامه هاى فرهنگى آن شركت فعال داشته باشيم.

بنيانگذار جمهورى اسلامى حضرت امام خمينى قدس سره درباره اهميت مسجد مى فرمايد:

«مساجد را پر كنيد كه سنگرند و محراب جايى كه حرب (جنگ و مبارزه) از آنجا آغاز مى شود و محل حرب است. شيطانها از مساجد و نماز مى ترسند، آنها مى خواهند از نماز جلوگيرى كنند و بعد از خالى كردن سنگرها حمله كنند.» (114)

## نماز جماعت

اينان چه مى كنند!

با هم مى ايستند با هم ركوع مى روند، با هم سر بر خاك مى گذارند، با هم برمى خيزند، نظم و انظباط، وحدت و انسجام، صلح و صفا يكدلى و يكرنگى از اجتماعشان پيداست. گويى در دلهايشان كينه و حسادتى نيست، قلبهايشان با هم پيوند خورده همه با هم برادرند، اينان چه مى كنند! همه با هم در صف هاى منظم و پشت سر هم، از يك نفر كه پيشاپش آنان قرار گرفته پيروى مى كنند.

اينان همه مسلمانند و با هم نماز را به جماعت مى خوانند و شكوه خود را به نمايش مى گذارند. اينان خار چشم دشمنان اسلام هستند.

نداى اذان كه به گوش تو مى رسد تو را به اين جمع با شكوه دعوت مى كند، منادى حق را لبيك بگو. هر چه جمعيت نمازگزار بيشتر باشد ثوابش ‍ افزون تر است. اگر عده آنان از ده بگذرد پاداشى نصيب آنان مى شود كه قابل بيان و شمارش نيست.

اگر دنبال دلسوزى خوب مى گردى، و يا خواهان فردى دلسوز براى حل مشكلاتت هستى، اگر مى خواهى با ديگران آشنا شوى، در حل مشكلات ديگران دخيل باشى، و از فردگرايى و خود خواهى و به خداخواهى و ديگر گرايى روى آورى، در جماعت خواهران دينى خود به ويژه در نماز جماعت شركت كن و اگر مى خواهى تبعيت از رهبرى را تمرين كنى، باز هم در نماز جماعت حاضر شو!

## برپايى نماز جماعت

يك نفر به عنوان «امام جماعت» جلو مى ايستد، و حداقل يك نفر هم پشت سر او به عنوان «ماموم» مى ايستد و به او اقتدا مى كند و نماز جماعت شكل مى گيرد.

## احكام نماز جماعت

1. جايگاه امام جماعت نبايد از جايگاه مامومين بالاتر باشد. (115)

2. مامومين مى توانند در مكانى بالاتر از امام بايستند، مثلا امام در صحن مسجد و مامومين در پشت بام بايستند ولى اگر ساختمان چند طبقه باشد، اشكال دارد. (116)

3. اگر نماز همه كسانى كه در صف جلو هستند تمام شوند يا همه آنها نيت فرادا نمايند، اگر فاصله به اندازه يك قدم بزرگ نباشد، نماز صف بعد به طور جماعت صحيح است و اگر بيشتر از اين مقدار باشد، فرادى مى شود و صحيح است. (117)

## شرايط امام جماعت

1. امام جماعت بايد بالغ و عادل باشد و نماز را صحيح بخواند.

2. اگر ماموم، مرد است امام جماعت نيز بايد مرد باشد.

3. و اگر ماموم، زن است بنابر فتواى حضرت امام قدس سره احتياط واجب آن است كه امام جماعت او، مرد باشد. (118)

استفأاز مقام معظم رهبرى

س - چه وقت زن مى تواند امام جماعت باشد؟

ج - اگر مامومين تنها زنان باشندت امام جماعت مى تواند زن باشد. (119)

## وظيفه ماموم در نماز جماعت

1. احتياط واجب آن است كه تا تكبير امام تمام نشده، ماموم تكبير نگويد. (120)

2. ماموم بايد غير از حمد و سوره، همه چيز را خودش بخواند، ولى اگر ركعت اول يا دوم او، ركعت سوم يا چهارم امام باشد، بايد حمد و سوره را (آهسته)بخواند. (121)

## طريقه پيوستن به نماز جماعت

اگر در بين نماز جماعت خواستيم اقتدا كنيم بايد توجه داشته باشيم كه فقط در دو حالت مى توان به جماعت پيوست:

1. وقتى كه امام در حال قيام است و مشغول قرائت حمد و سوره يا تسبيحات اربعه يا قنوت است.

2. وقتى كه امام در ركوع است. (122)

## چگونه اقتدا كنيم؟

اقتدا كردن و پيوستن به نماز جماعت حالت هاى مختلفى دارد كه با كمى دقت مى توان آنها را فرا گرفت.

اگر امام جماعت ركعت اول نماز را مى خواند اقتدا كردن به او تا دو صورت پيدا مى كند:

الف: امام جماعت ايستاده و مشغول خواندن حمد و سوره است.

براى اقتدا كردن به او ابتدا نيت مى كنيم سپس تكبيره الاحرام را با آرامش ‍ بدن مى گوييم، حمد و سوره را نمى خوانيم و بقيه اعمال را همراه با او انجام مى دهيم.

ب: امام جماعت در ركوع است.

براى اقتدا كردن به او ابتدا نيت مى كنيم آنگاه تكبيره الاحرام را با آرامش ‍ بدن مى گوييم سپس به ركوع مى رويم و ذكر ركوع را نيز با آرامش مى گوييم آن را يك رمعت به حساب مى آوريم و بقيه نماز را همراه با امام جماعت انجام مى دهيم.

اگر امام جماعت ركعت دوم نماز را مى خواند باز هم اقتدا كردن به او دو صورت پيدا مى كند:

الف: امام جماعت ايستاده و مشغول خواندن حمد و سوره يا قنوت است.

براى اقتدا كردن ابتدا نيت مى كنيم سپس تكبيره الاحرام را با آرامش بدن مى گوييم ؛ اگر امام جماعت حمد و سوره را مى خواند، ساكت مى مانيم آنگاه قنوت را همراه با امام مى خوانيم و ركوع و دو سجده را همراه با او به جاى مى آوريم و سپس وقتى امام، تشهد مى خواند، بنابر احتياط واجب نيم خيز مى نشينيم.

(تا اينجا يك ركعت نماز خوانده ايم)

حال چنين عمل مى كنيم:

اگر نماز امام جماعت دو ركعتى است برمى خيزيم و بقيه نماز را خودمان مى خوانيم.

اگر نماز امام جماعت سه يا چهار ركعتى بود همراه او برمى خيزيم وقتى امام مشغول خواندن تسبيحات اربعه است، آهسته حمد و سوره و قنوت (و اگر وقت كافى نبود حمد و سوره و اگر وقت محدودتر بود فقط سوره حمد) را مى خوانيم، آنگاه با امام جماعت به ركوع و سجده مى رويم.

(تا اينجا يك ركعت نماز خوانده ايم)

از اين جا به بعد چنين انجام مى دهيم:

اگر نماز امام جماعت سه ركعتى است همراه او تشهد را مى خوانيم آنگاه:

الف: اگر نماز ما دو ركعتى بود همراه با امام جماعت سلام نماز را مى خوانيم و نماز را به پايان مى بريم.

ب: اگر نماز ما سه يا چهار ركعتى بود برمى خيزيم و بقيه نماز را خودمان مى خوانيم.

اگر نماز امام جماعت، چهار ركعتى بود، امام جماعت پس از انجام سجده براى ركعت چهارم برمى خيزد ولى ما مى نشينيم و تشهد نماز را مى خوانيم.

آنگاه:

الف: اگر نماز ما دو ركعتى بود، سلام نماز را هم مى خوانيم و نماز را به پايان مى بريم.

ب: اگر نماز ما سه يا چهار ركعتى بود برمى خيزيم، تسبيحات اربعه را مثل هميشه سه بار (و اگر وقت، كافى نبود يك بار) مى خوانيم آنگاه با امام جماعت ركوع و سجود را انجام مى دهيم.

(تا اينجا سه ركعت نماز خوانده ايم)

اگر نماز ما سه ركعتى بود همراه امام، تشهد و سلام را مى خوانيم و نمازمان را به پايان مى بريم.

اگر نماز ما چهار ركعتى بود مى توانيم نيم خيز بنشينيم و پس از تمام شدن تشهد و سلام برمى خيزيم و نمازمان را ادامه مى دهيم و اگر خواستيم مى توانيم پس از به جا آوردن سجده بلافاصله برمى خيزيم و نمازمان را ادامه مى دهيم.

ب: امام جماعت در حال انجام ركوع ركعت دوم است:

براى اقتدا به او ابتدا نيت مى كنيم سپس تكبيره الاحرام را با آرامش بدن مى گوييم آنگاه به ركوع مى رويم، ذكر ركوع را نيز با آرامش مى گوييم آن را يك ركعت به حساب مى آوريم و بقيه نماز را (به همان شيوه اى كه در قسمت الف گفتيم) به جا مى آوريم.

اگر امام جماعت ركعت سوم و يا ركعت چهارم نماز را به جا مى آورد در اين جا هم اقتدا كردن به او دو صورت پيدا مى كند:

الف: امام جماعت ايستاده و مشغول خواندن تسبيحات اربعه است.

براى اقتدا كردن ابتدا بايد وقت را بسنجيم چنانچه براى خواندن حمد و سوره (و يا حمد تنها) وقت داريم مى توانيم اقتدا كنيم ولى اگر وقت، كافى نيست بنابر احتياط واجب بايد صبر كنيم تا امام جماعت به ركوع رود آنگاه به او اقتدا كنيم.

اگر وقت كافى بود براى اقتدا كردن ابتدا نيت مى كنيم سپس تكبيره الاحرام را با آرامش بدن مى گوييم آنگاه حمد و سوره (و اگر وقت كم بود حمد را) آهسته مى خوانيم و سپس همراه با امام جماعت به ركوع مى رويم و نماز را ادامه مى دهيم (ادامه نماز را مى توان از آنچه كه قبلا گفته شد به دست آورد و يا به توضيح المسائل مراجعه كرد. )

ب: امام جماعت در حال ركوع ركعت سوم يا چهارم است.

براى اقتدا كردن ابتدا نيت مى كنيم سپس تكبره الاحرام را با آرامش بدن مى گوييم آنگاه به ركوع مى رويم و ذكر ركوع را با آرامش مى گوييم، آن را يك ركعت به حساب مى آوريم و نماز را با امام جماعت ادامه مى دهيم. (كيفيت ادامه نماز مثل قسمت الف مى باشد. ) (123)

# 15. سيل رحمت

يا ايها الذين آمنوا اذا نودى للصلوه من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله و ذروا البيع ذالكم خير لكم ان كنتم تعلمون. (124)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد، چون براى نماز جمعه ندا در داده شد، به سوى ذكر خدا بشتابيد، و داد و ستد را واگذاريد. اگر بدانيد، اين براى شما بهتر است.

باز هم آسمان ابرى است، باران مى آيد، آب در خيابان و كوچه و پس ‍ كوچه ها به راه افتاده آبها به هم مى پيوندند، خاك و خاشاك را با خود مى برند، ديگر در و ديوار شهر غبارروبى شده است، درختان و گلها با نشاط شده اند، پرندگان نغمه شادى سر مى دهند. و بار ديگر چهره شهر زيبا و آراسته گرديده، چه خبر است؟!

باز هم روز جمعه است و اين سيل خروشان امت است كه به «نماز جمعه» مى آيند، مى آيند تا عظمت و شكوه اسلام را به نمايش بگذارند، خار و خاشاك شرك را از شهر بزدايند، بر چهره دشمنان سيلى بزنند، مى آيند تا از اوضاع سياسى اجتماعى كشور خود و جهان اسلام با خبر شوند و در تا در حل مشكلات آنها شريك گردند، مى آيند تا راههاى مقابله با دشمنان قسم خورده اسلام فرا گيرند، مى آيند تا دست در دست هم دهند و بر فرق استكبار جهانى بكوبند، روز جمعه است كارهامان را رها مى كنيم و به اين جمعيت انبوه بپيونديم.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود، «هر كس سه جمعه پياپى، بدون عذر در نماز جمعه شركت نكند بر دل او مهرى از نفاق (و دورويى) زده مى شود». (125)

## امام جمعه

1. امام جمعه از سوى ولى امر مسلمين (رهبر) منصوب مى شود. (126)

2. شرايطى كه درباره امام جماعت گفته شد، در امام جمعه نيز معتبر است.

3. شايسته است امام جمعه اينگونه باشد:

از اوضاع سياسى كشور و جهان اسلام با خبر باشد.

مصالح اسلام و مسلمين را بشناسد.

شجاع باشد.

در اظهار حق و ابطال باطل صريح باشد.

از حب دنيات و رياست پرهيز كند. (127)

## برپايى نماز جمعه

1. نماز جمعه دو ركعت است مانند نماز صبح، ولى دو خطبه دارد كه توسط امام جمعه قبل از نماز بيان مى شود.

2. نماز جمعه دو قنوت مستحبى دارد يكى در ركعت اول پيش از ركوع، ديگر در ركعت دوم پس از ركوع.

3. نماز جمعه، از نماز ظهر كفايت مى كند (خواندن نماز ظهر واجب نيست)

4. نمازگزار جمعه بنابر احتياط واجب بايد به خطبه ها گوش ‍ دهد. (128)

## اعتكاف

بستر خويش را برچيده، كمربند همت را محكم بسته از خانه و زندگى بيرون آمده و به سوى مسجد مى آيد او به خلوتگاه براى عبادتى بزرگ مى آيد.

همه روزه ده روز آخر ماه مبارك رمضان به اين امر اختصاص ‍ مى دهد (129)، در اين ايام كارش ارتباط با خداست، گاهى قرآن مى خواند گاهى دعا مى خواند، از جلوه هاى زودگذر و فريبنده دنيا به دور است و از خواب و استراحت صرف نظر كرده و از غوغاى كوچه و بازار فاصله گرفته است.

آن قدر به اين عبادت علاقمند است كه چون جنگ بدر در ماه رمضان واقع شد و نتوانست به مقصود و مراد خود برسد، سال آينده بيست روز آخر ماه مبارك را به آن اختصاص داد. (130)

به راستى او كيست؟ و اين عبادت با عظمت كدام است؟

او محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ است و اين عباددت «اعتكاف» است.

اعتكاف نه از صدر اسلام كه در زمان پيامبران پيشيش نيز موجود بوده است و خداوند به ابراهيم و اسماعيل امر مى كند، تا خانه او را براى اعتكاف كنندگان، پاك و پاكيزه كند. (131)

همه ساله در كشور ما در بيشتر شهرها مراسم اعتكاف برگزار مى شود. شركت جوانان در اين مراسم، پرشور و حرارت اخلاص و صفاى آن مى افزايد و شما نيز مى توانيد با گروه ى از جواتنان در مسجد جامع خود گرد آييد و به اين عبادت بزرگ بپردازيد.

اعتكاف از اذان صبح شروع مى شود و روز اول و دوم روزه مستحب است و روز سوم واجب مى شود و اگر تا غروب روز سوم در مسجد بمانيم كافى است. در حال اعتكاف برخى از كارها حرام است، مانند:

1. خروج از مسجد جز براى كار ضرورى.

2. بوييدن عطر گل

3. خريد و فروش

4. جدال در امور دنيايى و دينى براى غلبه بر ديگرى و اظهار فضل و برترى بر او. (132)

اعتكاف برنامه اى فشرده براى تهذيب نفس و خودسازى، دورى از شهوت و پيدا كردن اخلاق حسنه است اعتكاف را به تنهايى نيز مى توان انجام داد و همچنين در تمام اوقات سال مى توان به اين عبادت پرداخت (ولى بايد در روزهايى كه روزه گرفتن در آنها حرام است نباشد).

در ايام البيض ماه مبارك رجب يعنى روزهاى سيزدهم، چهاردهم و پانزدهم برنامه باشكوه اعتكاف در بيشتر شهرهاى كشورمان برگزار مى شود. حضور جوانان در اين برنامه عبادى بسيار چشم گير تحسين برانگيز است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ درباره عظمت اعتكاف كنندگان فرمود:

«اعتكاف كننده، خود را از گناه باز مى دارد، بنابراين ثواب كسى را دارد كه همه خوبيها را انجام داده است. » (133)

# 16. در سوگ هجران

يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون. (134)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! روزه بر شما مقدر شده است، همان گونه كه بر كسانى كه پيش از شما بودند مقرر شده بود، باشد كه پرهيزكارى كنيد.

مرواريدهاى اشك بر چهره رخشانش پراكنده مى گشت. نشسته بود و دو زانوى غم را در بغل گرفته بود.

انگار جانش بود كه از كالبد بيرون آمده بود و مى رفت و او در فراقش چنين مى گريست.

گاهى برمى خواست و بى تابانه چند قدمى راه مى رفت، و گاهى هم فروتنانه خود را به سجده مى انداخت و زمزمه مى كرد:

«درود بر تو، اى گرامى ترين وقت ها كه با ما مصاحب و يار بودى و اى بهترين ماه در روزها و ساعتها!

درود بر تو، اى ماهى كه آرزوها در آن برآورده است و كردار شايسته در آن فراوان!

درود بر تو، اى همنشينى كه احترام و گراميداشت تو هنگام آمدنت بزرگ است و غم هجران تو بس جانكاه!

درود بر تو اى همسايه اى كه دلها با آمدن تو نرم و فروتن گرديد و گناهان در آن كاستى گرفت!

درود بر تو اى يارى دهنده اى كه ما را بر چيره شدن بر شيطان يارى كردى، و اى همنشينى كه راه هاى نيكى را آسان نمودى!

درود بر تو چه طولانى بودى بر گناهكاران و چه با هيبت و با عظمت بودى در دلهاى اهل ايمان!

بار خدايا ما اهل اين ماه هستيم.! (135)

اين نه يك بار كه كار همه ساله او بود.

او امام سجاد عليه‌السلام بود كه در فراق ماه مبارك رمضان چنين مى گريست.

## برخى از آثار روزه

### 1. اراده نيرومند

به دست آوردن ارزش هاى اخلاقى و تامين سعادت آخرت همراه با تحمل ناگواريهاست.

حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد: المكارم بالمكاره ؛ ارزش هاى والاى انسانى با ناگواريها به دست مى آيد. (136)

كسى كه مى خواهد به قله تقوا سعود كند، بايد همتى عالى و اراده اى پولادين داشته باشد كه با روزه گرفتن تا اندازه زيادى از آن برخوردار مى شود.

### 2. عزت نفس

كسى كه نزد ديگران خوار و ذليل است و چشم طمع به ديگران دوخته است براى رسيدن با نان برده اين و آن مى شود، يا به حقه بازى و فريب ديگران روى مى آورد، او هرگز نمى تواند به سوى قله تقوا حركت كند. او چون كبوترى است كه در دست اين و آن اسير است.

انسان با روزه گرفتن تا اندازه اى قلبش صاف و زلال مى شود و به عظمت خود پى مى برد و به خوبى در مى يابد كه نبايد بنده شكم باشد. بايد عزت و شكوه خود را نگه داشت و از تنگناهاى مالى با تحمل گرسنگى و سختى ها پيروز و سر بلند بيرون آمد.

### 3. فروتنى

براى رسيدن به قله تقوا، بايد از پرتگاه خود بزرگ بينى و غرور و تكبر دور شد. انسان مغرور، هميشه تنهاست، هيچ كس دوست ندارد با او رفت و آمد كند؛ چرا كه كسى حاضر نيست فخر فروشى او را تحمل كند و خود را نزد او كوچك نمايد.

انسان مغرور، چون كسى است كه از جمع قله پيمايان كنار گرفته و به عقب بر مى گردد و حرف هيچ كس را گوش نمى دهد. او هرگز قله را فتح نخواهد كرد. روزه او را از غرور دور و به سوى كمال قله پرهيز كارى رهنمون مى سازد.

### 4. دورى از گناهان

در مسير قله تقوا، راهزنانى كمين كرده اند تا قله پيمايان را با وعده هاى شيرين و كاذب خود از مسير برگردانند. راهزنان قله تقوا؛ شيطان، هواى نفس و دوستان ناباب هستند كه راهيان قله تقوا را به گناه دعوت مى كنند.

كسى كه مى خواهد به قله تقوا برسد بايد از لذت ها و شيرينى هاى زودگذر گناهان به راحتى صرف نظر كند و روح پاك خود را به آنها نيالايد.

كسى كه از هوس ها و لذت ها و گناهان دورى مى گزيند، كم كم قلب او نورانى و با صفا مى گردد و با چشيدن لذت هايى كه نصيب او مى گردد، راحت تر و آسان تر و با عشق و علاقه بيشترى به سوى قله تقوا حركت مى كند. روزه گرفتن ما را در اين راه، يارى مى دهد.

فوائد روزه گرفتن بيشتر از اينهاست كه ذكر شد: برخوردار شدن از صحت جسمى، همدردى با محرومان، يادآورى گرسنگى و تشنگى روز قيامت و ده ها فوائد ديگر.

براى روزه گرفتن نيت مى كنيم يعنى تصميم مى گيريم براى اطاعت از فرمان خدا از اذان صبح تا اذان مغرب از كارهايى كه روزه را باطل مى كند پرهيز كنيم. عمده آنها عبارتند از:

1. خوردن و آشاميدن

2. رساندن غبار غليظ به حلق

3. فرو بردن تمام سر در آب

4. قى كردن

5. باقى ماندن در جنابت تا اذان صبح

6. نسبت دادن دروغ به خدا و پيغمبر و جانشينان او (137)

## اقسام روزه

روزه گرفتن گاهى واجب است و گاهى حرام، مستحب و يا مكروه.

روزه هاى واجب مانند، روزه هاى ماه مبارك رمضان، روزه قضا روزه كفاره، روزه اى كه به سبب نذر يا سوگند براى انسان واحب مى شود. (138)

روزه هاى حرام مانند، روزه عيد فطر و عيد قربان روزه مستحبى فرزند كه سبب اذيت و آزار پدر و مادر شود، و بنابر احتياط واجب روزه مستحبى زن كه شوهر از آن نهى كرده باشد. (139)

روزه هاى مستحبى مانند: روزه پنجشنبه اول و آخر ماه و هر جمعه، روز مبعث و عيد غدير و عيد نوروز.

## جبران گذشته

كسى كه در ماه مبارك رمضان روزه نگرفته است بر اساس انگيزه و شرايطى خاصى كه داشته باشد بايد آن را جبران كند گاهى بايد آن را قضا كند، گاهى علاوه بر قضا، كفاره نيز بر او واجب مى شود، گاهى هم بايد كفاره جمع بدهد و در برخى موارد مقدارى طعام نيز بايد به فقير بپردازد.

## قضاى روزه

در برخى از موارد انسان بايد روزه هايى كه نگرفته است قضا كند مانند:

1. در اوايل بلوغ بنابر توصيه پدر و مادر مبنى بر اينكه قدرت روزه گرفتن را ندارى، روزه نگرفته است و گمان مى كرده كه اطاعت از اين دستور، واجب است.

2. اوايل بلوغ، احتمال مى داده كه بالغ شده است، تحقيق و برسى هم كرده و به اين نتيجه رسيده است كه بالغ نشده است، بر همين اساس روزه نگرفته است و بعدها به اشتباه خود پى برده است.

3. اوايل بلوغ روزه نگرفته است چون مريض بوده و روزه گرفتن را مضر مى دانسته است.

4. غسل جنابت را فراموش كرده و با حال جنايت يك يا چند روز روزه نگرفته است.

5. در ايام قاعدگى يا نفاس بوده است و نمى توانسته روزه بگيرد. (140)

موارد ديگر هم هست كه در رساله ذكر شده است و توصيه مى كنيم كه حتما به رساله رجوع كنيد.

## قضا و كفاره

بعضى مواقع انسان بايد روزه اى را كه نگرفته است قضا كند و كفاره نيز بپردازد:

1. با توجه و آگاهى، روزه نگرفته است.

2. اوايل بلوغ احتمال مى داده كه بالغ نشده است ولى در تحقيق سهل انگارى كرده است و روزه هم نگرفته است.

3. شب ماه مبارك رمضان جنب بوده و مى دانسته كه اگر بخوابد تا صبح بيدار نمى شود تا قبل از اذان، غسل كند و خوابيده و بيدار نشده است.

4. با توجه و آگاهى روزه خود را باطل كرده است.

براى انجام كفاره مى توان يكى از اين دو راه را انتخاب كرد:

1. دو ماه روزه گرفت به گونه اى كه سى يك روز آن پى در پى باشد.

2. شصت فقير را سير كند و يا به هر كدام از آنها 750 گندم يا برنج. مانند آن داد.

البته كسى كه هيچ يك از اين دو برايش مقدور نيست هر اندازه كه مى تواند بايد به فقير طعام بدهد. و اگر اصلا نمى تواند بايد استغفار كند. (141)

## قضا و اطعام

در برخى از موارد بايد علاوه بر قضاى روزه در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقير بدهد مانند:

1. در ماه مبارك رمضان به خاطر عذر مثلا مسافرت يا بيمارى روزه نگرفته است و پس از ماه مبارك رمضان با آنكه عذرش برطرف شده است عمدا تا ماه رمضان سال آينده قضاى روزه هايى را كه خورده نمى گيرد.

2. زنى كه زائيدن او نزديك است و روزه براى حملش ضرر دارد و نمى تواند روزه بگيرد.

3. زنى كه زائيدن او نزديك است و روزه براى خودش ضرر دارد و نمى تواند روزه بگيرد (در اين صورت قضاى روزه بر او واجب است ولى اطعام به فقير بنابر احتياط واجب است)

4. زنى كه بچه شير مى دهد ولى شير او كم است و روزه براى بچه اى كه شير مى دهد ضرر دارد.

5. زنى كه بچه شير مى دهد و شير او كم است و روزه براى خودش ضرر دارد (در اين صورت قضاى روزه واجب است ولى اطعام به فقير بنابر احتياط واجب است. ) (142)

## اطعام

اسلام، دينى با گذشت و آسان گير است و تمامى دستورات و فرامين آن با فطرت انسان ها هماهنگ است.

از اين رو كسانى كه توان روزه گرفتن ندارند از انجام اين فريضه واجب، معاف دانسته كه عبارتند از:

1. سالخوردگان و پيران

سالخوردگان دو گروه هستند:

1. سالخوردگانى كه اصلا توان روزه گرفتن را ندارند.

2. سالخوردگانى كه روزه گرفتن براى آنها مشقت و سختى دارد.

هر دو گروه در صورتى كه پس از ماه مبارك نيز نتوانند روزه بگيرند، از روزه گرفتن معاف هستند البته گروه دوم بايد در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقير بدهند. (143)

2. بيماران

بيمارانى كه روزه گرفتن براى آنان ضرر دارد اگر بيمارى آنان تا ماه مبارك سال آينده طول بكشد، قضاى روزه هايى را كه نگرفته اند بر آنان واجب نيست ولى در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقير بدهند. (144)

3. بيماران مبتلا به تشنگى

بيمارانى كه اگر روزه بگيرند زياد تشنه مى شوند اينها دو گروه هستند:

1. بيمارانى كه اصلا توان حمل تشنگى را ندارند.

2. بيمارانى كه تحمل تشنگى براى آنان مشقت و سختى فراوان دارد.

هر دو گروه در صورتى پس از ماه مبارك نيز نتوانند روزه بگيرند از روزه گرفتن معاف هستند، ولى بنابر احتياط واجب در حال روزه نبايد بيشتر از مقدارى كه ناچار هستند آب بنوشند.

البته گروه دوم بايد در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقير بدهند. (145)

# 17. از سر اخلاص

و اعلموا انما غنمتم من شى ء فان لله خمسه و للرسول ولذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل ان كنتم امنتم بالله. (146)

و بدانيد هر چيزى را كه به غنيمت گرفتيد (و يا از راههاى ديگر به دست آورديد) يك پنجم آن براى خدا و پيامبر و از آن خويشاوندان او و يتيمان و بينوايان و در راه ماندگان است اگر به خدا ايمان آورده ايد.

حيران و سر گردان ايستاده بودم و به كوچه هاى مدينه نگاه مى كردم. از نيشابور، اين همه راه را با پاى شوق آمده بودم ؛ شوق ديدار امام.

ايستاده بودم و به شيعيان نيشابور فكر مى كردم، به لحظه هاى به ياد ماندنى خداحافظى و بدرقه آنان. يادم آمد كه چگونه از سر شوق (يك پنجم) اموالشان را به من مى دادند و در حالى كه چهره هايشان از عشق به امام مى درخشيد مى گفتند اين ناقابل را تقديم امام كن و سلام ما را به ايشان برسان.

پاكت هاى نامه هايشان كه پرسش هاشان را در آن نوشته و آن را مهر كرده بودند به من مى دادند تا من پاسخ آنها را از امام بگيرم و براى آنان بياورم.

اين كار همه ساله آنان بود. ولى اين بار خدا به من توفيق داده بود كه به نمايندگى از آنان به محضر امام شرفياب شوم.

ايستاده بودم و از فكر «شطيطه» بيرون نمى رفتم. يك پارچه آورده بود كه به دست خودش رشته بود با يك درهم.

گفتم: اى بانوى بزرگوار! من خجالت مى كشم كه اين ناچيز را خدمت امام ببرم. اشك در چشمانش حلقه زد و گفت:

«آنچه بر عهده من هست همين مقدار است و نبايد در عمل به احكام خدا حيا كرد. »

از صداقت و ايمان او شگفت زده شدم و آن ناچيز را از او تحويل گرفتم.

هنوز ايستاده بودم كه نگاهم به پسر بچه اى افتاد كه به من مى گويد: بيا خانه امام را به تو نشان بدهم. وقتى بر امام كاظم عليه‌السلام وارد شدم فرمود: پاسخ نامه ها را در كنار پرسش ها نوشته ام. آنگاه قبل از آنكه از شيعيان نيشابور سخنى به ميان آورد، نشانى هاى درهم و پارچه شطيطه را داد و آنها را از من مطالبه كرد. وقتى درهم و پارچه را برداشت، همان جمله اى را كه شطيطه همراه با اشك ديدگانش گفته بود تكرار كرد.

آنگاه فرمود: «سلام من را به شطيطه برسان سپس چهل درهم با پارچه اى به من داد و فرمود اين پارچه، پنبه اش از «قريه صيدا» قريه فاطمه زهرا عليه‌السلام است و خواهرم حليمه آن را رشته، اينها را از جانب من به شطيطه هديه كن. (147)»

## اداى تكليف

خمس نه فقط بر مردان و پسران كه بر بانوان و دختران نيز واجب است. از آن زمان كه آدمى پا به سن بلوغ مى گذارد و نماز و روزه بر او واجب مى شود بايد اهل حساب و كتاب باشد و براى اموال و در آمد خود «سال خمسى» معين كند و سالى يك بار بر اساس قانون خمس، يك پنجم سود اموالش را حساب كند و به دفتر مرجع تقليد خود و يا نماينده او تحويل دهد، و از كم بودن مبلغ آن نبايد خجالت بكشد.

البته دختران. بانوانى كه كار شغل و در آمدى از خود ندارند و پدر و مادر خرج آنان را مى پردازند، خمس بر آنها واجب نيست.

## تهيه جهيزيه

جهيزيه بايد بر اساس ضوابط سال خمسى تهيه شود و اگر پدر و مادر و ديگران نيز در تهيه آن سهيم هستند آنها نيز بايد سال خمسى داشته باشند و بر اساس سال ضوابط سال خمسى آن را تهيه كنند.

همچنين مصارف شخصى، هديه ها، چشم روشنى ها و كادوها همه بر اساس ضوابط سال خمسى باشند.

## سال خمسى

سال خمسى بر اساس ضوابط خاصى شكل مى گيرد و تاريخ شروع آن اختيارى نيست و براى فراگيرى آغاز سال خمسى بايد به نكته هاى زير توجه كرد: كسانى كه در آمدى دارند دو دسته اند:

1. دسته اى در آمدشان در تاريخ خاصى به دستشان مى رسد؛ مانند حقوق بران و مزد بگيران جامعه.

2. دسته اى ديگر، در آمدشان به صورت تدريجى به دستشان مى رسد؛ مانند تاجران و صنعتگران.

دسته اول وقتى اولين در آمدشان به دستشان رسيد، و دسته دوم از اولين روزى كه شروع به فعاليت كردند و اولين سود را كه به دست آوردند و سال خمسيشان آغاز مى شود. (148)

از آغاز اولين درآمد و سود تا گذشت يك سال كامل را «سال خمسى» مى گويند.

## قانون كلى خمس

در بين سال هر گونه در آمدى كه از راه حلال به دست آيد و صرف هزينه زندگى گردد از قانون پرداخت خمس معاف است، البته در صورتى كه هزينه ها از شأن اجتماعى ما بالاتر نباشد و در آنها اسراف و زياده روى هم نكرده باشيم. (149)

غير از هزينه ها، هر چه هنگام فرا رسيدن سال خمسى موجود است بايد محاسبه و برسى گردد ما در اينجا به صورت كوتاه و كلى به وظيفه دسته اول (حقوق بگيران و مزد بگيران) اشاره مى كنيم:

اين دسته از مردم بايد آنچه پول و مواد مصرفى (خوراكى ها و نوشيدنى ها و مواد سوختى) در اين تاريخ دارند همه را محاسبه كنند و يك پنجم (20/) آن را به عنوان خمس جدا كنند و به مرجع تقليد خود يا يكى از نمايندگان او در استانها و شهرستانها تحويل دهند. (150)

مساله خمس، ريزه كاريهايى دارد كه در اين مختصر نمى گنجد.

شايسته است هر ساله نزد شخصى كه از مسائل خمس آگاهى كامل دارد، رفته و به خمس اموال خود رسيدگى كنيم.

## فرهنگ اقتصاد

مال را از چه راهى به دست مى آوريم و در چه راهى مصرف مى كنيم. اسلام مى گويد بايد در هر دو قسمت، مبتلا به حرام نشويم.

بعضى ها در به دست آوردن مال، حلال الهى را رعايت نمى كنند و خيال مى كنند كه با مصرف آن در امور خيريه و كمك به مستمندان، مستحق ثواب و پاداش هم مى شوند، اين يك اشتباه در برداشت از احكام الهى است.

مصرف مال در راههاى حلال وقتى ثواب دارد كه از راه حلال به دست آمده باشد.

مثلا اگر كسى پولش را به تاجرى بدهد و بگويد ماهى فلان سود به من بده، اين «ربا» و حرام است و با مصرف اين پول نمى توان به پاداش الهى رسيد.

## رشوه

هدف ما از تحصيل بايد خدمت به دين باشد. خدمت به جامعه هم وقتى مقدس و ارزشمند است كه براساس موازين اسلام و همراه با اخلاص باشد. از همين اينك بايد با مطاله قرآن و كتابهاى مذهبى، ايمان خود را تقويت كنيم تا فردا كه در جامعه مشغول به خدمت شويم از كم كارى ناشايست باز داريم.

حضرت على عليه‌السلام به مسئولان و تمامى خدمتگزاران جامعه مى فرمايد:

«هر مسئولى كه از رسيدگى به كارهاى مردم حوددارى ورزد، خداوند در روز قيامت او را ناكام از خود دور خواهد ساخت، و اگر در برابر انجام وظيفه هديه اى بگيرد، گريبانگير او خواهد شد و اگر رشوه بگيرد، به خدا شرك ورزيده است» (151)

رشوه اگر چه به عنوان «هديه»، «پيشكش»، «شيرينى» و «حق حساب» و مانند آن باشد، حرام است.

بر رشوه گير واجب است چيزى را كه گرفته به صاحبش ‍ برگرداند. (152)

# 18. فريادگر حق

فرض الله... الامر بالمعروف مصلحة للعامة (153)

حضرت فاطمه عليه‌السلام فرمود: خداوند امر به معروف را براى مصلحت جامعه و عامه مردم واجب كرده است.

آرام اما با متانت و وقار از خانه در آمد، زنان بنى هاشم گرد وجودش را گرفتند و به سوى مسجد روان شدند.

مسجد غلغله بود. مهاجرين و انصار از هم پيشى مى گرفتند، انگار جمعيت مى خواست ديوارهاى مسجد را هم بشكند. تنها پاره تن رسول خدا در ميان زنان بنى هاشم به مسجد رسيد و در پس پرده اى كه به دستور او آويخه بودند قرار گرفت.

نفسها در سينه ها حبس شده بود و يادگار رسول خدا نيز ساكت و خاموش ‍ ايستاده بود، سكوتى كه يك دنيا حرف در آن بود.

فاطمه عليه‌السلام به اجتماع مردم مى آمد و از حقايق سياسى و اجتماعى مردم دفاع مى كرد و همه اين آمدنها در باشكوه ترين جلوه حيا، عفاف، وقار و متانت انجام مى گرفت. رفتار و گفتار او و همه معصومان گواه اين واقعيت دينى است كه امر به معروف و نهى از منكر بر بانوان نيز واجب است.

البته امر به معروف و نهى از منكر «واجب كفايى» است. يعنى اگر گروهى به قدر كافى به اين كار همت گمارند از عهده ديگران برداشته مى شود.

بنابراين بهتر است بانوان در مواردى كه مردان به تنهايى از عهده اين واجب الهى برنمى آيند و يا مواردى كه در مورد بانوان است، اقدام كنند و بكوشند كه در انجام اين واجب الهى خود مرتكب گناهان ديگر نشوند.

## معروف و منكر

در فرهنگ دينى به تمامى واجبات و مستحبات «معروف» و به تمامى مكرهات و محرمات «منكر» گفته مى شود. بنابراين امر كردن افراد جامعه به كارهاى واجب و مستحب «امر به معروف» و بازداشتن آنها از كارهاى حرام و مكروه «نهى از منكر» ناميده مى شود.

البته تنها درباره واجبات و محرمات ما موظفيم امر به معروف و نهى از منكر كنيم. معروف ها مانند:

نماز - روزه - رعايت حجاب - اجراى عدالت - و احترام به والدين.

منكرها مانند: حرام خورى - ظلم و ستم - جلوگيرى در برابر نامحرم - چشم چرانى - قمار بازى - اذيت و آزار والدين - دزدى - ارتكاب قتل و ريختن آبروى مومن.

## جلوگيرى از گناه در جامعه

پيشگيرى از بروز گناهان علنى در جامعه، از راه قوانين و مجازاتها به تنهايى كارساز نيست. حضور مامور در گوشه و كنار جامعه و نظارت هميشگى ناممكن است، بهترين راه مقابله و پيشگيرى، ايجاد انگيزه عمومى بر اين كار است. ابتكار اسلام در زمينه پيشگيرى و مقابله با گناهان اجتماعى، از طريق نظارت مردمى «امر به معروف و نهى از منكر» نام دارد. اهميت امر به معروف و نهى از منكر تا آنجاست كه پيامبر خدا افراد يك جامعه را به سرنشينان يك كشتى تشبيه نموده است كه اگر يكى از آنها گوشه اى از كشتى را سوراخ كند، نه تنها به خود بلكه به ديگران نيز آسيب مى رساند و همگان بايد از كار او جلوگيرى كنند.

## واكنش هاى نخستين

اگر گناهى در جامعه رخ دهد بايد قبل از برخورد با گناهكار از آلوده شدن خود جلوگيرى كنيم در اين بار به چند دستور ايمنى اشاره مى كنيم:

1. به مجلس گناه نرويم.

2. در مورد انجام گناه از هيچ كس (حتى از پدر و مادر) اطاعت نكنيم.

3. رضايت قلبى از عمل بدكاران، نداشته باشيم.

4. دوستى قلبى خود را از آنان قطع كنيم.

پس از مراقبت از خود، با سغه صدر و صبر و حوصله با انگيزه اعتلاى دين به امر به معروف و نهى از منكر مبادرت ورزيم.

## شرايط امر به معروف و نهى از منكر

امر به معروف و نهى از منكر در مورد مستحبات و مكروهات، واجب نيست بلكه در مورد بلكه در مورد واجبات و محرمات واجب است و آن، در صورتى است كه شرايط زير محقق باشد:

1. ابتدا معروف (واجب) و منكر (حرام) را بشناسيم.

2. اقدام ما بى نتيجه نباشد، لااقل احتمال تاثير بدهيم.

3. گنهكار در صدد ادامه و تكرار آن كار باشد.

4. اقدام ما ضرر جانى، آبرويى يا مالى قابل توجه براى خودمان يا نزديكان يا ياران و همراهانمان و يا ساير مومنان نداشته باشد؛ مگر آنكه مساله، خطير و حساس باشد. (154)

## فرهنگ امر و نهى

وا داشتن ديگرى به كارى يا باز داشتن او از كارى، ذوق، سليقه، هنر و ابتكار مى طلبد.

اين لطافت روحى، ملايمت و نرمى و در عين حال صلابت و كوتاه نيامدن ماست كه مى تواند ما را به هدف مقدس مان نزديك كند بنابراين توجه به نكته هاى زير كارساز است:

1. به جاى تحقير و توهين، ترغيب و تحسين كنيم.

2. براى جلوگيرى از منكر، خود دچار منكر نشويم.

3. به جاى پرخاش و عيب جويى، مهر و رافت به خرج دهيم.

4. مصلحت طرف را ناديده نگيريم.

5. از خود خواهى و خود ستايى بپرهيزيم.

6. تنها خشنودى خدا را در نظر داشته باشيم.

7. خود را منزه از گناه و برتر از گناهكار نبينيم.

8. اين را بدانيم كه چه بسا گناهكار داراى صفات و اعمال نيك بسيارى نيز باشد.

9. در صورت نياز، امر به معروف و نهى از منكر را تكرار كنيم. (155)

## مراحل امر به معروف و نهى از منكر

حجابش خدا پسند نيست، در برابر نامحرم جلوه گرى و خود نمايى مى كند، زينت و آرايش خود را از نامحرم، نمى پوشد و يا نسبت به نماز كاهلى مى كند، حلال و حرام را رعايت نمى كند، و يا مبتلا به گناهان ديگرى است.

گناهكار را بايد امر به معروف و نهى از منكر كرد اما از آن مهمتر اين است كه كار ما منظم و منطقى باشد و مراحل زير را يكى پس از ديگرى اجرا كنيم:

1. در مرحله نخست با گناهكار به گونه اى برخورد مى كنيم كه بفهمد اين طرز برخورد ما تنها به خاطر گناه اوست. مثلا از او چهره برگردانيم و يا با چهره گرفته و بر افروخته با او مواجه شويم و يا رفت و آمد خود را با او قطع كنيم.

2. اگر از رفتارهاى ما متاثر نشد به گفتار رو مى آوريم و با زبان او را امر و نهى مى كنيم و البته با نرمى و رعايت ادب و احترام اما با قاطعيت و صلابت.

3. مرحله بعد را به عهده ماموران قضايى و انتظامى مى گذاريم تا در جامعه هرج و مرج نشود. (156)

## دفاع همگانى

و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيرا لينصرن الله من ينصره ان الله لقوى عزيز. (157)

اگر خدا بعضى از مردم را به وسيله بعضى ديگر دفع نمى كرد، صومعه ها و كليساها و كنيسه ها و مساجدى كه نام خدا در آنها بسيار برده مى شود، سخت ويران مى شد، و قطعا خدا به كسى كه (دين) او را يارى مى كند، يارى مى دهد، چرا كه خداوند سخت نيرومند و شكست ناپذير است.

دشمنان اسلام شب و روز نقشه مى كشند كه نور اسلام را خاموش كنند ولى خداوند نور اسلام را عالم گير خواهد كرد و اين با دفاع و مبارزه مسلمانان واقعى محقق خواهد شد.

بنابراين اگر دشمن به كشور اسلامى ما هجوم آورد بر همه افراد مملكت، چه مرد و چه زن، چه بزرگ و چه كوچك واجب است دفاع كنند.

اگر ديروز دشمن به خاك اسلامى كشور اسلامى ما حمله كرده بود ما شجاعانه او را عقب رانديم، امروز به شكل پيچيده ترى به مرزهاى ايمان و عقيده ما حمله كرده است.

ترويج فساد و ابتذال و صوق دادن پسران و دختران به بى بندوبارى اخلاقى از بارزترين نشانه هاى حمله دشمن است.

ردپاى دشمن را فيلم هاى مستحجن، عكسها، و برنامه هاى مبتذل بيابيم ؛ دشمنى كه مى كوشد با برداشتن مرزهاى حيا و عفاف، دختران و بانوان را به زشت ترين شكل، به صحنه اجتماع بكشاند و تمام حيثيت و شرافت يك زن و دختر ايرانى را به غارت ببرد. پس براى دفاع آماده باشيم و فريب خودباختگى فرهنگ غرب را نخوريم.

# 19. گل پاك

ان المراه ريحانه. (158)

حضرت على عليه‌السلام فرمود: زن (مانند) گل است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يكى بامدادان به فصل بهار |  | جوانى به باغى فتادش ‍ گذار |
| به شاخى، گلى ديد خوش رنگ و بو |  | كه از جان و دل گشت مشتاق او |
| گلويش بيفشرد و كردش جدا |  | ز گلهاى ديگر به جور و جفا |
| چو آن گل جداشد ز شاخ آن درخت |  | بيفتاد به دست آن تيره بخت |
| بكرد از طريق تحسر نگاه |  | به ياران و از دل برآورد آه |
| بگفتا كه اى خواهران عزيز |  | براى شما هست اين روز نيز |
| گذاريد آرايش خود كنار |  | بگيريد در زير برگى قرار |
| نماييد خود را از اين دم نهان |  | كه مانيد ايمن ز غارتگران |

اگر گل در پس برگها مخفى نشود،

اگر گل مراقبت باغبان را نپذيرد، و اگر گل بر بيگانگان جلوه گرى نمايد، به غارت خواهد رفت.

گل، ظرافت ها، لطافت ها و جلوه گريهاى خود را بايد براى يك قهرمان نگه دارد.

او امانتدار لطافت ها و ظرافت هاست و آنگاه است كه مى تواند با اين خود نگه داريها يك قهرمان را به آستان خود بكشاند و در دست يك قهرمان قرار گيرد نه در زير پاى غارت گران!

زن، گل است و يك گل دانا و پاك هرگز نمى پسندد چهره و نگاه و موى و اندام خود را در اختيار نگاههاى هوس آلود قرار دهد؛ در پس برگهاى حجاب و حيا مى ماند و حيثيت و شخصيت خود را پاسبانى مى كند. غنچه تا در پرده است از دست گلچين ايمن است گر صيانت از جفا خواهى حيا مى بايدت

## مصونيت نه محدوديت

حجاب مصونيت است نه محدوديت!

زن با خود نگه دارى و خوددارى هاى خود نه تنها شخصيت خود را حفظ مى كند كه به مرد نيز شخصيت مى دهد.

متفكر و انديشمند فرزانه استاد شهيد مطهرى در اين زمينه مى نويسد:

«مرد، بسيارى از هنر نمايى ها و شجاعت ها و دلاوريها و نبوغ ها و شخصيت هاى خود را مديون زن و خودداريهاى ظريفانه زن، مديون حيا و عفاف زن مى داند.

زن هميشه مرد را ساخته و مرد اجتماع را، آنگاه حيا و عفاف و خوددارى زن از ميان برود و زن بخواهد در نقش مرد ظاهر شود اول به زن مهر باطله مى خورد و بعد مرد مردانگى خويش را فراموش مى كند و سپس اجتماع منهدم مى گردد. » (159)

حضرت امام رحمة الله عليه اين انسان شناس و اسلام شناس بزرگ قرن مى فرمايد:

«زن مربى جامعه است... زن با تربيت صحيح خودش انسان درست مى كند و با تربيت صحيح خودش كشور را آباد مى كند. » (160)

## اعتراف دانشمندان

دانشمندان و جامعه شناسان منصف و باريك بين همه به اين حقيقت اعتراف دارند كه اين عظمت و شكوه زن در حيا، حجاب و خود نگه دارى هاى اوست.

ويل دورانت مى گويد:

«... زنان دريافتند كه دست و دل بازى مايه طعن و تحقير است و اين امر را به دختران خود ياد دادند.

مرد جوان به دنبال چشمان پر از حيا است و بى آنكه بداند حس مى كند كه اين خود دارى ظريفانه از يك لطف و رقت عالى خبر مى دهد. »

برتراند راسل مى گويد:

«از لحاظ هنر مايه تاسف است كه به آسانى به زنان بتوان دست يافت. »

از همه شگفت آورتر سخنى است كه يكى از مجلات زنانه از آلفرد هيچكاك - كه به قول آن مجله به حسب فن و شغل و فيلم سازى خود درباره زنان تجارب فراوان دارد - نقل مى كند او مى گويد:

«زنان شرقى تا چند سال پيش به خاطر حجاب و نقاب و روبندى كه به كار مى بردند خود به خود جذاب مى نمود و همين مساله جاذبه نيرومندى به آنها مى داد، اما به تدريج تلاشى كه زنان اين كشورها براى برابرى با زنان غربى از خود نشان مى دهند حجاب و پوششى كه ديروز بر زن شرقى كشيده شده بود از ميان مى رود و همراه آن از جاذبه جنسى او هم كاسته مى شود. »

## خلأ عشق

امروزه يكى از خلأهايى كه در دنياى اروپا و آمريكا وجود دارد خلأ عشق است.

در كلمات دانشمندان اروپايى و آمريكايى اين نكته زياد به چشم مى خورد كه اولين قربانى آزادى و بى بند و بارى زنان و مردان امروز، عشق و شور احساسات بسيار شديد و عالى است. در جهان امروز هرگز عشق هايى از نوع عشق هاى شرقى از قبيل عشق هاى مجنون و ليلى و خسرو و شيرين رشد و نمو نمى كند.

از داستان هاى ليلى و مجنون، خسرو و شيرين و مانند آن مى توان فهميد كه زن بر اثر دور نگه داشتن خود از دسترسى مرد تا كجا پايه خود را بالا برده است و تا چه حد سر نياز مرد را به آستان خود فرود آورده است.

قطعا درك زن، اين حقيقت را در تمايل او به پوشش بدن خود و حفظ كردن خود به صورت راز، تاثير فراوان داشته است. (161)

# 20. الگوى بانوان

الحيا حسن ولكن فى النسأ احسن (162)

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: حيا، پسنديده و نيكوست، ولى در زنان پسنديده تر و نيكوتر است.

گرد ماه وجودش خلقه زده بوديم،

من بودم و ديگر ياران او،

دوست داشتيم او بگويد و ما گوش كنيم ؛ ولى مثل بعضى وقت هاى ديگر از ما پرسيد. هر كسى چيزى گفت، ولى هيچيك از پاسخ ‌ها را نپسنديد.

با خودم گفتم بايد پاسخ را از فاطمه بشنوم. نزد همسرم فاطمه آمدم.

فاطمه جان پدرت، رسول خدا، از ما سوالى پرسيد، كسى نتوانست پاسخ دهد. «چه چيز براى زن بهترين است؟»

على جان!

«بهترين چيز براى زن اين است كه مرد (نامحرمى) را نبيند و مرد (نامحرمى) نيز او را نبيند. »

چون پاسخ فاطمه را به پيامبر گفتم، پيامبر پاسخ او را پذيرفت و از صميم جان فرمود:

«پاسخ فاطمه صحيح است، او پاره تن من است!» (163)

منطق فاطمه اين است كه زن، گوهرى گرانبها و فرشته اى آسمانى است كه هر چه پوشيده تر و محجوب تر باشد نزد خدا محبوب تر است، و اين با فطرت او كاملا سازگار است.

منطق فاطمه اين است كه خودآرايى و خود نمايى زن نبايد در برابر چشم نامحرمان باشد، خداوند اين هنر را به زن داده است تا قلب شوهرش را فتح كند و چنان قلب او را پر كند كه به زنهاى ديگر هيچ اعتنايى نكند و طمع وصال آنان را در سر نپروراند.

اما كسانى كه افسار شهوت و هوس را رها كرده اند و تن به لذات حيوانى داده و غرق در دنيا گشته اند فرهنگ زندگى آنان چيز ديگرى است:

«خود آرايى، خود نمايى و چشم چرانى ؛ و در يك كلمه آزادى حيوانى» آنان شخصيت زن را در اينها مى دانند.

از نگاه آنان زنى كه با مدرن ترين آرايشها و زيباترين لباس ها خود را مى آرايد و با دلرباترين شيوه ها در جامعه جلوه گرى مى كند و چشمانش به دنبال خواسته هاى نفسانى اش مى چرخد، زنى با فرهنگ، امروزى مترقى و خوشبخت است ؛ ولى واقعيت چيز ديگرى است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مهار حرص و هوس رااگر رها كردى |  | مدام در هوسى و دوام در دردى |

## پوشش اسلامى

زن مرواريدى گرانبهاست كه بايد در صدف حجاب و پوشش، خود را به كاملترين شكل حفظ كند. بنابراين واجب است موها و تمام اندام خود را از نامحرم بپوشاند. خواه نامحرم به قصد لذت و هوسرانى به او نگاه كند و يا بدون قصد و لذت، البته پوشاندن صورت و دستها تا مچ واجب نيست اگر چه بهتر است و به تقوا نزديك تر است بنابراين:

1. بيرون گذاشتن مقدارى از موها به هر انگيزه اى كه باشد حرام است و ناپسند.

2. نمايان گذاشتن روى پا، كف پا، و پاشنه پا، ناپسند و حرام است.

3. جورابهاى نازك و پانما كافى نيست و بايد پاها را كاملا بپوشانيم. (164)

## چهره و دستها

چهره دختران يكى از دلرباترين اعضاى آنهاست. بكوشيم در حد توان آن را از نامحرمان بپوشانيم. در محيطهايى كه اكثر جوانان عادت دارند كه با چشمهاى آلوده و تند به ما نگاه كنند و در مسير هرزگى و سبكسرى و آزار و متلك گفتن گام بر مى دارند، روا نيست كه با چهره اى باز متبسم و خندان رفت و آمد كرد.

درباره چهره و دستها به نكته هاى زير توجه كنيم:

1. مقنعه يا روسرى بايد اطراف چهره، گلو و زر چانه را بپوشاند.

2. قدرى پايين تر از مچ دست ها را بايد بپوشاند.

3. دست و چهره بايد خالى از هرگونه آرايش، زيور و زينتى باشد وگرنه پوشاندن آنها نيز واجب است.

4. كسى با قصد لذت به دست ها و چهره ما نگاه نكند وگرنه پوشاندن آنها واجب مى شود.

5. كسى كه چهره طبيعى او به گونه اى است كه باعث مفسده مى شود بايد چهره خود را بپوشاند. (165)

## پوشش كامل

برخى گمان مى كنند كه پوشش اسلامى، همان پوشش بدن است و در اسلام چيزى فراتر از اين وجود ندارد، اين برداشتى ناقص از دين است. اسلام علاوه بر پوشش بدن زيور و زينت را واجب مى داند. در سوره نور به اين مطلب تصريح شده است. (166)

بنابراين هر چه در نظر مردم زينت به حساب مى آيد بايد از نامحرم پوشانده شود؛ مانند النگو، لاك ناخن، سرمه چشم و از همه مهمتر آراستگى چهره. (167)

## معيارهاى انتخاب لباس

لباسى كه مى خواهيم آن را در برابر نامحرمان بپوشيم بايد داراى ويژگى هاى زير باشد:

1. نازك و بدن نما نباشد.

2. بنابر احتياط واجب لباسى كه باعث شهوت و انگشت نما شدن ما در ميان نامحرمان مى شود نباشد.

3. بنابر احتياط واجب از لباسهاى ويژه مردان نباشد.

4. از لباسهايى كه مهيج است و توجه نامحرم را جلب مى كند نباشد.

5. از لباسهايى كه از حيث دوخت و يا شكل يا از نظر رنگ، ترويج و تقليد از فرهنگ مهاجم غير مسلمين است نباشد. (168)

## جلب نامحرم

تنها پوشش بدن و زيور و زينت كافى نيست، بلكه بايد پوشش ما به گونه اى باشد كه نامحرم را جلب نكند؛ به چند نكته در اين زمينه توجه كنيد:

1. پوشيدن لباسى كه برجستگيهاى بدن را به گونه اى نمايان ظاهر مى سازد كه باعث سوق دادن زن به گناه و جلب نظر نامحرم است، جايز نيست. (169)

2. استفاده از كفش هايى كه هنگام راه رفتن به گونه اى صدا مى دهند كه نامحرم را متوجه مى سازند و باعث گناه مى شوند، جايز نيست. (170)

3. برخى در عين اين كه چادر مى پوشند ولى با گرفتن و رها كردن آن و ژست هاى رنگارنگى كه با آن مى گيرند، نشان مى دهند كه اهل پرهيز از معاشرت با مردان بيگانه نيستند از اينكه مورد بهره بردارى چشمها قرار بگيرند ناراحت نمى شوند.

آنها بايد بدانند كه صرف استفاده از چادر، ارزش نيست بلكه بايد به گونه اى از چادر استفاده كنند كه بانوان عفيف از آن استفاده مى كنند آنان كه آهنگ چادرشان به نامحرمان «دور باش» مى گويد و ناپاكدلان را مأيوس ‍ مى كند. (171)

4. بعضى ها موهاى جلو و عقب سر خود را به گونه اى برجسته مى كنند كه از روى چادر به خوبى نمايان است.

آنان به گمان خود مى خواهند شيك باشند ولى بايد بدانند هر كارى كه باعث جلب توجه نامحرم و گناه شود نارواست و از آن بايد پرهيز كرد.

# 21. در حريم عفاف

افضل العباده العفاف. (172)

حضرت على عليه‌السلام همواره مى فرمود: بالاترين عبادت عفت است.

در خانه را مى كوبيد،

«ابن ام مكتوم» آن مرد نابينا بود، مى خواست به خانه من وارد شود،

به عايشه و حفضه گفتم برخيزيد و به خانه ديگرى برويد.

گفتند: او نابيناست و ما را نمى بيند!

گفتم: اگر او شما را نمى بيند شما او را مى بينيد!

همانجا به ياد فاطمه ام افتادم:

وقتى نابينايى مى خواست بر من وارد شود، بى آنكه چيزى به او بگويم، در پس پرده رفت به او گفتم: اين مرد، نابيناست و تو را نمى بيند!

گفت: گرچه او من را نمى بيند ولى من او را مى بينم و او بوى من را استشمام مى كند. اينجا بود كه از سر حقيقت، احساساتم اوج گرفت و گفتم:

«گواهى مى دهم كه تو پاره تن من هستى!» (173)

ما نيز بايد از رفتار رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و فاطمه زهرا عليه‌السلام درس بگيريم و منزل ما و رفت و آمدهاى خانوادگى و فاميلى ما به گونه اى باشد كه حريم مرد و زن در آن رعايت گردد.

نامحرم، نامحرم است اگر چه از فاميلان و نزديكان ما باشد، ما نبايد با او همانند يك محرم رفتار كنيم.

فرهنگى كه از طريق بيشتر فيلم ها و برخى برنامه هاى سينما به آنها بها داده مى شود با فرهنگ ناب اسلامى فاصله دارد.

نشستن در كنارهم بدون مراعات كامل پوشش اسلامى و گفتن و خنديدن و شوخى كردن بدون مراعات محرم و نامحرمى كارى ناروا و ناشايسته است.

## اختلاط دختر و پسر

پيامبر خود از اختلاط زن و مرد جلوگيرى مى كرد، به دستور ايشان در ورودى زنان به مسجد از در ورودى مردان مجزا شد.

پيامبر براى اينكه برخورد و استكاكى پيش نيايد دستور مى داد مردان از وسط و زنان از كنار كوچه ها بروند؛ زيرا فتنه از اختلاطها بر مى خيزد. (174)

پيامبر خطاب به جامعه اسلامى مى فرمايند:

«نگذاريد بين مردان و زنان اختلاط برقرار شود، چه آنكه اگر بين آنان اختلاط و آميختگى باشد دردى بى درمان شما را فرا خواهد گرفت. » (175)

جامعه اسلامى به ويژه دانشگاها بايد به اين سمت سوق داده شوند كه از اختلاط زن و مرد بكاهند. اختلاط اگر مفاسد دينى و اخلاقى به همراه داشته باشد زيانبار است.

حضرت امام خمينى رحمه الله عليه درباره ادامه تحصيل دختران مى فرمايند:

«ادامه تحصيل در رشته هاى حلال اشكالى ندارد وليكن تستر (176) از جانب و خوددارى از اختلاط با آنها لازم است و اگر ادامه تحصيل مستلزم اختلاط با اجانب باشد و مفاسد دينى و اخلاقى در بر داشته باشد ترك كند. » (177)

## خلوت با نامحرم

جاذبه جنسى بين زن و مرد، و دختر و پسر آنقدر نيرومند است كه غلبه بر آن در هنگام خلوت با نامحرم، تقوايى در حد معصومين عليه‌السلام مى خواهد.

«اگر دختر و پسر و يا زن و مرد در محل خلوتى باشند كه كسى در آنجا نباشد و ديگرى هم نمى تواند به آنجا وارد شود چنانچه بترسد كه به حرام بيفتد بايد از آنجا بيرون برود. » (178)

## مكالمه با نامحرم

قرآن به بانوان و دختران هشدار مى دهد كه با صداى نازك و ناز و كرشمه با نامحرم سخن نگويند مبادا بيمار دلى به آنان طمع ورزد. (179)

بنابرابن مستحب است در مواقعى كه ضرورتى ندارد، با نامحرم سخن نگوييم بايد با متانت و سنگينى و در فضاى سالم دور از هوس سخن بگوييم و از شوخى و خنده بپرهيزيم و در عين حال به نامحرم خيره نشويم و پوشش كامل را در برابر او حفظ كنيم.

## مراجعه به نامحرم

اميد است كه جامعه اسلامى هر چه سريعتر به جايى برسد كه دختران و بانوان به راحتى بتوانند كارهاى خود را بدون مراجعه به نامحرم انجام دهند. بنابراين تا جايى كه امكان دارد به پزشك مرد با عكاس مرد و... مراجعه كنيم.

در مواقع اضطرار بايد پوشش خود را در حد امكان حفظ كنيم و تمامى مسائل مربوط به نامحرم را مراعات كنيم.

در اين زمينه مسائل لازم فراوانى وجود دارد كه شما را به رساله توضيح المسائل مراجع عظام تقليد ارجاع مى دهيم.

## نگاه به نامحرم

چشم از مناظرى كه مى بيند، فيلم و عكس تهيه، و در مخزن خيال بايگانى مى كند. گاهى هم در سالن خيال مى نشيند و به تماشاى آنها مى پردازد.

مراقب باشيم كه چشمان ما از مناظر شهوت آلود فيلم و عكس تهيه نكند و اگر به اين خطا و گناه دچار شديم فورى آن منظره را با اشك و آه و توبه از صفحه خيال خود پاك كنيم.

نگاه آلوده به هيچ چيز و هيچ كس جايز نيست.

در فرهنگ اسلام اين تنها مردان نيستند كه موظفند نگاهاى خود را مهار كنند بلكه قرآن زنان را به رعايت اين نكته فرمان مى دهد. (180)

## محرم و نامحرم

شايد بعضى ها خيال كنند نامحرم يعنى غريبه و ناآشنا، و محرم يعنى قوم و خويش و آشنا، ولى در فرهنگ اسلام فرقى بين غريبه و آشنا نيست.

كسانى كه به دخترها و زنان محرمند عبارتد از:

پدر و پدر بزرگ، پسر، نوه، برادر، خواهر زاده (پسر خواهر)، برادر زاده (پسر برادر)، عمو (عموى خود و عموى پدر و عموى مادر)، دايى (دايى پدر و دايى خود و دايى مادر).

اين گروه به سبب خويشاوندى نسبى، محرم هستند؛ گروه ديگرى نيز به سبب ازدواج بر دخترها و زنها محرم مى شوند كه عبارتند از:

شوهر و پدر و پدر بزرگ شوهر، پسر شوهر (هر چند فرزند خود انسان نباشد) و نوه او، شوهر مادر، (181) و شوهر دختر (داماد)

كسان ديگر هرچند خويشاوند و آشنا باشند نامحرم به حساب مى آيند و بايد همه احكام مربوط به نامحرم را نسبت به آنها رعايت نمود.

بنابراين پسر عمو و پسر دايى و پسر خاله، پسر عمه، شوهر خاله، شوهر عمه، شوهر خواهر و برادر شوهر همه نامحرم هستند. (182) و بايد در روابط خانوادگى و فاميلى آنان را نامحرم دانست. ممكن است اين نكته براى آنان ناخوشايند باشد ولى رضايت و خشنودى خدا را بايد بر رضايت و خشنودى آنان مقدم داشت و آخرت خود را به بهاى اندك دنيا نفروخت. ولى مى توان با نرمى و ملايمت مساله را براى آنان روشن ساخت.

## روابط دختر و پسر

اسلام كوشيده است تا روابط دختر و پسر را به گونه اى تنظيم كند كه احتمال بروز هرگونه آلودگى و تباهى از ميان برداشته شود.

روح حاكم بر روابط پسران و دختران بايد روح پاكى و عفاف باشد. جوامعى كه روابط دختران و پسران را تا اندازه اى آزاد گذاشته اند تجربه تلخى را متحمل گشته اند و به اشتباه خود اعتراف دارند.

دين مترقى اسلام مى گويد: قلب با نگاه هاى آلوده، برخورد ناسالم و غير عفيفانه كم كم تاريك مى گردد، ياد خدا از قلبى بيرون مى رود، جاذبه نيرومند تمايلات جنسى بر انسان غالب مى شود، و چه بسا جوان دچار دچار بلاى خانمانسوز عشق و محبت نابجا گردد.

مفضل مى گويد: از امام صادق عليه‌السلام درباره عشق نابجا پرسيدم فرمود:

«قلب هايى هستند كه از ياد خدا خالى مى شوند، خدا نيز (عشق) و محبت غير خود را به آنان مى چشاند» (183)

و اگر كسى به اين بلاى خانمانسور دچار شود بايد با عفت و پرهيز و خود نگه دارى خود را نجات دهد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود:

«برگزيدگان امت من كسانى هستند كه چون به بلايى دچار مى شوند عفت مى ورزند پرسيدند: آن كدامين بلاست؟

فرمود: عشق (نابجا). » (184)

دستورات و احكام اسلامى در زمينه روابط دختران و پسران همه، حكيمانه و عادلانه است، اسلام نمى خواهد بى جهت براى كسى محدوديتى قائل شود و او را در تنگناى اجتماعى قرار دهد.

همه اين احكام كه به ظاهر محدود كننده هستند جهت حفظ آبرو و احترام انسان هستند.

البته اسلام در كنار اين احكام، با جديت فراوان، دختران و پسران را به ازدواج تشويق و ترغيب كرده است. اسلام مى خواهد دختران و پسران در بحبوحه جوانى و نشاط، اساس زندگى آينده خود را پى ريزى كنند و با گرمى و طراوت به زندگى ادامه دهند.

متاسفانه بهانه گيرى ها و سخت گيرى ها، چشم و هم چشمى ها و تجملات، جوانان ما را تهديد مى كند.

با بالا رفتن سن ازدواج و با پديد آمدن بحران جوانى، جامعه نيز دچار مشكلات فراوانى مى گردد كه گاه غير قابل تحمل و تصور است.

چاره كار در دست ما و خانواده هاى ماست. بياييم تصميم جدى بگيريم كه هرگاه جوانى متدين، خوش اخلاق و با ايمان به خواستگارى ما آمد و مورد قبول پسند و قلبى ما بود او را بپذيريم و به بهانه ادامه تحصيل و يا چيز ديگر خود را به بحران آزار دهنده جوانى سوق ندهيم.

در همه كارها و به ويژه در امر مقدس ازدواج به خدا توكل كنيم و از توهم هاى بيجا بپرهيزيم.

# 22. بنيانى مقدس

ما بنى بنأ فى الاسلام احب الى الله عزوجل من التزويج. (185)

پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: هيچ بنا و بنيانى نزد خداوند بلند مرتبه دوست داشتنى تر از ازدواج نيست.

وقتى پيامبر مرا ديد تبسم كرد و گفت:

اى اباالحسن به چه كارى به دنيا آمده اى؟

از قرابت و نزديكى خود با او، از پيشى گرفتن خود در اسلام، از ياد آورى كردن او، و از جهاد سخن به ميان آوردم.

فرمود: «على جان تو از آنچه گفتى بالاتر و برترى. »

سپس از حيا سرم را به پايين انداختم و نگاهم را به زمين دوختم.

«من امروز به خواستگارى دخترت فاطمه آمده ام. »

فرمود: على جان پيش از تو كسانى به خواستگارى فاطمه آمده اند چون از آنان نزد او سخن گفتم چهره اش گرفته شد، دانستم به اين كار راضى نيست. على جان بنشين تا برايت خبر آورم.

پيامبر بر فاطمه وارد شد، فاطمه مثل هميشه تمام قد در برابر پدر بلند شد و از وى دلجويى كرد.

فرمود: فاطمه جانم!

«فضائل و خوبى هاى على بن ابى طالب را مى دانى، من از خدا خواسته ام تو را به ازدواج برترين و محبوبترين خلقش در آورد، على از تو سخن به ميان آورده، نظر تو چيست؟»

فاطمه ساكت ماند چهره اش را برنگرداند و نشانه كراهت در جهره اش ديده نشد.

پيامبر برخواست و مى گفت: «الله اكبر، سكوت او نشانه رضايت اوست. (186)»

فاطمه بر چه مبنايى على را پذيرفت؟

آنچه روشن است على از مال و منال دنيوى بهره چندانى نداشت، شمشيرى داشت كه با آن در راه خدا جهاد مى كرد، شترى كه با آن نخلستان را آبيارى مى كرد و يك زره كه آن را كابين فاطمه قرار داد.

ملاك و محور انتخاب، دين و اخلاق و پاكى بود. پيامبر خطاب به اوليا و دختران آنان مى فرمايد: «هنگامى كه كسى نزد شما آمد كه از اخلاق و دين او راضى هستيد او را بپذيريد وگرنه فتنه و فساد بزرگى در زمين رخ خواهد داد. (187)»

در احاديث و روايات ما به نكته هاى مهم اخلاقى يك جوان ايده آل اشاره شده است:

«او با تقوا، پاكدامن و بخشنده است. چشمش پاك است. به پدر و مادر نيكى مى كند و بار زندگى خود را به دوش ديگران نمى اندازد. (188)»

بنابراين اگر جوانى، اهل پاكى و تقوا نيست و چشم چران و بى بند و بار است و از ساير فضايل اخلاقى بى بهره است، نبايد گول مقام و ثروت او را خورد و زمام زندگى خود را به دست او داد.

## خواستگارى

رسم خواستگارى يك تدبير ظريف و عاقلانه براى حفظ حيثيت و احترام زن است، خلاف حيثيت و احترام زن است كه به دنبال مرد برود.

زن كه مى خواهد محبوب و معشوق و مورد ستايش باشد و بر سراسر وجود مرد حكومت كند قابل تحمل و موافق غريزه نيست كه مردى را به همسرى خود دعوت كند و احيانا جواب رد بشنود و سراغ مرد ديگرى برود. (189)

از طرف ديگر آراستن خود و جلوه گرى در كوچه و بازار براى جلب جوانان هم گناه است و هم از ارزش دختر نزد جوانان مى كاهد.

دختر بايد سنگين، با حيا و وقار زندگى كند و عفت خود را نگه دارد. بانوانى كه او را مى شناسند از حالات و خوصوصيات او در خانه خود سخن به ميان خواهند آورد و جوانان پاك، شيفته او خواهند شد و به خواستگارى او خواهند آمد. اين بهترين روش براى حفظ حيثيت، احترام و عظمت يك دختر است.

## اجازه پدر

زن اسير محبت است. آن چيزى كه او ر ا از پاى در مى آورد و اسير مى كند اين است كه نغمه صفا و محبت و عشق را از دهان مردى بشنود، خوش باورى او در اينجاست.

مردها نيز كاملا به اين نكته واقفند و براى صيد دختران به خوبى از آن استفاده مى كنند. بنابراين زن تا مادامى كه دوشيزه است به سهولت زمزمه محبت مردان را باور مى كند. اينجاست كه لازم است دختر نا آزموده با پدرش كه با احساسات مردان بهتر آگاه است مشورت كند و لزوما موافقت او را جلب كند.

اين نكته را نيز به خاطر بسپاريم كه اجازه مادر و برادر لازم نيست. (190) اگر چه جلب رضايت آنان امرى است پسنديده و صفابخش زندگى آينده و موافق احتياط.

## مهريه

قانون مهريه هماهنگى با طبيعت است. از اين رو كه نشانه و زمينه آن است كه از ناحيه مرد آغاز شده و زن پاسخگوى عشق اوست و مرد به احترام او هديه نثار او مى كند. (191)

سخن از معامله و خريد و فروش نيست، سخن از رقابت و چشم و هم چشمى نيست.

شايد برخى تا توان دارند مهريه را بالا ببرند تا همسرشان را پايبند به زندگى كنند هرگز چنين نخواهد بود، او مى تواند با كاهش محبت و توجه خود به زندگى، زن را در تنگنا قرار دهد كه مهريه خود را ببخشد و بگويد: «مهرم حلال، جانم آزاد. »

بنابراين ميزان پايبندى شوهر به زندگى به ميزان تقوا، و اخلاق دين او بستگى دارد وگرنه سنگينى مهريه نه تنها ضامن بقأ زندگى نيست بلكه مايه كينه و كدورت شوهر است چون او هميشه فكر مى كند همسرش خود را به او فروخته است.

از اين رو اسلام، هم به انتخاب شوهر خوش اخلاق و متدين و باتقوا سفارش نموده است و هم پايين بودن مهريه را شفارش كرده است.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: «بهترين زنان امت من كسانى هستند كه مهريه شان كمتر است. (192)»

و باز از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نقل شده است كه فرمود:

«مهريه زنان را بالا نبريد كه موجب دشمنى مى گردد. (193)»

## دوران نامزدى

دو كبوتر بى سروسامان در آستانه سروسامان گرفتن اند. دو دلداده پس از سالها انتظار، يكديگر را يافته اند.

آنان مى خواهند به زودى شالوده يك زندگى ايده آل را پى ريزى كنند. مى خواهند يك عمر با هم در كنار هم و با تفاهم و همدلى زندگى كنند.

دوران نامزدى شيرين ترين ايام زندگى است. نگاه ها، كلام ها، برخوردها و رفت و آمدها همه شيرين و به ياد ماندنى است.

دورانى است كه دختر و پسر بيشتر با هم انس مى گيرند و از افكار و سليقه هاى يكديگر مطلع مى شوند.

نكته اساسى كه بايد مورد توجه ما قرار گيرد اين است كه تا زمانى كه صيغه عقد دائم يا موقت خوانده نشده است، دختر و پسر با هم نامحرم هستند و تمامى احكام مربوط به نامحرم را بايد رعايت كنند پس بهتر است تا امكان دارد بين دوران نامزدى و عقد فاصله نيندازيم.

مواظب باشيم تا قبل از عقد با داماد عكس برنداريم و از عكس هاى خود كه در آنها حجاب شرعى رعايت نشده است به او ندهيم. پس از آن نيز از هر رفتارى كه خلاف عفت عمومى جامعه و حفظ حرمت و غيرت يك خانواده مسلمان است بپرهيزيم مانند فشردن دست يكديگر و راه رفتن در خيابان، يا دست در گردن يكديگر انداختن در اماكن عمومى و تاكسى و... كه اين گونه اعمال گاهى موجب تحريك جوانان مى شود و گناه است.

## مراسم ازدواج

سعى كنيم مراسم ازدواج را آسان بگيريم، خريد بازار، و خريد لباس و طلا، همه در حد معمولى و متعارف باشد.

پيمانى كه اساس آن بر محبت و يگانگى است نه بر اساس رقابت نبايد با بهانه گيرى ها و تحميل ها ضربه ببيند. محبت، شيشه اى است شفاف و نازك، شيشه ها را غبار آلود نكنيم و آنها را نشكنيم.

بدانيم كه به مصلحت زندگى ما نيست كه با احساسات مردى بازى كنيم كه از او انتظار داريم ما را از صميم قلب دوست داشته باشد و نسبت به ما فداكارى كند و سعادت ما را سعادت خود بداند. از چشم و هم چشمى ها جدا بپرهيزيم.

## عروسى

كوچه هاى مدينه نور باران مى شد، پيامبر از جلو، جبرئيل از راست، ميكائيل از چپ و هفتاد هزار فرشته از پى او، همه تسبيح گوى و تكبيرگوى، و دختر عبدالمطلب و زنان انصار و مهاجر همراه او، شعر مى خواندند، شادى مى كردند، تكبيرگويان و حمدكنان.

آنان عروسى را به خانه على عليه‌السلام مى بردند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به آنان فرموده بود كه در مراسم بردن عروس به خانه همسر:

«شادى كنيد، شعر بخوانيد، تكبير بگوييد، حمد كنيد ولى چيزى كه خدا راضى نيست نگوييد. (194)»

يعنى فرمول مراسم عروسى اينهاست:

«شادى، شعور، شرافت»

با كمال تاسف حتى بعضى از مومنان و مذهبى ها در مراسم عروسى دين و آخرت خود را فراموش مى كنند و از هر برنامه شاد و محركى استقبال مى كنند. آنان مى گويند كه يك شب كه هزار شب نيست، بعد از عمرى انتظار مى خواهيم شاد باشيم و... ولى فراموش كرده اند كه: يك شب گناه مى تواند هزار روز انسان را تيره كند بلكه آخرت انسان را.

بنابراين سعى كنيم كه مراسم عروسى ما آلوده به گناه نشود و در مراسم عروسى ديگران نيز اگر همراه با گناه است شريك نكنيم حتى اگر از ما كينه به دل بگيرند.

استفتأ از مقام معظم رهبرى:

شركت نكردن در مراسم عروسى كه نوعا همراه با لهو لعب است، باعث خصومت و دشمنى بين اقوام و فاميل مى شود و وظيفه چيست؟

شركت كردن در مجالس حرام در هر صورت جايز نيست و امر به معروف و نهى از منكر بر همه واجب است. (195)

## برنامه عروسى

همه دوست دارند كه برنامه عروسى شاد، و دلنشين باشد. اسلام نيز اين مطلب را تاييد مى كند ولى به ما هشدار مى دهد كه اين برنامه شاد نبايد آلوده به گناه و معصيت باشند.

بنابراين تلاش كنيم از اختلاط زن و مرد و دختران و پسران جلوگيرى كنيم، و در مراسم عروسى از اجراى برنامه هايى كه خداوند راضى نيست، بپرهيزيم. در اين زمينه به چند استفتأ از مقام معظم رهبرى (دام ظله) بسنده مى كنيم:

1. زدن دست در مراسم عروسى، رقص مرد براى مردان در مراسم عروسى رقص زن براى زن در مراسم عروسى چه حكمى دارد؟

- «كف زدن به نحو متعارف معمول جشن و سرور مانع ندارد و رقص اگر موجب تحريك و تهييج شهوت و يا مستلزم ارتكاب حرام باشد جايز نيست. (196)»

2. زن دايره و تنبك در مراسم عروسى و خريد و فروش آن، آيا جايز است؟

- «اگر از آلات لهو محسوب باشد خريد و فروش و نگهدارى و استعمال آن جايز نيست. (197)»

3. فيلمبردارى از برخى از مجالس عروسى كه به علت لاابالى گرى مسائل محرم و نامحرم احيانا رعايت نمى شود توسط عكس زن كه شغلش اين كار است چه حكمى دارد؟

- «مراعات كامل حجاب اسلامى در برابر نامحرم در هر حال لازم است و فيلمبردارى از مجالس زنانه يا از مجالس مختلط اگر مستلزم نظر حرام موجب اشاعه فساد و تربيت مفاسد باشد جايز نيست. (198)»

# 23. بر قله خوشبختى

عاشر اهل الفضل تسعد و تنبل. (199)

حضرت على عليه‌السلام فرمودند: با انسانهاى با فضيلت زندگى كن تا خوشبخت و بزرگ گردى.

آفتاب يثرب بر خانه گلى و كوچك مى تابيد كه دو گوهر پاك و ناياب را در برگرفته بود.

خانه اى كه يك قطعه حصير و يك پوست گوشه اى از آن را مفروش كرده بود و اكثر ظرف هايش گلى بود.

خانه اى كه در آن مظاهر فريبنده دنيا خبرى نبود، خود خانه را هم «حارثة بن نعمان» به آن بخشيده بود. با اين همه سادگى و كوچكى، دريايى ژرف از مهر و محبت و عاطفه را در خود جاى داده بود.

اينك اولين لحظه هاى زندگى آن دو آغاز مى شد كه كسى از پشت در سلام مى كرد و اجازه ورود مى طلبيد.

«اسمأ» آمد و در را گشود.

پيامبر بود كه با شوق وافرى به سوى داماد و عروس آمده بود.

- على جان همسرت را چگونه يافتى؟

و على با آهنگى سپاس آميز پاسخ گفت:

«او بهترين يار و ياور من در مسير زندگى است. »

فاطمه جانم! تو همسرت را چگونه ديدى؟ و فاطمه با لحنى لبريز از حيا و محبت پاسخ داد: «او بهترين همسر است. (200)»

و زندگى مشترك آغاز شد، پيامبر كارها را تقسيم كرد.

كارهاى خارج از منزل را به على و كارهاى داخل منزل را به فاطمه سپرد.

فاطمه از اين بابت بسيار مسرور و خوشحال گشت. چون كار داخل منزل او از برخورد با نامحرمان و اختلاط با آنها بركنار مى داشت.

و زندگى آن دو در كمال و بى آلايشى و دور از تجملات ادامه يافت. آنان خوشبختى را در بندگى خدا و فتح مرتفع ترين قله هاى تقوا و كمال مى دانستند.

## اصول همسردارى

غالبا زندگى با شيرينى، آرامش و صفا آغاز مى گردد ولى گاهى ديرى نمى پيمايد كه احساس ها و عاطفه ها، عشق ها و علاقه ها فرو مى كاهد. تشنج، درگيرى و كشمكش بالا مى گيرد و چه بسا كانون گرم زندگى به سردى و خاموشى مى گرايد. براى جلوگيرى از اين پديده دو تدبير بايسته است:

1. در انتخاب همسر دقيق باشيم، سعى كنيم با تحقيق و گفتگو در چارچوب شرع همسر آينده مان را تا اندازه زيادى بشناسيم. اگر اختلاف نظر و سليقه ما با او زياد است، تن به ازدواج ندهيم.

2. اصول و روشهاى همسردارى را فرا بگيريم و به كار ببنديم.

فاطمه از آن روز كه آمد تا آن لحظه كه با همسرش بدرود گفت اصول زندگى را كاملا رعايت كرد فاطمه در آخرين لحظه هاى زندگيش به على گفت:

«اى پسر عمو، من را دروغ گو و خائن نيافتى و در اين مدت از تو سرپيچى نكردم. (201)»

و على تصديق كرد، يعنى اصول زندگى اينهاست: «راستگويى، امانتدارى، فرمانبرى»

### 1. راستگويى

مسائل را از همسرمان كتمان نكنيم و به او دروغ نگوييم، ممكن است از ما كارى سر زده باشد كه اگر واقعيت را بگوييم ما را سرزنش و تنبيه كند، اين بهتر از آن است كه مساله را از او كتمان كنيم و به او دروغ بگوييم، او با پى بردن به كتمان و دروغ گويى ما روز به روز اعتمادش كم مى شود و بنيان زندگى متزلزل مى گردد.

### 2. امانتدارى

#### الف: زيبايى ها و لطافت ها

شوهر با پيمان ازدواج تمام زيبايى ها، دلبريها، طنازيها، خوشمزگيها و همه لطافت ها و ظرافت هاى زن را مالك مى گردد و زن ديگر خود را امانتدار شوهر مى داند، بنابراين بايد نسبت به مردان ديگر جدا اجتناب كند.

شوهر نمى تواند ببيند كه مردان ديگرى به همسرش نگاه آلوده مى كنند يا با او بگويد و بخندد و شوخى كند و چنين عملى را تجاوز به حق مشروع خويش مى داند.

شوهر اگر ببيند كه همسرش زيبايى هايش را در معرض ديد مردان بيگانه قرار مى دهد بسيار ناراحت مى شود، هميشه پريشان خاطر و بدبين است. و محبت و صفايش نسبت به خانواده تدريجا كم مى شود. (202)

#### ب: اسرار زندگى

صفا و صميميت و يكرنگى و يكدلى كه بر روابط زن و شوهر حاكم است شوهر را وا مى دارد كه تمام يا بيشتر اسرار خود را با همسرش در ميان بگذارد و به او سفارش كند كه اينها را به كسى نگويد. شرط صفا و دوستى در اين است كه زن راز نگه دار باشد و در اين زمينه نيز در امانتدارى كوتاهى نكند.

#### ج: اموال و دارايى

خانه و اموال و دارايى شوهر به امانت در دست زن قرار مى گيرد. همسر بايد مقررات و احكام امانت دارى را مراعات كند و در حفظ و نگهدارى آنها بكوشد و از اسراف و زياده روى در مصرف بپرهيزد، و از هرگونه تصرفى كه بدون رضايت شوهر است دورى كند و با رضايت شوهر در اموال او تصرف كند.

### 3. فرمانبرى

ترديدى نيست كه بايد بين اعضاى يك خانواده تفاهم كامل و تعاون و همكارى وجود داشته باشد ليكن مسووليت اداره منزل بايد بر عهده يك نفر باشد وگرنه اوضاع منظم و رضايت بخشى نخواهد بود، خداوند حكيم و سنجيده مسووليت اين كار بزرگ را بر دوش شوهر نهاده است.

پيامبر فرمود:

«زن خوب، به حرف شوهرش گوش مى دهد و مطابق دستوراتش عمل مى كند. »

همچنين فرمود:

«بدترين زنها، زن لجباز و يك دنده است. (203)»

فرمانبرى زن از شوهر باعث گرمى و صفاى كانون خانواده است.

## شغل بانوان

روحيه نازك و لطيف زن براى خانه دارى، همسردارى، و تربيت فرزند متناسب است. او با اين كارها هم به غريزه خدادادى خود پاسخ مثبت مى دهد و هم شالوده سراى آخرت خويش را مى ريزد.

بانوان خوش سليقه و فداكار مى توانند خانه را به صورت بهشت برين و مهد پرورش كودكان خوب و استراحتگاه شوهران مجاهد و پرتلاش خويش ‍ درآورند.

رسول خدا فرمود: «جهاد زن، خوب شوهردارى است. (204)»

ام سلمه از رسول خدا پرسيد: كار كردن زن در خانه چه مقدار فضيلت دارد؟

فرمود: «هر زنى كه به منظور اصلاح امور خانه چيزى را از جايى بردارد و در جاى ديگر بگذارد خدا او را مورد مرحمت خواهد و هر كس كه مورد مرحمت خدا واقع شد به عذاب الهى گفتار نخواهد شد. »

ام سلمه عرض كرد: اى رسول خدا پدر و مادرم به قربانت براى زنان ثواب هاى بيشترى بفرماييد:

فرمود: «هنگامى كه زن آبستن مى شود خدا به او اجر كسى را مى دهد كه با جان و مالش در راه خدا جهاد مى كند، هنگامى كه بچه اش را بر زمين نهاد به او خطاب مى رسد: گناهانت آمرزيده شد، اعمالت را از سر بگير و هنگامى كه بچه اش را شير مى دهد در برابر هر مرتبه شير دادن ثواب آزاد كردن يك بنده در نامه عملش نوشته مى شود. (205)»

بنابراين شغل اصلى و اساسى زن، خانه دارى، همسردارى و تربيت فرزند است. خانم خانه دارى كه به خوبى از عهده اين مهم برآيد در فرهنگ اسلام بانوى مترقى، با فرهنگ و سرفراز و با شخصيت است. جامعه سالم از افراد سالم و با فرهنگ شكل مى گيرد و افراد سالم در خانه توسط بانوان پرورش ‍ مى يابند.

بنابراين يك زن خانه دار در تمام جامعه نقش فعال دارد اگر چه حضور فيزيكى نداشته باشد.

## معيارهاى انتخاب شغل

اسلام با اين كه شغل اساسى زن را خانه دارى، همسردارى، و تربيت فرزند مى داند ولى هيچگاه از حضور سالم او در جامعه و در دست گرفتن مشاغل گوناگون جلوگيرى نكرده است.

اسلام مى خواهد زن عنصرى فعال، پرتحرك و نقش آفرين و در عين حال عفيف، پاك و پيراسته باشد بنابراين محيط كار زن بايد به گونه اى باشد كه يا با مردان معاشرت نداشته باشد و يا ناگزير از معاشرت است روابط، بسيار سالم و عفيفانه باشد.

از اين رو براى انتخاب شغل معيارهاى زير را مد نظر قرار دهيم:

1. بدون اجازه شوهر شغل نگيريم كه آرامش و صفاى زندگى را به هم مى زند، اين حق شوهر است كه اجازه بدهد يا ندهد.

2. شغلى را انتخاب مى كنيم كه از نظر احكام اسلامى، حلال، مباح و پاكيزه باشد.

3. شغل انتخابى ما با طبع لطيف و مهربان ما تناسب داشته باشد.

4. شغل مورد نظر ما نيازى به اختلاط و معاشرت با مردان بيگانه نداشته باشد و يا كمتر داشته باشد.

و چون براى شغل خود بيرون رفتيم نكته هاى زير را رعايت كنيم:

1. ساده، بى آرايش، سنگين و متين از منزل خارج و در محل كار تا حد امكان از معاشرت با مردان بيگانه بپرهيزيم. لباس هاى زيبا، و آرايش و زر و زيور را در خانه براى همسرمان بگذاريم.

2. از كار خانه دارى، شوهردارى و بچه دارى نيز غفلت نكنيم. به اين امر توجه داشته باشيم كه مرد مى خواهد كانون خانوادگى براى او آسايش و رفع خستگى و فراموشخانه گرفتاريهاى بيرون باشد، اين نياز و احساس شوهر را ناديده نگيريم. (206)

## اخلاق همسردارى

زن فرشته انس خانواده است و با نشاط و طراوت صفا و صميميت او همسر و فرزندان در كمال آرامش و شادابى زندگى خواهند كرد.

بنابراين زن بايد با ظرافت هاى اخلاقى خود هميشه كانون خانه و خانواده را گرم و پر حرارت نگه دارد.

در اين جا از ميان صدها حديث گرانبها كه در اين زمينه وجود دارد به ذكر چند حديث از پيامبر، سخن را به پايان مى رسانيم:

1. «اگر سجده كردن براى غير خدا جايز بود، دستور مى دادم تا زن در برابر شوهرش سجده كند. (207)»

2. «حق مرد بر زن اين است كه زن ملازم خانه باشد و به شوهرش دوستى و محبت و مهربانى كند و از خشم او دورى نمايد و آنچه را كه مورد رضايت اوست انجام دهد و به پيمانها و وعده هاى وى وفادار باشد. (208)»

3. «براى زن شايسته نيست كه بيش از توانايى شوهرش او را مجبور كند و شايسته نيست كه از شوهرش نزد ديگران شكايت كند چه از نزديكان باشد چه از غريبه ها. (209)»

4. «هر زن شوهردارى كه به مردان نامحرم ديگرى چشم بدوزد مورد خشم شديد پروردگار واقع مى شود و خداوند پاداش همه اعمالى را كه انجام داده است از بين مى برد. (210)»

5. «هر كس از شما كه ايمان به خدا و روز قيامت دارد نبايد زينتش را براى غير شوهرش نمايان كند، و نبايد (زير) روسرى و مچ دست خود را آشكار كند هر كس يكى از اينها را براى غير شوهرش انجام دهد دين خود را تباه كرده و خدا بر او خشمگين است. (211)»

6. «بهترين زنان شما آن زنى است كه بيشتر (از ديگران) براى شوهرش ‍ آرايش و زينت كند اما از بيگانگان خود را مى پوشاند. (212)»

7. «هر زنى كه با ثروتش بر شوهرش منت بگذارد و به او بگويد: «تو از ثروت من ارتزاق مى كنى»، اگر اين ثروت را در راه خدا صدقه بدهد خدا از او نمى پذيرد تا آنكه شوهرش از او راضى شود. (213)»

براى تضمين زندگى فرداى خود از هم اكنون خود را مهيا سازيم. كتابهاى علمى و مذهبى معتبر را مطالعه كنيم. از تجربه و اندوخته هاى افراد موفق و ناموفق بهره بگيريم و مراكزى را كه به عنوان مشاور و راهنماى ازدواج يا خانواده وجود دارد شناسايى كرده و از راهنمايى آنان بهره مند گرديم. به اميد فرداى سبز سبز و زندگى شيرين شيرين.

خدا يار و نگهدارتان باد.

## پی نوشت ها :

1- نمونه اى از «بيان احساسات» دانش آموزان شركت كننده در ششمين دوره مسابقات كشورى احكام (تابستان 1380)

2- ديوان مثنوى طاقديس (ملا احمد نراقى) / صفحه 124

3- سوره توبه / آيه 122

4- گناه كبيره گناهى است كه عذاب شديد و آتش جهنم را در پى دارد

5- اج. يه الاستفتائات / جلد 1 / سوال 15/ تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 7 / رساله توضيح المسائل / مساله 2

6- بانوى مجتهده سيده نصرت امينى معروف به بانوى اصفهانى در سال 1265 هجرى شمسى در اصفهان متولد شد. او سراسر عمرش را صرف تعليم معارف اسلامى كرد و در رشته هاى فقه، حكمت، تفسير قرآن، حديث و اخلاق تاليفى از خود به يادگار گذاشت. تفسير مخزن العرفان يكى از آثار اين بانوى مجتهده است.

7- رساله توضيح المسائل / مساله 3

8- بحار الانوار / جلد 1 / حديث 44 / صفحه 176

9- منتهى الامال / صفحه 767

10- ولايت فقيه (حضرت امامخمينى قدس سره) (ص) 149

11- گزيده و اقتباس با اندكى تصرف از كشتى پهلو گرفته (سيد مهدى شحاعى ) / صفحه 25 تا 130

12- وسائل الشيعه / جلد 18 / حديث 9 / صفحه 101

13- قانون اساسى / اصل 5

14- سوره نسأ / آيه 174

15- الفتاوى الواضحه / جلد 1 / صفحه 83

16- رساله توضيح المسائل / م ساله 739

17- رساله توضيح المسائل / مساله 802.

18- رساله توضيح المسائل / مساله 7و8.

19- رساله توضيح المسائل / مساله 5.

20- استقائات / جلد 2 / صفحه 540 و 559 / سوال 51و 93؛ رساله توضيح المسائل / مساله 2548.

21- رساله توضيح المسائل / مساله 1794.

22- سوره مائده / آيه 6

23- رساله توضيح المسائل / مساله 83، 111، و 115

24- رساله توضيح المسائل / مساله 141

25- رساله توضيح المسائل / مساله 799

26- رساله توضيح المسائل / مساله 692

27- رساله توضيح المسائل / مساله 1065

28- اين مقدار مقتضاى احتياط و جمع بين فتاواى مراجع تقليد است.

29- توضيح المسائل / مساله 25

30- توضيح المسائل، مساله 35

31- تجربه الوسيله / جلد 1 / صفحه 13 / مساله 14

32- رساله، توضيح المسائل / مساله 26

33- ميزان الحكمه / جلد 4 / حديث 10314 / صفحه 3302

34- رساله توضيح المسائل / مساله 150 و 155، 159

35- رساله توضيح المسائل / مساله، 159، 160، 161، 162

36- استفتائات / جلد 1، مساله 191 و 120/ سوال 327، 328

37- استفتائات / جلد 1 / صفحه 121 / سوال 330، 331 و 332

38- استفتائات / جلد، 1 / صفحه 88. 89 / مساله 26

39- سوره توبه، آيه 108

40- رساله توضيح المسائل / بعد از مساله 334

41- رساله توضيح المسائل / مساله 345

42- استفتائات / جلد 1 / صفحه 50 / سصوال 90 و 91

43- بحار الانوار / جلد 78 / حديث 3 28 / صفحه 59

44- استفتائات / جلد 1 / صفحه 50 و 53 / سوال 90 و 91 و 103 و 104

45- استفتائات / جلد 1 / صفحه 53 / سوال 102؛ احكام بانوان (محمد وحيدى) صفحه 97 پ

46- رساله توضيح المسائل / مساله 377

47- استفتائات / جلد 1 / صفحه 56 / سوال 117 و 119

48- رساله توضيح المسائل / مساله 386

49- رساله توضيح المسائل / مساله 385

50- سوره بقره، آيه 222

51- برگرفته از كتاب ازدواج (شهيد دكتر پاك نژاد) / جلد 2 / صفحه 170 و 171

52- دانستنيهاى پزشكى براى زنان (دكتر كريم توكليان) صفحه 24 و 25

53- رساله توضيح المسائل / مساله 434، 435، 436، 440 و 441؛ تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 42 / مساله 8

54- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 44 / مساله 13؛ رساله توضيح المسائل / مساله 500

55- رساله، توضيح المسائل / مساله 450 و 469

56- رجوع شود به احكام حائض / مساله 450 به بعد

57- رساله توضيح المسائل / مساله 466

58- سوره احقاف، آيه 15

59- دانستنى هاى پزشكى براى زنان (دكتر كريم توكليان) / صفحه 48

60- رساله توضيح المسائل / مساله 511

61- رساله توضيح المسائل / مساله 513

62- رساله توضيح المسائل / مساله 515

63- رساله توضيح المسائل / مساله 391

64- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 501

65- رساله تو ضيح المسائل / مساله 392

66- رساله توضيح المسائل / مساله 393 و 394

67- رساله توضيح المسائل / مساله 393، 395، 412

68- رساله توضيح المسائل / مساله 393، 396

69- سوره مائده، آيه 6

70- برگرفته از علل الشرائع / جلد 2 / صفحه 5

71- برگرفته از كشف الغمه / جلد 1 / صفحه 116 و 117

72- العروه الوثقى / جلد 1 / صفحه 136 و 137 و 138

73- العروه الوثقى / جلد 1 / صفحه 131 و 132 /؛ استفتائات / جلد 1 /صفحه 47 / سوال 81

74- رساله توضيح المسائل / مساله 291 و 294؛ استفتائات / جلد 1 / صفحه 36 / سوال 40، 41، 42

75- رساله توضيح المسائل / مساله 247

76- استفتائات / جلد 1 / صفحه 39 / سوال 52 و 53؛ رساله توضيح المسائل / مساله 256

77- استفتائات / جلد 1 / صفحه 39 / سوال 51؛ توضيح المسائل / مساله 251

78- رساله توضيح المسائل / مساله 252 و 259

79- رساله توضيح المسائل / مساله 323

80- ديوان اشعار رجأ اصفهانى / صفحه 24

81- برگرفته از بحار الانوار / جلد 79 / صفحه 261 و 262

82- رساله توضيح المسائل / مساله 789؛ العروه الوثقى / جلد 1 / صفحه 391 و 392 / مساله 5و 6

83- رساله توصيح المسائل / مساله 848 و 855

84- استفتائات / جلد 1 / صفحه 267 / سوال 470؛ رساله توضيح المسائل / مساله 894

85- ديوان اقبال لاهورى / صفحه 31

86- برگرفته از بحار الانوار / جلد 79 / صفحه 256 و 257

87- فرازهاى از ابعاد روحى، اخلاقى و عرفانى امام خمينى قدس سره / صفحه 70

88- اين دعا در سوره بقره، آيه 201 آمده است

89- رساله توضيح المسائل / مساله 942

90- رساله توضيح المسائل / مساله 1109

91- رساله توضيح المسائل / مساله 1110

92- رساله توضيح المسائل / مساله 1111

93- رساله توضيح المسائل / مساله 1112

94- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 180 / مساله 1

95- رساله توضيح المسائل / مساله 1236

96- رساله توضيح المسائل / مساله 1250

97- سوره عنكبوت / آيه 20

98- استفتائات / جلد 1 / صفحه 194 / سوال 238

99- رساله توضيح المسائل / نماز سفر / شرط پنجم

100- رساله توضيح المسائل شرط هشتم

101- استفتائات / جلد 1 / صفحه 266 / سوال 432

102- رساله توضيح المسائل / صفحه 267. / سوال 434

103- استفتائات جلد 1 / صفحه 265 / سوال 43

104- استفتائات / جلد 1 / صفحه 264 / سوال 428

105- استفتائات / صفحه 266 / سوال 432

106- استفتائات / صفحه 265 / سوال 431

107- توضيح المسائل / نماز مسافر / شرط هفتم

108- توضيح المسائل /مساله 1307

109- اجوبه الاستفتائات / جلد 1 / سوال 654 و 669

110- استفتائات / جلد 1 / صفحه 230 / توضيح المسائل / مساله 1330 و 1336 و 1338

111- رساله توضيح المسائل / مساله 1355

112- رساله توضيح المسائل / مساله 1346

113- سوره اعراف / آيه 29

114- صحيفه نور / جلد 12 / صفحه 148 و 149

115- العروه الوثقى / صفحه 776 و 777

116- رساله توضيح المسائل / مساله 1416

117- رساله توضيح المسائل / مساله 1438

118- رساله توضيح المسائل / مساله 1453

119- اجوبه الاستفتائات / جلد 1 / سوال 606

120- رساله توضيح المسائل / مساله 1467

121- رساله توضيح المسائل / مساله 1461

122- رساله توضيح المسائل / مساله 1427 و 1430

123- رساله توضيح المسائل / مساله 1427 و 1439 و 1440 و 1441 و 1442 و 1461؛ تحرير الوسيله / جلد يك / صفحه 271 و 272 / مساله 5 و 6 و 8

124- سوره جمعه / آيه 9

125- وسائل الشيعه / جلد 5 / صفحه 6

126- استفتائات / جلد 1 / صفحه 268 / سوال 440

127- تحرير الوسيله. جلد 1 / صفحه 231 و 134

128- تحرير الوسيله. / جلد 1 / صفحه 231. 235

129- بحار الانوار / جلد 94 / صفحه 130

130- بحارالانوار / جلد 94 / صفحه 130

131- سوره بقره / آيه 125

132- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 304 و 305

133- كنز العمال / جلد 8 / حديث 24012

134- سوره بقره / آيه 183

135- برگرفته از دعاى چهل و پنجم صحيفه سجاديه / صفحه 303 و 304

136- غرر الحكم / جلد 1 / صفحه 19 / حديث 43

137- رساله توضيح المسائل / مساله 1572

138- العروه الوثقى / جلد 2 / صفحه 105

139- رساله توضيح المسائل / مساله 1736 و 1741

140- استفتائات / جلد 1 / احكام روزه / سوال 36 و 41 و 44 76؛ العروه الوثقى / جلد 2 / صفحه 148 / مساله 3؛ رساله توضيح المسائل / مساله 1688

141- استفتائات / جلد 1 / صفحه 315 / سوال 36؛ رساله توضيح المسائل / مساله 1685 و 1660

142- رساله توضيح المسائل / مساله 1705 و 1728 و 1729

143- رساله توضيح المسائل / مساله 1725 و 1726

144- رساله توضيح المسائل / مساله 1703

145- رساله توضيح المسائل / مساله 1727

146- سوره انفال آيه 41

147- برگرفته از رياحين الشريعه / صفحه 16؛ منتهى الامال / صفحه 794 و 795

148- استفتائات / جلد 1 / صفحه 389 و 394 / سوال 135 و 143؛ تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 357 / مساله 10

149- العروه الوثقى / جلد 2 / صفحه 394 / مساله 61؛ استفتائات / جلد 1 / سوال 34 و 89 و 90 و 106؛ توضيح المسائل / مساله 1775

150- استفتائات / جلد 1 / سوال 120 و 121 و 122 و 143؛ رساله توضيح المسائل / مساله 1834

151- عقاب الاعمال / صفحه 35

152- تحرير الوسيله / جلد 2 / صفحه 406 / مساله 6

153- كشف الغمه / جلد 2 / صفحه 110

154- رساله توضيح المسائل / مساله 2791 و 2792

155- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 414 / مساله 14

156- رساله توضيح المسائل / مساله 2805 و 2813 و 2818

157- سوره حج، آيه 40

158- نهج البلاغه / نامه شماره 31 / صفحه 405

159- نظام حقوق زن در اسلام (استاد شهيد مطهرى) / صفحه 234

160- نقل از كتاب پوشش زن در اسلام (محمد اشتهاردى) / صفحه 76

161- برگرفته از كتاب مساله حجاب (استاد شهيد مطهرى) (ص) 52 تا 57

162- نهج الفصاحه / حديث 2006

163- برگرفته از مستدرك الوسائل / جلد 14 / حديث 2 / صفحه 289

164- 1 - استفتائات (ستاد احيأ امر به معروف و نهى از منكر خوزستان) صفحه 5، احكام بانوان (محمد وحيدى) صفحه 124.

165- العروه الوثقى / جلد 1 / صفحه 390. 391؛ احكام خانواده (عبد الرحيم موگهى ) صفحه 283 و 286

166- سوره نور، آيه 31

167- العروه الوثقى / جلد 1 / صفحه 391؛ احكام خانواده (عبدالرحيم موگهى) صفحه 304

168- رساله توضيح المسائل / مساله 845 و 846؛ استفتائات (ستاد امر به معروف و نهى از منكر خوزستان) صفحه 3و 4؛ احكام بانوان / صفحه 128 و 129 و 130

169- احكام خانواده (عبدالرحيم موگهى) / صفحه 285

170- احكام خانواده (عبدالرحيم موگهى) / صفحه 303

171- برگرفته از كتاب مساله حجاب (استاد شهيد مطهرى) / صفحه 158

172- وسائل الشيعه / جلد 11 / صفحه 1982

173- برگرفته از وسائل الشيعه / جلد 14 / حديث 1 / صفحه 171 / مستدرك الوسائل / جلد 14 / صفحه 289

174- برگرفته از كتاب مساله حجاب (استاد شهيد مرتضى مطهرى) / صفحه 217 و 218

175- مرآت النسأ / صفحه 140

176- پوشش كامل

177- نقل از احكام بانوان (محمد بانوان) / صفحه 151

178- رساله توضيح المسائل / مساله 2445

179- سوره احزاب / آيه 32

180- سوره نور / آيه 31

181- محرم بودن شوهر مادر شرايطى دارد كه در رساله توضيح المسائل آمده است.

182- تحرير الوسيله / جلد 2 / صفحه 263 و 264 و 277و 280

183- بحار الانوار / جلد 73 / صقحه 158

184- كنز العمال / جلد 3 / صفحه 779

185- وسائل الشيعه / جلد 14، حديث 4 / صفحه 3

186- برگرفته از بحار الانوار / جلد 43 / حديث 4 / صفحه 93

187- وسائل الشيعه / جلد 14 / حديث 2 / صفحه 51

188- برگرفته از وسائل الشيعه / جلد 14 / حديث 2 / صفحه 51

189- برگرفته از نظام حقوق زن در اسلام (استاد شهيد مطهرى) / صفحه 47 و 49

190- رساله توضيح المسائل / مساله 2376

191- برگرفته از نظام حقوق زن در اسلام (استاد شهيد مطهرى) / (ص) 244

192- دعائم الاسلام / جلد 2 / صفحه 197

193- مستدرك الوسائل / جلد 15 / صفحه 66

194- برگرفته از كتاب بحار الانوار / چلد 43 / صفحه 115

195- ويژه نامه فرهنگ اسلام (بهار 1378) صفحه 3

196- احكام هنرى / صفحه 6 / سوال 39

197- احكام هنرى / صفحه 6 / سوال 46

198- احكام هنرى / صفحه 10 / سوال 75

199- غرر الحكم / جلد 4 / صفحه 356

200- برگرفته از بحار الانوار / جلد 43 / حديث 24 / صفحه 117

201- بحار الانوار / جلد 43 / حديث 20 / صفحه 191

202- برگرفته از آيين همسر دارى (ابراهيم امينى) / صفحه 64 و 65

203- بحار الانوار / جلد 100 / صفحه 235

204- بحارالانوار / جلد 100 / حديث 28 / صفحه 247

205- بحار الانوار / جلد 100 / حديث 49 / صفحه 251

206- برگرفته از آيين همسر دارى (ابراهيم امينى) صفحه 180 تا 184

207- فروغ كافى / جلد 5 / حديث 6 / صفحه 507

208- مستدرك الوسائل / جلد 14 / حديث 2 / صفحه 244

209- مستدرك الوسائل / جلد 14 / حديث 2 / صفحه 242

210- وسائل الشيعه / جلد 14 / حديث 2 / صفحه 172

211- مستدرك الوسائل / جلد 14 / حديث 2. صفحه 244

212- بحارالانوار / جلد 100 / حديث 27 و صفحه 247

213- مكارم الاخلاق / صفحه 202

فهرست مطالب

[طليعه 2](#_Toc372794218)

[تصويرى از راه سبز (1) 5](#_Toc372794219)

[گل محبت خدا 7](#_Toc372794220)

[1. گل شناسى 8](#_Toc372794221)

[شناخت احكام 8](#_Toc372794222)

[آگاهى از احكام 9](#_Toc372794223)

[چاره عصر غيبت 9](#_Toc372794224)

[كارشناس عرصه احكام 10](#_Toc372794225)

[گسترده احكام 10](#_Toc372794226)

[بزرگ دانستن احكام الهى 10](#_Toc372794227)

[2. پايه هاى فهم احكام 12](#_Toc372794228)

[تقليد و مرجع تقليد 12](#_Toc372794229)

[شرايط ديگر 13](#_Toc372794230)

[شناسايى مرجع تقليد 13](#_Toc372794231)

[فراگيرى مسائل دينى 14](#_Toc372794232)

[صادقانه با احكام 14](#_Toc372794233)

[قداست فتوا 15](#_Toc372794234)

[3. فدايى ولايت 16](#_Toc372794235)

[ولايت فقيه 17](#_Toc372794236)

[شرايط و صفات ولى فقيه (رهبر) 18](#_Toc372794237)

[وظايف و اختيارات ولى فقيه (رهبر) 18](#_Toc372794238)

[اطاعت از رهبرى 20](#_Toc372794239)

[4. بلوغ شاخه ها 21](#_Toc372794240)

[نشانه هاى بلوغ 22](#_Toc372794241)

[پنجره هاى اعمال 22](#_Toc372794242)

[آشنایی با زبان احكام 23](#_Toc372794243)

[1. فتوا (يا بيان حكم توسط مجتهد) 23](#_Toc372794244)

[2. احتياط واجب 24](#_Toc372794245)

[3. احتياط مستحب 24](#_Toc372794246)

[راههاى دستيابى به احكام 25](#_Toc372794247)

[دوران بازنگرى 25](#_Toc372794248)

[5. بر صراط مستقيم 26](#_Toc372794249)

[پاك ها و نجس ها 26](#_Toc372794250)

[نجس ها 27](#_Toc372794251)

[نجاست مسرى 27](#_Toc372794252)

[احكام نجس ها 28](#_Toc372794253)

[پاك كننده ها 28](#_Toc372794254)

[اقسام آب مطلق 28](#_Toc372794255)

[آب راكد (دو گونه است) 29](#_Toc372794256)

[مقدار آب كر يا قليل 29](#_Toc372794257)

[آب لوله ها 29](#_Toc372794258)

[احكام آب مطلق 29](#_Toc372794259)

[6. فرهنگ پاك سازى 31](#_Toc372794260)

[تطهير ظروف 31](#_Toc372794261)

[تطهير غير ظروف 32](#_Toc372794262)

[لباس شويى ها 33](#_Toc372794263)

[درباره لباس شويى هاى عمومى به اين دو نكته توجه كنيم: 33](#_Toc372794264)

[خشك شويى ها 33](#_Toc372794265)

[تطهير جامدات 34](#_Toc372794266)

[تطهير زمين نجس 34](#_Toc372794267)

[7. پاك سازى بدن 35](#_Toc372794268)

[غسلهاى واجب 35](#_Toc372794269)

[غسل مس ميت 36](#_Toc372794270)

[جنابت 36](#_Toc372794271)

[آداب ويژه غسل 37](#_Toc372794272)

[احكام غسل 38](#_Toc372794273)

[8. پديده قاعدگى 39](#_Toc372794274)

[تشخيص كامل 40](#_Toc372794275)

[مقررات ايام قاعدگى 41](#_Toc372794276)

[پايان قاعدگى 42](#_Toc372794277)

[9. دوره نفاس 43](#_Toc372794278)

[احكام نفاس 43](#_Toc372794279)

[خون استحاضه 44](#_Toc372794280)

[راههاى تشخيص 44](#_Toc372794281)

[اقسام استحاضه 44](#_Toc372794282)

[1. استحاضه قليله (جريان كم) 44](#_Toc372794283)

[2. استحاضه متوسطه (جريان متوسط) 45](#_Toc372794284)

[3. استحاضه كثيره (جريان زياد) 45](#_Toc372794285)

[نكته هاى مهم 45](#_Toc372794286)

[10. در اوج آسمانها 46](#_Toc372794287)

[وضوى مستحبى 47](#_Toc372794288)

[وضوى واجب 47](#_Toc372794289)

[برطرف كردن موانع 48](#_Toc372794290)

[محل وضوى بانوان 48](#_Toc372794291)

[كيفيت وضو 48](#_Toc372794292)

[شستن اعضاى وضو 49](#_Toc372794293)

[اعضاى مسح 49](#_Toc372794294)

[مسح سر 49](#_Toc372794295)

[مسح پاها 50](#_Toc372794296)

[بطلان وضو 50](#_Toc372794297)

[11. انتظار سبز 51](#_Toc372794298)

[احكام نماز 52](#_Toc372794299)

[پوشش نماز 52](#_Toc372794300)

[نكته هاى مهم: 52](#_Toc372794301)

[بدن و لباس نمازگزار 53](#_Toc372794302)

[مكان نمازگزار 53](#_Toc372794303)

[نمازى شكوهمند 53](#_Toc372794304)

[12. امام فرشتگان 55](#_Toc372794305)

[حضور قلب 55](#_Toc372794306)

[تكبيره الاحرام 56](#_Toc372794307)

[سوره حمد 56](#_Toc372794308)

[سوره توحيد 59](#_Toc372794309)

[ذكر ركوع 61](#_Toc372794310)

[ذكر سجده 61](#_Toc372794311)

[قنوت 61](#_Toc372794312)

[تسبيحات اربعه 62](#_Toc372794313)

[تشهد 63](#_Toc372794314)

[سلام 63](#_Toc372794315)

[احكام «فراموش شده ها» در نماز 64](#_Toc372794316)

[قاعده كلى 65](#_Toc372794317)

[احكام «فراموش شده ها» پس از نماز 66](#_Toc372794318)

[سجده سهو 66](#_Toc372794319)

[طريقه به جا آوردن سجده سهو 67](#_Toc372794320)

[13. سير و سفر 68](#_Toc372794321)

[وطن 69](#_Toc372794322)

[قصد ده روزه 72](#_Toc372794323)

[نيت نماز شكسته 72](#_Toc372794324)

[14. آنجا كجاست؟ 74](#_Toc372794325)

[نماز جماعت 75](#_Toc372794326)

[برپايى نماز جماعت 76](#_Toc372794327)

[احكام نماز جماعت 76](#_Toc372794328)

[شرايط امام جماعت 76](#_Toc372794329)

[وظيفه ماموم در نماز جماعت 77](#_Toc372794330)

[طريقه پيوستن به نماز جماعت 77](#_Toc372794331)

[چگونه اقتدا كنيم؟ 77](#_Toc372794332)

[15. سيل رحمت 81](#_Toc372794333)

[امام جمعه 82](#_Toc372794334)

[برپايى نماز جمعه 82](#_Toc372794335)

[اعتكاف 82](#_Toc372794336)

[16. در سوگ هجران 85](#_Toc372794337)

[برخى از آثار روزه 86](#_Toc372794338)

[1. اراده نيرومند 86](#_Toc372794339)

[2. عزت نفس 86](#_Toc372794340)

[3. فروتنى 87](#_Toc372794341)

[4. دورى از گناهان 87](#_Toc372794342)

[اقسام روزه 88](#_Toc372794343)

[جبران گذشته 88](#_Toc372794344)

[قضاى روزه 89](#_Toc372794345)

[قضا و كفاره 89](#_Toc372794346)

[قضا و اطعام 90](#_Toc372794347)

[اطعام 91](#_Toc372794348)

[17. از سر اخلاص 93](#_Toc372794349)

[اداى تكليف 94](#_Toc372794350)

[تهيه جهيزيه 95](#_Toc372794351)

[سال خمسى 95](#_Toc372794352)

[قانون كلى خمس 95](#_Toc372794353)

[فرهنگ اقتصاد 96](#_Toc372794354)

[رشوه 97](#_Toc372794355)

[18. فريادگر حق 98](#_Toc372794356)

[معروف و منكر 99](#_Toc372794357)

[جلوگيرى از گناه در جامعه 99](#_Toc372794358)

[واكنش هاى نخستين 100](#_Toc372794359)

[شرايط امر به معروف و نهى از منكر 100](#_Toc372794360)

[فرهنگ امر و نهى 100](#_Toc372794361)

[مراحل امر به معروف و نهى از منكر 101](#_Toc372794362)

[دفاع همگانى 102](#_Toc372794363)

[19. گل پاك 104](#_Toc372794364)

[مصونيت نه محدوديت 105](#_Toc372794365)

[اعتراف دانشمندان 105](#_Toc372794366)

[خلأ عشق 106](#_Toc372794367)

[20. الگوى بانوان 108](#_Toc372794368)

[پوشش اسلامى 109](#_Toc372794369)

[چهره و دستها 110](#_Toc372794370)

[پوشش كامل 110](#_Toc372794371)

[معيارهاى انتخاب لباس 111](#_Toc372794372)

[جلب نامحرم 111](#_Toc372794373)

[21. در حريم عفاف 113](#_Toc372794374)

[اختلاط دختر و پسر 114](#_Toc372794375)

[خلوت با نامحرم 114](#_Toc372794376)

[مكالمه با نامحرم 115](#_Toc372794377)

[مراجعه به نامحرم 115](#_Toc372794378)

[نگاه به نامحرم 115](#_Toc372794379)

[محرم و نامحرم 116](#_Toc372794380)

[روابط دختر و پسر 117](#_Toc372794381)

[22. بنيانى مقدس 119](#_Toc372794382)

[خواستگارى 120](#_Toc372794383)

[اجازه پدر 121](#_Toc372794384)

[مهريه 121](#_Toc372794385)

[دوران نامزدى 122](#_Toc372794386)

[مراسم ازدواج 123](#_Toc372794387)

[عروسى 124](#_Toc372794388)

[برنامه عروسى 125](#_Toc372794389)

[23. بر قله خوشبختى 127](#_Toc372794390)

[اصول همسردارى 128](#_Toc372794391)

[1. راستگويى 129](#_Toc372794392)

[2. امانتدارى 129](#_Toc372794393)

[3. فرمانبرى 130](#_Toc372794394)

[شغل بانوان 130](#_Toc372794395)

[معيارهاى انتخاب شغل 132](#_Toc372794396)

[اخلاق همسردارى 133](#_Toc372794397)

[پی نوشت ها : 135](#_Toc372794398)

[فهرست مطالب 144](#_Toc372794399)